

دین و بین الملل

شماره پنجاه و چهارم | فروردین ۱۴۰۵

۵۴

دین و بین الملل | فروردین ۱۴۰۵



دولت-ملت‌ها، همیشه‌گرفتار مرزهای حاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به‌عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین‌بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکینه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.



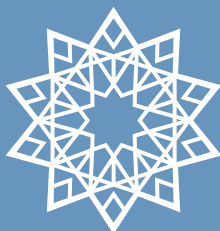
مرکز پژوهش‌های استراتژیک
Center for Strategic Studies



معاونت بین الملل حوزه‌های علمیه
المعاونة الدولية للبحررات العالمة
International Deputy of the Islamic Seminaries

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و
بین‌المللی



شماره پنجاه و چهارم

فروردین ۱۴۰۵



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سردبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir



فهرست

۵

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۵

پرونده

۱۶

جنگ رمضان و رهبران سنی

جریان‌شناسی سیاسی علمای اهل سنت در بزنگاه جنگ تحمیلی رمضان

۱۶

۴۳

برای آنان آمریکا شیطان بزرگ نیست!

۵۰

مواضع اهل سنت ایران در جنگ رمضان

۵۲

واکنش‌ها به بیانیه الازهر

انتقادات شخصیت‌ها و نهادهای مذهبی به بیانیه الازهر در جریان جنگ

۵۲

رمضان

۶۶

سقوط آزاد العفاسی

۶۶

حذف مشاری العفاسی از سکوی قرآنی

مشاری العفاسی و اثر «تبت یدین ایران»؛ تناقض‌گویی یک قاری در عرصه

۶۷

سیاست منطقه

تقابل پاپ و ترامپ

۷۰

تقابل پاپ لئو چهاردهم و دونالد ترامپ در بستر جنگ رمضان
کاتولیک‌های آمریکایی در کشمکش میان رئیس‌جمهور و پاپ دچار دوگانگی
شده‌اند

۸۱

نتایج یک نظرسنجی جدید در آمریکا: پاپ از ترامپ بسیار محبوب‌تر است

۸۹

دیپلماسی صمیمانه با صهیونیست‌ها؛ پاپ مخالف جنگ است یا ترامپ؟

۹۲

۹۸

مذهب وزیر جنگ آمریکا

سازمان CREC چیست و چگونه به ادبیات مذهبی پیت هگست شکل
می‌دهد؟

۹۸

استقبال بی‌سابقه هگست از «ناسیونالیسم مسیحی» موجی از انتقادات
را برانگیخت

۱۰۲

شکایت قضایی از پیت هگست به دلیل تبعیض مذهبی
توسل به ایمان در زمان جنگ؛ پیت هگست هنجارها را می‌شکند و
منتقدان را نگران می‌کند

۱۱۱

۱۲۲

گزارش

۱۲۳

پنج خدمت بزرگ آمریکا به ایران

۱۲۶

چرا مقاومت ایران برای شیعیان هند «بیگانه» نیست

- تبر بر پیکر قدیس؛ کالبدشکافی تاریخی توهین سرباز اسرائیلی به مجسمه
 مسیح در جنوب لبنان ۱۳۷
- دهه‌ها پخش تلویزیون ماهواره‌ای مسیحی؛ تبلیغ آیین تبشیری و
 پیش‌گویی‌های آخرالزمانی در ایران ۱۴۷
- میراث ماندگار تصویرگری‌های مسیحی قرون وسطی از اسلام در گفتمان
 سیاسی امروز ۱۵۶
- راهبرد حزب بی‌جی‌پی برای تصاحب آرای ایالت آسام ۱۶۲
- چرا در مساجد پاکستان جایی برای زنان نیست؟ ۱۶۷
- تغییر قطب آموزش دینی طالبان؛ خروج از پاکستان و بازگشت به
 افغانستان ۱۷۰
- کارامان: تقابل مذهبی با ایران، بازی در زمین آمریکا و اسرائیل است ۱۷۲
- دین در آذربایجان شوروی: میان الله و ک‌گ‌ب ۱۷۶
- عصر ملت‌های گروگان گرفته‌شده ۱۷۹
- علی ارباش: تقاضا برای دروس دینی شش برابر کاهش یافته است ۱۸۱



فهرست

بین
بین الملل

شماره ۵۴

فروردین ۱۴۰۵



پیش‌گفتار

آنچه این روزها در سایه‌ی جنگِ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران در حال وقوع است، رخدادی است که اگرچه در ظاهر، در قالبِ تقابلی نظامی و کشاکشِ سیاسی صورت‌بندی می‌شود، اما در باطن، بازگشایی افقی است که تنها با زبانِ تاریخِ معنوی و تجربه‌ی زیسته‌ی یک سنتِ دیرپا قابل درک است.

ایران، در این آزمونِ سخت، همچون یک پیکره‌ی زنده‌ی فرهنگی و اعتقادی ظاهر شده است؛ پیکره‌ای که ریشه‌های آن در حافظه‌ای عمیق و ماندگار تنیده شده، حافظه‌ای که در آن، واقعه‌ی کربلا نه یک رخدادِ گذشته، بلکه الگویی جاودان برای نسبتِ انسان با حقیقت و عدالت است. در این سنت، ایستادگی، امری آگاهانه و معنادار است؛ انتخابی که در آن، بهای سنگینِ مقاومت، پیشاپیش پذیرفته شده است.

امروز، در برابر چشمانِ جهانیان، مردمی ایستاده‌اند که نسبتِ خود را با این معنا از دست نداده‌اند. آنان در دلِ تهدید و فشار، در دلِ فقدان و زخم، به شیوه‌ای می‌جنگند که تنها با ارجاع به نامِ حسین بن علی (ع) می‌توان آن را توضیح داد؛ نه از آن رو که تاریخ را تکرار می‌کنند، بلکه از آن جهت که روحِ آن واقعه را در زیستِ معاصرِ خود جاری ساخته‌اند. اینجا

جنگ، میدانِ تسلیحات و فناوری نیست؛ میدانِ سنجشِ اراده‌هاست، و اراده‌ای که به معنایی فراتر از بقا متصل شده، در برابر محاسباتِ صرفاً مادی، صورتِ دیگری از پایداری را به نمایش می‌گذارد.

برای ناظرانِ بیرونی، که جهان را عمدتاً از خلالِ شاخص‌های قدرت سخت می‌فهمند، این پایداری، گاه معماگونه و حتی نامفهوم می‌نماید. چگونه می‌توان تداوم مقاومت را در شرایطی توضیح داد که توازنِ قوا، به ظاهر، به سودِ طرفِ مقابل است؟ چگونه می‌توان روحیه‌ای را تحلیل کرد که با از دست دادنِ عزیزترین‌ها، فرو نمی‌ریزد، بلکه استوارتر می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها، در افقی قرار دارد که بدون فهم تجربه‌ی عاشورا گشوده نمی‌شود؛ تجربه‌ای که در آن، نسبتِ میانِ حق و قدرت، به گونه‌ای دیگر تعریف شده است.

در این میان، آنچه بیش از همه رخ می‌نماید، مواجهه‌ی عینی جهانِ قرن بیست و یکم با مفهومی است که تا پیش از این، برای بسیاری، صرفاً در محدوده‌ی روایت‌های دینی یا آیین‌های سوگواری باقی مانده بود. اکنون، «عاشورا» از متنِ تاریخ، به صحنه‌ی واقعیتِ سیاسی و اجتماعیِ امروز گام نهاده است. این مواجهه، نه از رهگذرِ کتاب و گفتار، بلکه در متنِ خون و ایستادگی، در برابر دیدگانِ جهانیان در حال شکل‌گیری است. جهانی که خود را معیارِ فهم می‌پنداشت، اکنون در برابر پدیده‌ای قرار گرفته که قواعدِ آن، از سنخِ دیگری است.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



روح داد

اسکات ریتر: ما آمریکایی‌ها از درک مفهوم «حسین» عاجزیم

اسکات ریتر روزنامه‌نگار معروف آمریکایی در اظهارنظری گفت: در چارچوب نظری زیست شیعی ما آمریکایی‌ها ذره‌ای «مفهوم حسین» را در زیست شیعی نمی‌فهمیم. ما آمریکایی‌ها از درک این مفهوم عاجزیم که چطور یک سیستم چند روز بعد از کشته‌شدن مقام اول کشور هنوز می‌جنگد. بعد می‌خواهیم در گفتگو با کسی که به حسین معتقد است با «زبان بمب» و با «زبان تحقیر» جلو برویم. چرا؟ چون ما احمقیم. صحبت‌های اسکات در کمتر از ۲۴ ساعت در یوتیوب بیش از هشتصد و پنجاه هزار بار دیده شد.

نامه آیت‌الله اعرافی به رهبر ارتدوکس روسیه: جنایت ضدبشری آمریکا و اسرائیل را محکوم کنید

آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه در نامه‌ای به پاتریارک کریل، رهبر معنوی کلیسای ارتدوکس روسیه، با ابراز تأثر عمیق از شهادت مرجع عالی جهان تشیع و بمباران مدرسه دخترانه در میناب، خواستار محکومیت جنایت‌های ضدبشری آمریکا و رژیم صهیونیستی شد.

مدیر حوزه‌های علمیه در این نامه، هدف قرار دادن عمدی عالی‌ترین مرجع دینی را توهینی آشکار به همه ادیان الهی و خطری هولناک برای رهبران معنوی جهان دانست و از پاتریارک کریل خواست ضمن محکومیت این جنایت، نسبت به کشتار کودکان بی‌گناه در میناب موضع انسانی اتخاذ کرده و درباره خطر تهدید رهبران دینی هشدار دهد.

احمد الطیب و کینه تیزی در برابر ولایت فقیه

شیخ الازهر تحت اداره مالی-سیاسی امارات، در حال دشمنی آشکار ایدئولوژیک با شیعه است؛ در برهه‌ای که برخی علمای وابسته به کشورهای عربی خلیج فارس نسبت به پاسخ نظامی ایران به منافع دشمن آمریکایی در منطقه انتقاداتی غیرواقعی‌گرایانه مطرح کرده‌اند، احمد الطیب نیز به حامیان اماراتی خود خوش‌خدمتی کرد. او پس از دستگیری برخی علمای شیعه در امارات، پا را فراتر گذاشته و از نظریه ولایت فقیه انتقاد کرد و آن را تشکیل‌دهنده سازمان‌های تروریستی دانست که هدفشان آسیب رساندن به وحدت ملی و ثبات در امارات است.

او به همین مقدار بسنده نکرده، بلکه هرآنچه سال‌ها از کینه در دل داشته است با الفاظی تند بر زبان آورده و پذیرش ولایت فقیه را مصداق انحرافی خطرناک اعلام کرده است که با آموزه‌های اسلام سازگار نیست؛ همچنین از سازمان‌های جهانی برای مقابله با چنین جریان‌هایی دعوت کرده است.

او در سال ۲۰۲۴ نیز زمانی که به اندونزی سفر کرده بود، شیعه را دشمن اسلام تسامح‌گرا معرفی کرد و مردم را از این اعتقاد برحذر داشت.

توهین نتانیا هو به ساحت مقدس حضرت مسیح (ع) برای توجیه جنگ با ایران

نتانیا هو در ادعایی از ویل دورانت، نویسنده و مورخ بزرگ غربی، گفت: «می‌دانید، یکی از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم، کسی که من

او را بسیار تحسین می‌کنم، مورخ ویل دورانت بود. او کتاب‌های زیادی نوشت. من بیشتر آنها را خوانده‌ام. او همچنین کتاب «درس‌های تاریخ» را نوشت، کتابی بسیار مختصر و ۱۰۰ صفحه‌ای که در آن تاکید کرده که تاریخ ثابت می‌کند که متأسفانه و متأسفانه، عیسی مسیح هیچ مزیتی نسبت به چنگیز خان ندارد. زیرا اگر به اندازه کافی قوی، بی‌رحم و قدرتمند نباشید، شر بر خیر غلبه خواهد کرد. پرخاشگری بر اعتدال غلبه خواهد کرد. بنابراین چاره‌ای ندارید. اگر به جهان امروز نگاه کنید، باید کور باشید که نبینید دموکراسی‌های تحت رهبری ایالات متحده باید اراده خود را برای دفاع از خود دوباره تقویت کنند و تا زمانی که هنوز زمان باقی است، با دشمنان خود مخالفت کنند، قبل از اینکه صدای ناهنجار خطر آنها را از خواب بیدار کند و خیلی دیر بیدار می‌کند. این جایی است که ما اکنون هستیم.»

محدودیت بر مراسم «شنبه مقدس» در قدس

برای نخستین بار، در آستانه عید پاک، پلیس اسرائیل با اعمال تدابیر امنیتی شدید، از ورود صدها زائر مسیحی به کلیسای قیامت در شهر قدس برای شرکت در آیین «شنبه مقدس» جلوگیری کرد. این مراسم که یکی از مهم‌ترین مناسک مذهبی مسیحیان ارتدوکس محسوب می‌شود، هر ساله هزاران شرکت‌کننده را از سراسر جهان به قدس می‌کشاند، اما در سال‌های اخیر محدودیت‌ها علیه برگزاری آن افزایش یافته و با انتقاد گسترده کلیساها و نهادهای حقوق بشری روبه‌رو شده است؛ به‌گونه‌ای که برخی رهبران کلیساهای فلسطینی این



اقدامات را نقض آشکار آزادی دینی و نمونه‌ای از تبعیض مذهبی توصیف کرده‌اند.

استعفای تنها عضو مسلمان کمیسیون آزادی‌های مذهبی کاخ سفید

سمیرا منشی، تنها عضو مسلمان کمیسیون آزادی‌های مذهبی کاخ سفید که توسط دونالد ترامپ منصوب شده بود، از سمت خود استعفا داد. او در بیانیه‌ای اعلام کرد که تصمیمش در اعتراض به دو تحول نگران‌کننده بوده است: برکناری کری بردون، یکی دیگر از اعضای کمیسیون، به دلیل مواضعش در قبال فلسطین، و همچنین جنگ غیرقانونی دولت علیه ایران.

«آمریکا از ایدئولوژی مسیحی-صهیونیستی فاصله بگیرد و جنگ با ایران را پایان دهد.»

داوود اوغلو وزیر خارجه پیشین ترکیه گفت: «امروز تعادل در خاورمیانه کاملاً شکسته شده است. پایان جنگ نیازمند آن است که واشنگتن خود را از نفوذ اسرائیل و ایدئولوژی مسیحی-صهیونیستی که سیاست آن را هدایت می‌کند، فاصله دهد و عقلانیت ژئوپلیتیک را بازگرداند. رهبران خلیج فارس با نیاز فوری به تحول استراتژیک جامع روبرو هستند که بر چهار ستون استوار باشد: احیای مکانیسم‌های همکاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس؛ ساخت نظم منطقه‌ای فراگیر با حضور بازیگران کلیدی از جمله ترکیه، مصر، عراق، سوریه و ایران؛ حفظ روابط متعادل با قدرت‌های جهانی و به رسمیت

شناختن اینکه هیچ صلح پایداری بدون پرداختن به حقوق فلسطینیان ممکن نیست.»

۸۳ درصد مردم بزرگ‌ترین کشور مسلمان جهان، جنگ علیه ایران را محکوم کردند

نتایج یک نظرسنجی ملی در اندونزی که بزرگ‌ترین کشور مسلمان جهان از نظر جمعیت است، نشان می‌دهد که افکار عمومی این کشور با قاطعیتی بی‌سابقه به جنگ افروزی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران پشت کرده‌اند. بر اساس این نظرسنجی، ۸۳.۱ درصد از مردم اندونزی ضمن رد کامل هرگونه مشروعیت برای تجاوز نظامی به ایران، توجیهات واهی واشنگتن و تل‌آویو را نیز نپذیرفته و حمایت از سیاست‌های جنگی را محکوم کرده‌اند.

همچنین اکثریت مردم تمایلی به دفاع از این جنگ ندارند. ۶۸.۸ درصد نیز حاضر نیستند دیگران را قانع کنند که آمریکا و اسرائیل در موضع درست قرار دارند. این داده‌ها نشان‌دهنده سطح بسیار پایین حمایت اجتماعی از این جنگ در جامعه اندونزی است.

در مجموع، نه تنها اصل جنگ بلکه دلایل ارائه‌شده برای آن نیز از سوی افکار عمومی اندونزی پذیرفته نشده است.

انتخاب امیل شمعون نونا به عنوان اسقف اعظم جدید کلیسای کلدانی

دبیرخانه اسقف‌های کلیسای کلدانی، در تاریخ ۱۲ آوریل اعلام کرد که اسقف امیل شمعون نونا به عنوان اسقف اعظم جدید کلیسای کلدانی



در عراق و جهان انتخاب شده است. وی جانشین اسقف اعظم مستعفی، لوئیس رافائل ساکو، خواهد شد.^۱

انتخاب مار امیل نونا به عنوان اسقف اعظم مسیحیان کلدانی جهان پس از استعفای لوییس ساکو صورت می‌گیرد که به نزدیکی به حزب دموکرات و اختلاف نظر با جنبش بابلیون به عنوان حزب مسیحی نزدیک به ایران در عراق شهرت داشت. نکته قابل توجه درباره مار امیل لونا این است که وی با وجود ولادت در عراق اما از زمان حمله داعش به این کشور، در استرالیا بوده و مسئولیت اداره کلیسای کلدانی‌ها در این کشور را برعهده دارد. بر همین اساس باید منتظر ماند و دید که آیا اسقف جدید هم در جبهه‌بندی‌های سیاسی مانند لوییس ساکو مشارکت خواهد داشت یا اینکه تلاش خواهد کرد تا جانب بی‌طرفی را در پیش گیرد؟

تمام فتوای‌های صالح الفوزان از اینترنت حذف شد

بر اساس گزارش‌ها، محمد بن سلمان دستور حذف کامل فتاوی‌های «صالح الفوزان»، مفتی کل جدید عربستان، از فضای اینترنت را صادر کرده است.

هم‌اکنون صفحه فتاواي^۱ پایگاه رسمی صالح الفوزان خالی است. همچنین حساب‌های رسمی او در پلتفرم‌هایی مانند توئیتر^۲، فیس‌بوک^۳ و یوتیوب^۴ به‌طور کامل حذف شده‌اند.

احتمالاً این اقدام تازه‌ای در راستای کنترل و بازتعریف گفتمان دینی رسمی و کاهش نفوذ جریان‌های سنتی و هابیت در چارچوب سیاست‌های جدید حکومت عربستان است.

۱ al-fuzan.com/ar/fatwa/fat/۱/۰

۲ x.com/salihalfawzan

۳ facebook.com/salihalfwzan

۴ youtube.com/@salihalfawzan

جنگ رمضان و رهبران سنی



جریان‌شناسی سیاسی علمای اهل سنت در بزنگاه جنگ تحمیلی رمضان



از آثار تبعی جنگ رمضان ۲۰۲۶، در واقع شفاف‌سازی موضع علمای جریانات دینی اهل سنت در خصوص جبهه مقاومت، ولایت فقیه و شیعه بود، به گونه‌ای که در اثر فشار افکار عمومی و یا دولت‌ها، اقدام به بیان کلماتی نمودند که شاید سال‌ها در لفافه بیان می‌کردند و از اظهار علنی آن، به دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی، خودداری می‌نمودند.

در این برهه زمانی، کشورهای خلیج که سال‌ها با حمایت از نهادهای دینی اسلام سنتی و به اسم گسترش اسلام سنت‌گرا یا اسلام تسامح‌گرا سعی داشتند تا مانع از گرایش جوانان به گروه‌های اسلام‌گرا شوند، از نفوذ خود بهره بردند و فتاوی‌ای گزنده‌ای از شخصیت‌هایی به اصطلاح میانه‌رو در محکومیت ایران و عدم شریعت اقدامات نظامی‌اش گرفتند. البته، هر خواننده آگاه با نگاه به تغییر نوع ادبیات برخی شخصیت‌ها در فتاواها و قرابت محتوای پیام‌ها، متوجه خواهد بود که امتثال یک سیاست القایی از سوی کارفرمایان است و به ناچار بسیاری از این نهادها و شخصیت‌ها مصلحت‌سنجی سابق خود را کنار گذاشتند.

شخصیت‌ها و نهادهای وابسته به دولت‌ها

صاحبان منصب افتا به صورت روشن از سیاست رسانه‌ای دولت‌های خود تبعیت نموده‌اند. مفتی‌ها در دولت‌هایی همچون روسیه و آذربایجان، موضعی در حمایت از مقاومت دلیرانه ملت مسلمان ایران و محکومیت هجوم بزدلانه و جنایتکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی گرفته‌اند. در مقابل، نهادهای تحت اشراف عربستان و امارات در این جنگ، تنها معطوف به محکومیت پاسخ‌های نظامی ایران به پایگاه‌ها و اماکن آمریکایی موجود در منطقه بوده و هیچ نگاهی به شهادت چندین هزار مسلمان ایرانی نداشته‌اند که در اثر تجاوز آشکار کفار به سرزمین‌های اسلامی، به درجه‌الای شهادت رسیدند.

اگر نگاهی گذرا به موضع‌گیری‌های ذیل داشته باشید و با سیاست کشور متبوعه مقایسه فرمایید، تشابه حداکثری و در برخی موارد نسخه‌برداری کامل را مشاهده می‌فرمایید.



شیخ عبد الله بن بیه، رئیس مجلس افتای امارات

در ذیل، یکی از مصادیق تبعیت فتوا از سیاست رسمی دولت را مشاهده می‌کنیم. این مجلس و مفتی آن، در قالب بازوی دینی حکومت، وظیفه مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های امارات را دارند. مجلس افتای امارات، حملات نکوهیده ایران علیه امارات متحده عربی و دیگر کشورهای همسایه را محکوم کرد و نقض حاکمیت این کشور از سوی ایران را، بدون رعایت حق هم‌جواری و محرمت دینی، مورد انتقاد قرار داد. این شورا همچنین از تلاش‌های نیروهای پدافند امارات، که با کارآمدی بالا با این حملات مقابله کرده‌اند، قدردانی کرد.

در ادامه، این نهاد بار دیگر حملات ایران به امارات متحدهٔ عربی و کشورهای خلیج را محکوم کرده و تأکید کرد که اقدام ایران، تجاوزی ناعادلانه است و به آیه «والله لا یحب المعتدین» اشاره داشت. این شورا با ابراز افتخار نسبت به رهبری حکیمانهٔ شیخ محمد بن زاید آل نهیان، رئیس دولت، اعلام کرد که ثمرات این رهبری در قالب امنیت داخلی و ثبات اقتصادی نمایان شده است. این نهاد هم‌چون دولت متبوع خود، هیچ اشاره‌ای به حضور نیروهای آمریکایی در خاک این کشور نکرد و کشتار کودکان خردسال را از قلم انداخت تا تشابه حداکثری به سیاست خارجهٔ دولت امارات داشته باشد.^۱

البته، آشنایان با این شخصیت بر این نکته واقفند که ایشان مدت‌هاست فتوای خود را به درهم فروخته است و در این راه، تغییر منش سیاسی داده است و صدور چنین کلامی دور از انتظار هم نبود.

شیخ راویل عین الدین، مفتی اهل تسنن روسیه

او از سال ۱۹۹۴ تا کنون در این منصب قرار دارد و حنفی مذهب است و در این جنگ حامی کامل جهاد ملت ایران بود. او در پیام خود به رهبر معظم انقلاب چنین نوشت:

از خداوند می‌خواهم شما رهبر جدید انقلاب اسلامی را در تحکیم ارکان دولت و انجام وظیفه مقدس دفاع از کشور در برابر متجاوزان یاری دهد و گام‌هایتان را در مسیر ایجاد وحدت میان مردم استوار سازد تا

وعده الهی محقق شود: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». همچنین از خداوند مسئلت دارم که روابط میان روسیه و ایران در سایه رهبری شما، به گونه‌ای تقویت شود که در خدمت منافع دو ملت باشد.^۱



احمد بن حمد الخلیلی، مفتی عمان

این شخصیت که با مواضع خود در خصوص قداست مقاومت و حمایت آشکار از آن شهره دارد، در پیامی چنین مرقوم داشتند:

مصیبت بزرگ درگذشت رهبر انقلاب اسلامی را به ملت مسلمان ایران تسلیت می‌گوییم؛ او در حالی چشم از جهان فروبست که مبارزی در میدان شرافت بود و از فلسطین عزیز حمایت می‌کرد. «ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم.»

همچنین از خداوند می‌خواهیم حملات ایران را در عمق سرزمین‌های اشغالی مؤثر و استوار گرداند و از او مسئلت داریم که امت اسلامی را در برابر دشمنی مکار و خیانت‌پیشه، یکپارچه و متحد سازد.^۱ ایشان از انتقاد به ایران خودداری کرد، اما ابا داشت کلمه «شهادت» را برای رهبر شهید انقلاب به کار ببرد که کمی جای تأمل دارد.

الله شکور پاشازاده، ریاست اداره مسلمانان قفقاز

این عالم اسلامی که از سال ۱۹۸۰ میلادی تاکنون ریاست اداره مسلمانان قفقاز را برعهده دارد، همچون دولت متبوع خود، به ظاهر در زمین بی‌طرف بازی کرد و در بخشی از پیام خود گفت: «اولویت نخست در این جنگ‌ها، ملت‌ها هستند که از آنچه اتفاق می‌افتد رنج می‌برند و در این راستا، طرفین باید زبان دیپلماسی را ترجیح دهند. من تقاضا دارم که طرفین جنگ را متوقف کنند و پشت میز مذاکره بنشینند.»^۲

اسامه الازهری، وزیر اوقاف مصر

این عالم صوفی مسلک، نزدیک‌ترین مقام دینی به شخص سیاسی به شمار می‌رود و پیش از این مشاور رئیس‌جمهور در مسائل دینی بود و چنان مطرح است که گزینه دولت برای جایگزینی احمد الطیب، رئیس دانشگاه الازهر، محسوب می‌شود و از تبلیغات دولتی گسترده برخوردار است.

۱ x.com/AhmedHAlKhalili/status/۲۰۲۸۱۵۱۷۴۶۸۴۲۰۳۸۷۴۶

۲ baku.ws/en/politics/allahshukur-pashazade-called-on-the-parties-to-the-conflict-in-the-middle-east-to-engage-in-dialogue



اسامه در جریان مشارکت خود در پانزدهمین نشست شورای اجرایی کنفرانس وزیران اوقاف، بر همبستگی کامل مصر با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عراق و اردن در برابر حملات موشکی ایران تأکید کرد و از کلمه «گستاخانه» برای وصف آن استفاده کرد.

او تصریح کرد هرگونه تجاوز به این کشورهای برادر، در حکم تجاوز به مصر تلقی می‌شود و امنیت جهان عرب ماهیتی جمعی و تفکیک‌ناپذیر دارد.^۱

در حالت عادی جای تعجب بسیاری دارد که یک دانشمند اسلامی بر اساس قومیت عرب و بدون در نظر گرفتن جهان اسلام سخن بر زبان جاری کند، اما همان‌گونه که در ابتدا ذکر گردید، در حقیقت گفتمان سیاسی دولت‌های همسو بر این‌گونه افراد و نهادها حاکم است و استقلال در رأی و استدلال فاقد جایگاه است.

محمد العیسی، دبیر کل رابطه العالم عربستان

این نهاد، یک نهاد وابسته به حکومت ریاض است و داعیه دار ترویج عقیده سلفی‌گری سنت‌گرا به شمار می‌رود. دبیرکل این نهاد، یعنی محمد بن عبدالکریم العیسی، حتی در قم حاضر شد و با برخی از روحانیون در برخی از مؤسسات دینی دیدار کرد و مورد تمجید قرار گرفت. البته تفکرات او فرسنگ‌ها با اسلام ناب محمدی فاصله دارد، بلکه می‌توان گفت در تضاد است؛ که همان زمان نیز تذکر داده شد.

او با شدیدترین لحن، اقدامات ایران و گروه‌های وابسته به آن را که به ادعای ایشان به شماری از تأسیسات حیاتی در کشور کویت صورت گرفته بود، محکوم کرد.

در بیانیه دبیرخانه این نهاد، محمد بن عبدالکریم العیسی، دبیرکل و رئیس هیئت علمای مسلمانان، بار دیگر این حملات را محکوم کرد و آن‌ها را اقداماتی مجرمانه دانست که تمامی ارزش‌های دینی، قوانین و عرف‌های بین‌المللی و انسانی را نقض می‌کند و تلاش‌ها برای بازگرداندن امنیت و ثبات در منطقه را تضعیف می‌سازد.^۱

داعیه داران اسلام سنتی

اشخاص و نهادهایی که مسلک صوفی‌مآبانه دارند، حال چه این گرایش کم‌رنگ باشد و چه پررنگ، بیشترین تفاوت در موضع‌گیری را داشته‌اند. در این دسته نیز عده‌ای خودفروخته وجود دارند که تحت

^۱ [facebook.com/photo/?fbid=۱۲۶۲۳۲۵۳۶۹۳۵۰۲۲۴&set=a.۵۸۸۸۲۸۷۳۳۶۷۵۴۰۳۴](https://www.facebook.com/photo/?fbid=۱۲۶۲۳۲۵۳۶۹۳۵۰۲۲۴&set=a.۵۸۸۸۲۸۷۳۳۶۷۵۴۰۳۴)

تأثیر دولت کارفرما هستند، اما در غیر این موارد، گویا شرایط اجتماعی و فرهنگی عامل مؤثری در موضع‌گیری این دسته از علماست.

برای مثال می‌توان گفت در جامعه‌ای مثل افغانستان که با جهاد قرابت بیشتری دارد، از دفاع ایران حمایتی پرشور صورت گرفت؛ اما در مقابل، نهادهای اسلامی شرق آسیا ابراز همدردی و تأکید بر نیاز به برقراری صلح را محور پیام‌ها قرار دادند.

احمد الریسونی، فقیه مقاصدی اهل مراکش و عضو مؤسس الاتحاد العالمي لعلماء المسلمین

احمد الریسونی شاید تنها فردی باشند که افزون بر اعلام موضع حمایتی از مردم ایران، تلاش کرده است که با استدلال‌های مختلف، دیگر علمای اهل سنت را با لحنی برادرانه دعوت کند تا در دفاع از مظلومیت ایران موضع‌گیری کنند: «من با ملت ایران هستم چون مسلمان هستند و با متجاوزان مجرم و کسانی که از آنان حمایت می‌کنند و حتی حامیان حامیانشان مخالفم. بنده برای هر که مظلوم باشد و کسانی که در کنار او می‌ایستند، دعا می‌کنم.»^۱

این فقیه مالکی مقاصدی که مدت‌ها بر کرسی جانشینی یوسف القرضاوی تکیه زده بود، پیش‌تر نیز بارها موضع‌هایی بسیار به‌جا و همدلانه با سیاست‌های مقاومتی جمهوری اسلامی ایران گرفته بود.

۱ facebook.com/photo/?fbid=۹۴۷۹۰۵۱۷۷۸۹۴۰۵۶&set=a.۳۰۴۳۱۸۳۰۲۲۵۲۷۵۰

بایسته است که نهادهای دست‌اندرکار در دیپلماسی مذهبی کشور توجه ویژه‌ای به ارتباط با این عالم برجسته اهل سنت داشته باشند.

احمد الطیب، شیخ الأزهر مصر، داعیه‌دار اسلام اعتدال‌گرای سنتی

این نهاد مصری حملات ایران به تأسیسات غیرنظامی و انرژی در کشورهای حوزه خلیج فارس را از منظر شریعت و حقوق بین‌الملل («نقضی آشکار») توصیف کرد و بر همبستگی کامل الأزهر با عربستان سعودی، امارات، کویت و دیگر کشورهای آسیب‌دیده تأکید گردید.

از نظر این نهاد، هدف قرار دادن خاک کشورهای عربی با موشک‌ها و پهپادها به بهانه تقابل با قدرت‌های خارجی، اقدامی مردود است و از ایران خواسته شد این حملات را به سرعت و بدون قید و شرط متوقف کند.

این دانشگاه دینی مصر بر ضرورت دور نگه داشتن منطقه عربی از تسویه حساب‌های میان ایران و اسرائیل-آمریکا تأکید داشت.^۱

سال‌ها تخصیص بودجه از سوی امارات برای این نهاد، در این موضوع‌گیری سیاسی آن عیان است. در ایام جنگ رمضان، احمد الطیب در جلسات متعدد با سران مختلف و به صورت مستمر، اقدامات ایران را محکوم کرد؛ به گونه‌ای که گوی سبقت را از برخی نهادهای اماراتی ربود و در عمل، جایگاه چنین نهاد عظیمی را تا حد سخنگوی غیررسمی سیاست‌های آن کشور پایین آورد.

مجلس حکماء المسلمین امارات به ریاست شیخ الازهر

این نهاد پس از اقدام تلافی جویانه امارات در دستگیری عده‌ای از شیعیان این کشور در راستای خوشخدمتی بیانیه‌ای یک‌جانبه منتشر کرد و به ولایت فقیه توهین آشکار نمود. در این لحظه، گویا کارفرمای اماراتی هیچ‌گونه ملاحظه‌ای را نمی‌پسندد و از این رو کلمات تندی در بیانیه درج می‌شود که با جستجوی در سال‌ها سخنان احمد الطیب نمونه مشابه یافت نمی‌شود. متن پیام را در ذیل می‌توانید خود بررسی کنید که در خصوص حادثه بازداشت چند روحانی شیعه است که برای مثال لوح فشرده فقهی از مؤسسه نور همراه داشته‌اند.

مجلس حکماء المسلمین با شدیدترین واژگان، نقشه‌های سازمان تروریستی وابسته به «ولایت فقیه» در ایران را محکوم می‌کند؛ سازمانی که در فعالیت‌های مخفیانه‌ای مشارکت دارد که هدف آن خدشه وارد کردن به وحدت ملی و برهم زدن ثبات در امارات است. این اقدامات شامل برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات تروریستی و خرابکارانه سازمان‌یافته است که نقض آشکار قوانین و معاهدات بین‌المللی به شمار می‌رود و تهدیدی مستقیم برای امنیت جوامع و ثبات آن‌ها محسوب می‌شود.^۱ متن پیام، خود آشکارا فریاد می‌زند که توسط یک نهاد امنیتی و نظامی تنظیم شده است و با پیام‌هایی که مبتنی بر استدلال‌های فقهی در بیان مواضع است، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد.

۱ [instagram.com/p/DXXYNCDjFtT](https://www.instagram.com/p/DXXYNCDjFtT)

حبيب على الجفرى، وابسته به امارات، مروج تسامح گرایى و صوفى گرى



او که در پیام‌های روزانه خود در شبکه‌های اجتماعی، با واژگانی ادبی و آراسته، به صورت مستمر به اخلاق‌گرایی و حفظ ادب و متانت در کلام و برخورد با دیگران می‌پردازد، به ناگاه شروع به استفاده از کلمات ناشایست و توهین‌آمیز در خصوص نظام سیاسی ایران می‌کند و در جلسه‌ای رسمی چنین اظهار نظر می‌کند: حمله نظام ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس، یک «تجاوز» تلقی می‌شود که تفاوتی با تجاوز صهیونیست‌ها ندارد و نمی‌توان آن را تنها یک خطای محاسباتی دانست. در بخش دیگری از سخنانش تأکید کرد که نظام مبتنی بر ولایت فقیه دارای رویکردی فرقه‌گرا و نژادپرستانه است؛ با این حال، اختلاف کشورهای خلیج با این نظام، ماهیتی فرقه‌ای یا نژادی ندارد.^۱

۱ fb.watch/GkbZwIQY۳۶/?

او در تمام سخنرانی، سعی می‌کند حساب نظام ایران را از حساب شیعیان جدا کند و مشخص نیست میلیون‌ها شیعه که در داخل و خارج کشور ایران تا پای جان در دفاع از نظام ولایت فقیه ایستادگی کرده و می‌کنند، در منظومه فکری ایشان چه مذهبی دارند.

احمد حسن طه، رئیس مجمع فقهی اهل سنت عراق

احمد حسن طه، امام و خطیب «مسجد اعظمیه» و رئیس مجمع فقهی اهل سنت طی اظهاراتی از حمایت‌های بی‌پروایانه آمریکا از تل‌آویو انتقاد کرد. او همچنین از آنچه «منطق قدرت و استبداد» در مدیریت پرونده‌های بین‌المللی، از جمله ایران و ونزوئلا خواند، انتقاد کرد و بار دیگر این پرسش را مطرح ساخت که بر چه اساسی برخی کشورها مجاز به داشتن سلاح هسته‌ای هستند و برخی دیگر از آن منع می‌شوند. الطه برخی از گفتمان‌هایی را که به نام انسانیت مطرح می‌شوند «گمراه‌کننده و دور از واقعیت» توصیف کرد.

اظهارات احمد حسن طه از این جهت قابل توجه است که شاید بتوان گفت این نخستین موضع‌گیری انتقادی از آمریکا و در حمایت از ایران از سوی یک شخصیتی از اهل سنت در عراق است که چندان نسبت یا نزدیکی با تهران ندارد.

گفتنی است همچنین در تاریخ ۹ آوریل، مجمع فقهی اهل سنت که مقر آن در اعظمیه بغداد است و تقریباً مهم‌ترین نهاد دینی اهل سنت عراق است طی بیانیه‌ای در خصوص جنگ اخیر اعلام کرد «با توجه به رویدادهای هولناکی که در منطقه خلیج فارس رخ داده و به ریخته‌شدن

خون بی‌گناهان، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، تخریب زیرساخت‌ها و نابودی اموال عمومی انجامیده است. دبیرخانه این مجمع این حملات را به شدت محکوم و به طور جدی آن‌ها را تقبیح می‌کند». در ادامه این بیانیه آمده است «این اقدامات با ارزش‌های والای اسلام و اهداف عالی آن در تضاد است و همچنین با اصول حسن همجواری، برادری اسلامی، منشور سازمان همکاری اسلامی و قواعد حقوق بین‌الملل مغایرت دارد». این مجمع از مقامات جمهوری اسلامی ایران خواست تا با رجوع به عقلانیت و خویشتن‌داری، اصول حسن همجواری و برادری اسلامی و مفاد منشور سازمان را رعایت کنند. همچنین مجمع بار دیگر حملات «وحشیانه و غیرانسانی» منتسب به رژیم صهیونیستی اشغالگر علیه شماری از کشورهای اسلامی را محکوم کرد و اقدام آن در بستن مسجدالاقصی و جلوگیری از برگزاری نماز را ظالمانه و مغایر با قوانین و عرف‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت دانست.

نهادهای دینی اندونزی

نهادهای دینی در شرق آسیا سعی کردند از ورود به جبهه‌بندی‌ها خودداری کنند و بیشتر بر حفظ صلح و محکومیت جنگ مانور بدهند. البته در مواردی نیز با ملت مقاوم ایران همبستگی و همدردی نمودند.

شیخ یحیی خلیل ثقفو، رئیس هیئت اجرایی نهضت العلماء اندونزی

وی ضمن تسلیت برای درگذشت رهبر ایران، حمله ایالات متحده و اسرائیل به ایران را محکوم کرد و اعلام داشت که این اقدامات وحشیانه به نظم بین‌المللی آسیب بیشتری رسانده است و در واقع، این امر می‌تواند منجر به یک درگیری جهانی کنترل‌نشده شود و بهانه‌ای برای ظهور مجدد رادیکالیسم و افراط‌گرایی باشد.^۱

حیدر ناشر، رئیس محمدیه اندونزی



ایشان تأکید کرد که جنگ و تجاوز نظامی بین ملت‌ها نه تنها دولت‌ها را نابود می‌کند، بلکه پایه‌های تمدن را نیز از بین می‌برد. علاوه بر این، او هشدار داد که ناتوانی

حقوق بین‌الملل در جلوگیری از چنین درگیری‌هایی، نشان‌دهنده بحران عمیق‌تری در نظم جهانی مدرن است.

^۱ en.tempo.co/read/۲۰۹۰۲۵۸/pbnu-urges-govt-to-use-board-of-peace-to-end-iran-war

رئیس این نهاد اندونزیایی گفت: «محمدیه ابراز همدردی و نگرانی می‌کند. در عین حال، ما معتقدیم که ایران از این فاجعه ویرانگر سربلند بیرون خواهد آمد و قوی‌تر از پیش به راه خود ادامه می‌دهد.»^۱

شورای علمای اندونزی

حملات نظامی اسرائیل و ایالات متحده به ایران، که با تلافی ایران مواجه شد، به عنوان تشدید جدی تنش‌ها ارزیابی می‌شود و می‌تواند منطقه خاورمیانه را به سمت درگیری آشکار سوق دهد.

این وضعیت را نمی‌توان یک حادثه مجزا دانست، بلکه بخشی از یک پیکربندی ژئوپلیتیکی بزرگ‌تر است. بنابراین، همه ملت‌ها مسئولیت دارند که صلح را حفظ کنند و حداکثر حفاظت را از غیرنظامیان به عمل آورند.^۲

جریان دیوبندی

جریان دیوبندی که در حقیقت از یک حوزه علمیه در روستایی در هند پدیدار گشت و در پاکستان و افغانستان گسترش یافت و به ادعای پیروان خود ماهیتی ضد استعماری و بیگانه‌ستیز دارد، از این رو بر اساس پیش‌فرض باید از جهاد ایران در برابر غرب خشنود بوده و موضعی حمایتی داشته باشد. اما این امر تنها در افغانستان نمود

۱ en.muhammadiyah.or.id/iranian-ambassador-visits-muhammadiyah-highlights-humanitarian-crisis-and-hopes-for-peace

۲ mui.or.id/baca/berita/as-israel-serang-iran-majelis-ulama-indonesia-sampaikan-10-tausiyah?page=۳

واضحی داشت و گویا در پاکستان تحت سایه سیاست بی‌طرفی دولت قرار گرفته بود.

محمد تقی عثمانی، مفتی پاکستان

ایشان چندان تلاشی نکردند که مواضعی روشن و در حمایت از یک سو اتخاذ کنند و در مقابل، به دعوت به صلح بسنده نمودند و در پیامی پس از اعلام آتش بس اولیه اظهار داشتند: «مذاکراتی که قرار است فردا برگزار شود، نه تنها با منافع سراسر جهان اسلام، بلکه با منافع همه بشریت گره خورده است. دعوت نخست‌وزیر از مردم برای تضرع و دعا در این شرایط، دعوتی به جا و به موقع بود؛ چرا که همه امور تنها در دست خداوند متعال است.»^۱

طالبان افغانستان

در کنار مفتی کشور روسیه، گروهی که در میان اهل سنت بیشترین حمایت عیان خود را از جهاد دفاعی ملت ایران اعلام نمود، علمای دیوبندی طالبان بودند. نکته حائز اهمیت آن است که این مواضع به دلیل منافع سیاسی و تنظیمی از سوی دولت طالبان نبود؛ چرا که هرچقدر به قاعده هرم علمای این گروه نزدیک‌تر شویم، از مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر آمریکا حمایت کوبنده‌تری مشاهده می‌شود. مواضع برخی از علمای آنان را به صورت گذرا مرور می‌کنیم.

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی حکومت طالبان

^۱ facebook.com/photo/?fbid=۱۴۴۳۱۷۱۰۹۰۹۴۳۵۴۹&set=a.۵۰۹۸۸۸۲۳۴۲۷۱۸۴۴



پیش از آغاز جنگ، طی اظهاراتی اعلام کرد افغانستان آماده همکاری با مردم ایران در صورت بروز درگیری احتمالی با آمریکا است.

امیرخان متقی، وزیر خارجه حکومت طالبان

پس از آغاز جنگ نیز، در گفت‌وگوی تلفنی با سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، حملات آمریکا و اسرائیل به ایران را تجاوز خواند و همدردی خود را به مناسبت هدف قرار دادن رهبر انقلاب اسلامی ایران، به دولت و ملت ایران ابراز داشت.

مولوی امان‌الدین منصور، والی هلمند

ایشان از ایستادگی ایران در برابر آمریکا و اسرائیل حمایت کرد و مخالفت برخی جریان‌ها با ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داد. وی داعش و حزب‌التحریر را به دلیل مواضع‌شان در قبال ایران، تکفیری خواند و تأکید کرد که درک نکردن جایگاه ایران در این جنگ، ناشی از تأییری از ایدئولوژی‌های خارجی است.^۱

نوسلفی‌های اسلام‌گرا

باید دانست بر اساس مبنای نظری این دسته، مقاومت در برابر تهاجم نظامی کفار به سرزمین اسلامی مقدس است و شایسته چنین بود که در این جنگ در کنار ایران باشند. اما دستگاه رسانه‌ای امنیتی کشورهای خلیج، چنان فشاری به این قشر آورد که تمامی آنان با وجود حمایت از دفاع ایران در برابر آمریکا، تلاش کردند پاسخ‌های تلافی‌جویانه

۱ افگره‌واکشن-افغانها-به-حمله-آمریکا/اجتماعی/afgreview.com

ایران به پایگاه‌های آمریکا در این کشورها را نوعی تجاوز قلمداد کنند و مستمسکی برای جلب رضایت کشورهای خلیج بیابند.

علی قره‌داغی، دبیر کل الاتحاد العالمي لعلماء المسلمین

القره داغی عالم شافعی ساکن دوحه که از اکراد عراق است و تأکید بر نقش شریعت در سیاست دارد اظهار هدف قرار دادن تأسیسات غیرنظامی و اقتصادی در کشورهای خلیج را محکوم کرده و آن را از نظر شرعی حرام دانسته است؛ در عین حال، هرگونه تجاوز خارجی به ایران را نیز رد می‌کند.

او با تکیه بر فقه میزان، بر گفت‌وگو و وحدت صف اسلامی تأکید دارد و از آتش بس آوریل ۲۰۲۶، که برای توقف آنچه «جنگی عبث» توصیف کرده، استقبال کرده است!

بیانیه مشترک هیئت جهانی انصار الله

شیخ صادق غریانی، مفتی سابق لیبی، شیخ محمد حسن الددو، رئیس مرکز تربیت علمای موریتانی، و شیخ حسن کتانی، مسئول اتحادیه علمای مراکش، در کنار برخی دیگر از شخصیت‌ها بیانیه‌ای صادر کردند که یک خط‌مشی میانه‌رو را دنبال می‌کرد. در ذیل، به مهم‌ترین بخش آن اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

این جنگ، به تمامی معنا یک جنگ صلیبی-صهیونیستی است که در نهایت اسلام را در قلب سرزمین‌هایش و امت اسلامی را در ژرفای

وجودش هدف گرفته است؛ همان‌جا که مقدسات اسلامی، توانمندی‌ها و ثروت‌های امت، و نیز وزن جمعیتی، تاریخی و تمدنی آن قرار دارد.

در عین آن‌که ما از ماهیت پروژۀ نظام ایران و اقداماتی اشتباهی که در حق کشورهای اهل سنت انجام داده آگاهیم، هم‌زمان معتقدیم هدف قرار دادن ایران از سوی ائتلاف صلیبی-صهیونیستی، حمله‌ای خارجی به یکی از کشورهای اسلامی است که صرف‌نظر از نظام حاکم بر آن، دارای حرمت است.^۱

محمد حسن الددو



در بیانیه‌های مشترک، مواضع به‌مراتب معتدل‌تر و متوازن‌تر بیان شده است؛ با این حال، بسیاری از افراد در اظهارنظرهای شخصی خود

دیدگاه‌هایی تندتر یا یک‌سویه اتخاذ کرده‌اند. برای نمونه، محمد حسن الدودوی یکی از این دست افراد بوده است. وی در اظهارنظری گفت حمله ایران به کشورهای خلیج با شریعت الهی در تعارض است و ترساندن مسلمانان در امان در این کشورها جایز نیست؛ همچنین وی از خداوند خواست که این کشورها، مردمشان و منافعشان را حفظ کند.^۱

دیدگاه‌سلفی‌ها

بررسی نظرات علمای سلفی مشهور در خصوص جنگ تحمیلی رمضان در ایران در سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که همگی در انتقاد از ایران متفق‌القول هستند. تنها تفاوتی که در میان آن‌ها می‌توان قائل شد، از حیث نقطه تقابل با ایران است.

دسته نخست، علمای سلفی ساکن در کشورهای خلیج فارس یا مصر هستند که به شکل مستقیم درگیر مبارزه با ایران و یا هم‌پیمانان آن در جبهه مقاومت نبوده‌اند. این گروه از ناحیه اندیشه دینی و تشیع‌ستیزی، دشمنی خود با ایران را بروز می‌دهند و از هرگونه ابراز همدردی با ملت ایران به شدت و با عتاب نهی می‌کنند. نوع استدلال‌های این دسته بر مباحث مذهبی و عقیدتی استوار است؛ گویی نگرانی آنان ناشی از ترسی است که نسبت به ورود تفکر شیعی به جوامع خود دارند.

دومین دسته، طیفی است که می‌توان آن را «رویکرد میدانی و حاد» نامید؛ این گروه عمدتاً شامل عالمانی است که در بسترهای بحرانی مانند سوریه حضور داشته‌اند یا با فضاهاى درگیری در یمن و شام پیوند دارند. ادبیات آنان شدید، احساسی و مبتنی بر کینه‌های ناشی از جنگ است. در این چارچوب، مواضع آنان رنگ و بوی دینی خود را از دست می‌دهد و صرفاً به اعلام موضع‌گیری احساسی یا سیاسی تبدیل می‌شود. البته این تقسیم‌بندی به صورت غالب است و برای مثال حاتم الحوینی مصری که شهرت پدر خود را یدک می‌کشد مواضع همچون دسته دوم گرفته است.

دسته نخست

سلیمان رحیلی، روحانی سلفی و پیش‌نماز مسجد قبا در عربستان



این به اصطلاح روحانی با محکومیت یک‌طرفه اقدامات ایران و بدون استدلال فقهی به نفرین ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.^۱

در جایی دیگر، او همراهی با ایران را مختص کسانی می‌داند که یا عقیده‌ای باطل دارند و یا قلبی سیاه. او دفاع ایران از خود را جنایت علیه کشورهای عربی خلیج فارس برمی‌شمارد.^۱

عباراتی تند و فاقد هرگونه رویکرد انسان‌دوستانه که نسبت به صحنه‌های شهادت چند هزار مسلمان ایرانی توسط ارتش آمریکا بی‌اعتناست و در عین حال از همراهی با مظلوم نیز به شدت نهی می‌کند.

شیخ عبدالحی یوسف، مبلغ معروف سودانی

امام جماعت پیشین مسجد خاتم‌المرسلین در خرطوم، در خطبه خود، تنها از باب تشابه شیعیان به مسلمانان، حمایت از آنان را لازم می‌داند؛ اما در همان سخنرانی ۲۰ دقیقه‌ای، بارها شیعه را به منافقان و خوارج تشبیه می‌کند.^۲

شیخ عادل السید، مبلغ و مفسر سلفی

۱ x.com/solyman24/status/2040062349864767993

۲ youtube.com/watch?v=qAS_bKDVO04



او معتقد است که درگیری میان ایران از یک سو و ایالات متحده و اسرائیل از سوی دیگر، یک نزاع بر سر سلطه و نفوذ است و نه یک درگیری واقعی و عقیدتی.^۱ ایران شیعه و صهیونیسم دو روی یک سکه در هدف قرار دادن کشورهای عرب‌زبان توصیف می‌کند و اشاره دارد به اینکه هدف هر دو تضعیف و یا نابودی اهل تسنن است.^۲

این نوع تحلیل، با ساده‌سازی افراطی و دروغین پیچیدگی‌های واقعی میدان سیاست و دین را نادیده می‌گیرد. تقلیل یک درگیری چندلایه تاریخی، سیاسی به «دو روی یک سکه»، بیش از آنکه تحلیل باشد، بازتاب یک نگاه از پیش‌داوری شده است.

۱ facebook.com/reel/۹۳۴۲۶۵۷۹۲۳۴۲۲۱۱

۲ facebook.com/reel/۱۴۸۶۰۰۵۱۱۳۲۴۱۹۰۸

حضور ایران در منطقه دائماً بر محور عدالت، مقاومت در برابر ظلم و حفظ استقلال امت اسلامی تعریف می‌شود. یکسان‌انگاری میان جریان‌های متفاوت، بدون تفکیک رفتارها، زمینه فهم دقیق واقعیت و امکان گفت‌وگورا از بین می‌برد.

شیخ عبد السلام بن محمد الشویعر

عالم و فقیه سعودی: او از برجسته‌ترین فقیهان معاصر در عربستان سعودی به‌شمار می‌رود و در فقه مقارن تخصص دارد. او در نقد ایران و هم‌پیمانانش از رویکردی شرعی و اعتقادی استفاده می‌کند و در متن، با لحنی تند و اتهامی اظهار می‌دارد که اگر کسی بگوید «من با ایران هستم»، فقط یک نظر سیاسی نداده، بلکه خود را وارد یک پروژه آلوده و خطرناک کرده است. از نگاه او، این همراهی به معنای طرف‌داری از جریانی است که به مقدسات توهین می‌کند، به صحابه اتهام می‌زند و در خشونت‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای نقش دارد. در نتیجه، او می‌خواهد بگوید این موضع‌گیری بی‌طرف یا ساده نیست، بلکه همراهی با یک جریان انحرافی و خشونت‌بار تلقی می‌شود.^۱

دسته دوم

عبد الحمید الزعکری

عالم سلفی و مشرف دارالحدیث در مسجد صحابه در الغیضه یمن که در موضعی افراطی و با اعتقادی منحرف توصیه می‌کند حتی از همدلی

۱ facebook.com/groups/۱۲۶۳۱۲۶۰۶۴۲۸۵۸۵۰/posts/۱۹۷۲۸۵۵۹۳۶۶۴۶۱۸۹/

با گروه‌های شیعه خودداری کنند و به آنان تهمت می‌زند که عاملان یهود برای نابودی مسلمانان هستند^۱ و این درحالیست جهان شاهد جنگ تمام قد میان ملت و نظام سیاسی ایران با رژیم صهیونیستی و ارتش آمریکاست و دولت‌های عرب در کنار تجاوزگران ایستاده‌اند و به او یاری می‌رسانند. هنگامی که کلام مستند به مدرک و دلیل نباشد ادعای گزاف هزینه چندانی ندارد.

شیخ عبدالرزاق المهدی

عبدالرزاق مهدی یک روحانی اسلامی سوری است که در شورش علیه نظام بشار اسد مشارکت داشته است. او پیش‌تر مسئول شرعی «هیئت تحریر الشام» بود و سپس از این جریان جدا شد. او با ادبیاتی سخیف از شهادت رهبر شهید انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ابراز خوشحالی می‌کند؛ گویی که خاری در چشمان آنان بوده است و ایشان را هم‌سنگ نتانیا هو می‌داند.^۲

یا در موضع‌گیری دیگر، هر دو نظام ایران و رژیم صهیونیستی را توسعه‌طلب و ضداسلام می‌داند؛ هر دو را مضر برای مسلمانان معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هیچ‌کدام به نفع مسلمانان نیستند.^۳

۱ x.com/A_Alzoukory/status/۲۰۳۹۴۶۶۱۳۹۹۴۴۹۱۱۱۵۸?s=۲۰

۲ t.me/Abedrzzakmahddii/۸۸۴۹

۳ t.me/Abedrzzakmahddii/۸۹۵۰

البته باید اشاره کرد شهرت او بیشتر به ارتباط با نیروهای دولت کنونی و حضور در مناطق درگیری است اما از نظر علمی در رتبه بندی بالایی جایی ندارد.

عبدالله المحیسنی

مبلغ سلفی عربستانی و مفتی سابق جبهة النصره که پس از به هم خوردن امنیت و آغاز اعتراضات علیه نظام سابق، به سوریه مهاجرت کرد. در مجموع در موضع گیری های متعدد از همان ادبیات هم مسلکان خود بر علیه نظام اسلامی، ولی فقیه و تشیع بهره می گیرد، البته در پیام اعلام آمادگی می کند برای جنگ علیه ایران آماده است اگر حکم جهاد صادر شود.^۱

برای آنان آمریکا شیطان بزرگ نیست!

ریشه‌های تاریخی و اگرایی تفکر انقلاب اسلامی و اسلامگرایان سنی در

تعریف «دشمن»

نویسنده: محمد قطرانی



در روایتی از حضرت امیرالمومنین علیه السلام آمده است:

أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَاؤُكَ : صَدِيقُكَ ، وَ صَدِيقُ
صَدِيقِكَ ، وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ . وَأَعْدَاؤُكَ : عَدُوُّكَ ، وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ ، وَ صَدِيقُ
عَدُوِّكَ.

دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه؛ دوستانت
عبارتند از: دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن تو.

دشمنانت عبارتند از: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو.

این نگاه نشان می‌دهد که در مناسبات انسانی و سیاسی، همیشه احساسات شخصی تعیین‌کننده نیستند؛ بلکه گاه یک مصلحت بزرگ‌تر باعث می‌شود افراد یا جریان‌ها، با وجود کدورت‌ها، در برابر دشمنی مشترک به نوعی همگرایی برسند. به همین دلیل، ممکن است دو طرف که دلِ خوشی از یکدیگر ندارند، در یک نقطه به اشتراک عملی برسند.

نمونه روشن این وضعیت را می‌توان در نسبت میان ایران و جهان عرب در مواجهه با رژیم صهیونیستی مشاهده کرد. اگر مزدوران و خائنان را کنار بگذاریم، به سختی می‌توان در جهان عرب و اسلام کسی را یافت که در تقابل میان ایران و رژیم صهیونیستی، جانب اسرائیل را بگیرد. نفرت از اسرائیل، چه در میان نخبگان و چه در میان عموم ملت‌های عربی و اسلامی، امری فراگیر و غیرقابل انکار است؛ احساسی مشترک که از شرق تا غرب جهان اسلام امتداد دارد و همه مذاهب و طوایف اسلامی، با وجود اختلاف در شیوه مواجهه، در اصل آن هم‌نظرند. اما هنگامی که سخن از ایالات متحده آمریکا به میان می‌آید، وضعیت متفاوت می‌شود. اگر عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در کشورهای عربی—به‌ویژه در میان اسلام‌گرایان (که محل بحث ما هستند)—با مخالفت گسترده مواجه است و نتایج نظرسنجی «المؤشر العربی» در سال ۲۰۲۵ نیز از مخالفت ۸۷ درصدی حکایت دارد، اما همین

حساسیت در قبال آمریکا به مراتب کمتر دیده می‌شود. در حالی که، هرچند می‌توان میان یک «موجودیت نامشروع» و یک «دولت دارای سیاست‌های سلطه‌گر» تمایز گذاشت، اما این پرسش همچنان باقی است که چرا حساسیت موجود در جمهوری اسلامی—به ویژه در میان طیف نزدیک به دو رهبر پیشین و نیز رهبر فعلی—نسبت به آمریکا، در میان اسلام‌گرایان سنی مشاهده نمی‌شود؟

برای نمونه، اسلام‌گرایان سنی برای اقدام مرحوم محمد مرسی در امضای استوارنامه سفیر رژیم صهیونیستی، توجیهات مختلفی مطرح می‌کنند؛ اما این که مرسی چه نسبتی با هیلاری کلینتون داشت و روابط دولت اخوانی مصر با آمریکا چگونه تعریف می‌شد، کمتر به عنوان یک مسئله جدی مورد پرسش قرار می‌گیرد.

یا در نمونه‌ای دیگر، امروز اگر احمد الشرع در عرصه علنی نمی‌تواند با رژیم صهیونیستی وارد تعامل شود، اما برای بخشی از اسلام‌گرایان چندان مسئله‌ساز نیست که او با آمریکا—که از آن با تعبیر «ابرهه اشقر» (به نقل از یکی از شیوخ نزدیک به این جریان درباره ترامپ) یاد شده—مراوده داشته باشد. نه تنها روابط سیاسی بلکه هم نشینی با ترامپ قاتل کودکان غزه و تعریف‌های گاه و بیگاه آنان از یکدیگر که گویا نشان می‌دهد هیچ قبحی در روابط با آمریکا و در هیچ سطحی برای اینان وجود ندارد. همان آمریکایی که در مقاطعی برخی گروه‌های سنی اسلامگرا را تا مرز تروریستی بودن پیش برده، اکنون با برخی هم‌پیمانان

این طیف نشست و برخاست دارد و حتی از آنان حمایت می‌کند. در این مجال مثال‌های متعددی وجود دارد که از آن عبور می‌کنیم.



با کنار هم گذاشتن این شواهد، روشن می‌شود که چرا استقرار پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس— از قطر گرفته تا سایر کشورها— با حساسیت چندانی مواجه نمی‌شود و حتی استفاده از این پایگاه‌ها برای اقدامات نظامی علیه کشورهای همسایه نیز با نوعی اغماض همراه است. بدیهی است که وقتی از «دشمنی آمریکا» سخن گفته می‌شود، مقصود الزاماً تقابل نظامی فوری نیست؛ بلکه مقصود، ضرورت تبیین نظری این نسبت و پیامدهای آن در عرصه عمل است.

در تحلیل این تفاوت نگاه، می‌توان به چند عامل اشاره کرد. نخست، سابقه تاریخی جریان‌های اسلام‌گرا در جهان عرب است. این جریان‌ها در کشورهایی چون مصر، سوریه و عراق، عمدتاً در تقابل با

دولت‌ها و جریان‌های وابسته به بلوک شرق شکل گرفتند و رقیب اصلی آنان، سکولارهای پان‌عربِ نزدیک به شوروی بودند. در مقابل، دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس مانند عربستان، کویت و قطر—که به بلوک غرب نزدیک بودند—از این جریان‌ها حمایت می‌کردند. در ادامه، شکل‌گیری برخی گروه‌های جهادی بازمینه اسلام‌گرایی (از جنس اخوان) در جریان نبرد با شوروی در افغانستان، این مسیر را تقویت کرد؛ مسیری که در تحولات بعدی، از جمله در سوریه، عمیق‌تر شد.

این الگو حتی در میان برخی اسلام‌گرایان شیعه نیز دیده می‌شود. برای مثال، در عراق، شهید سید محمد باقر صدر در مقطعی، تهدید اصلی را در کمونیسم و شوروی می‌دانست، هرچند بعدها و پس از انقلاب اسلامی ایران، به نگاه امام خمینی نزدیک‌تر شد. حتی در ایران نیز، در جریان اشغال سفارت آمریکا، همه نگاه‌ها یکسان نبود و گروهی از دانشجویان معتقد بودند که باید به جای سفارت آمریکا، سفارت شوروی هدف قرار گیرد؛ هرچند این دیدگاه در اقلیت قرار داشت و در نهایت، آمریکا به عنوان هدف انتخاب شد.

عامل دیگر، تفاوت تجربه تاریخی ایران و کشورهای عربی در مواجهه با آمریکا است. در ایران، از کودتای ۱۳۳۲، نقش آمریکا در ساختار سیاسی کشور به طور جدی آغاز شد و تا پیش از انقلاب اسلامی، شاه به عنوان ژاندارم آمریکا در منطقه عمل می‌کرد. همین تجربه تاریخی، موجب شکل‌گیری نوعی بدبینی عمیق‌تر و ساختاری‌تر نسبت به آمریکا در ایران شد؛ در حالی که این تجربه، با همین شدت، در بسیاری از

کشورهای عربی وجود نداشت. البته روشن است که در داخل ایران نیز همه جریان‌های سیاسی نگاه یکسانی به آمریکا ندارند و در اینجا، بحث ناظر به دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی و جریان‌های نزدیک به آنان است.

در کنار این عوامل، باید به تأثیر زیست‌بخشی از اسلام‌گرایان در اروپا و آمریکا نیز توجه داشت. زندگی، تحصیل و فعالیت در بسترهای اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی غرب، این جریان‌ها را به نوعی عمل‌گرایی و مصلحت‌سنجی سوق داده است؛ هرچند نبود یک نگاه منفی بنیادین به ایالات متحده نیز در این میان بی‌تأثیر نبوده است.

در یک نگاه کلی، بازاندیشی در الگوی مواجهه با ایالات متحده را می‌توان یکی از حیاتی‌ترین ضرورت‌های فعلی جهان اسلام و اندیشمندان اسلام‌گرا دانست. پرسش بنیادین این است که این مناسبات بر پایه چه تعریفی استوار است و در ساحت عمل، به کدام سطح از تعامل ختم خواهد شد؟ تجربیات سال‌های اخیر و واقعیت‌های حاکم بر «آمریکای ۲۰۲۶»، بیش از پیش پرده از ماهیت این قدرت برداشته است؛ واقعیتی که فراتر از رفتارهای شخصی مهره‌ای چون ترامپ است.

این حقیقت در دو صحنه به وضوح عیان گشت: نخست، در دوران بایدن و دموکرات‌ها؛ یعنی جریانی که بخشی از بدنه سیاسی همواره به آن خوش‌بین بود. پس از واقعه طوفان الاقصی، مشخص شد که حمایت همه‌جانبه از جنایات رژیم صهیونیستی و کشتار بی‌سابقه در

غزه، نه یک استثنا، بلکه سیاست قطعی آمریکا با نقاب دموکراسی است.

در سوی دیگر و در دوران ترامپ، این تقابل صورت عریان‌تری به خود گرفت. امروز باید پرسید حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه که با سکوت و تسامح برخی کشورهای عربی همراه شده، چه دستاوردی برای امنیت آن‌ها داشته است؟ بسیاری از شکاف‌های میان ایران و همسایگان عرب، ریشه در حضور مخرب همین پایگاه‌هایی دارد که در لحظات حساس، نه تنها از اعراب حمایت نکردند، بلکه طبق گزارش‌ها، تمام توان خود را صرف پشتیبانی از رژیم صهیونیستی نمودند.

علاوه بر این، رویکرد فعلی آمریکا در قبال اسلام‌گرایان، از یک تقابل پنهان به یک جنگ آشکار تغییر وضعیت داده است. اگر در گذشته اسنادی نظیر گزارش «اسلام دموکراتیک مدنی» (شیریل بنارد، مؤسسه راند) بر لزوم مهار غیرمستقیم اسلام‌گرایان تأکید داشت، اکنون واشنگتن بدون هیچ ابایی، شاخه‌های اصلی اخوان المسلمین را در لیست تروریسم قرار داده و شمشیر را برای تمامی نحله‌های اسلام‌گرایی از رو بسته است.

با توجه به این شواهد، اکنون زمان آن فرارسیده است که با صراحت این پرسش را طرح کنیم: آیا وقت آن نیست که با نگاهی دوباره به شناخت ماهیت واقعی این قدرت، سیاست‌های کلان جهان اسلام را بر پایه تقابل با این «شیطان بزرگ» بازتنظیم کنیم؟

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ

مواضع اهل سنت ایران در جنگ رمضان

به قلم: مهدی فرمانیان

با بررسی بیانیه‌ها و سخنان رهبران و علمای اهل سنت ایران می‌توان به این نتیجه رسید که همراهی این بزرگان با دیگر پیروان و اقوام در ایران در جنگ تحمیلی چهل روزه رمضان، ستودنی است و لازم است از همه کسانی که بیانیه صادر کردند و در سخنرانی‌های خود از تمامیت ارضی ایران حمایت کرده، علیه تجاوز آمریکا و اسرائیل موضع گرفته و آن را محکوم کردند و نسبت به شهادت رهبر شهید و انتخاب رهبر جدید تسلیت گفته و بیعت نمودند، قدردانی کنیم.

بسیاری از امامان جمعه و جماعت به صورت فردی بیانیه داده یا مطالب بسیار خوبی را بیان کردند. برخی از استان‌ها نیز به صورت جمعی بیانیه صادر کردند و گاه چند بیانیه از رهبران دینی یک استان منتشر شد که برخی با ذکر تعداد امضاکنندگان و برخی بدون آن بود.

استان گلستان در بیانیه نخست خود با ۹۴۵ امضا و در بیانیه دوم با ۲۴۰۰ امضا حمایت خود را نشان داد. استان هرمزگان در بیانیه اول با ۱۱۷۰ نفر و در بیانیه دوم با ۲۵۲۰ نفر و استان کردستان در بیانیه اول با

برای-آنان-آمریکا-شیطان-بزرگ-نیست/shouba.ir/۱

۱۴۳۴ نفر و در بیانیه دوم با ۱۸۰۰ نفر حمایت خود را اعلام کردند. استان آذربایجان غربی با ۱۲۰۰ نفر، استان سیستان و بلوچستان با ۶۶۰ نفر، استان خراسان رضوی با ۷۵۵ نفر، استان خراسان شمالی با ۶۰۰ نفر، استان کرمانشاه با ۳۹۰ نفر و استان بوشهر با ۳۰۰ نفر از دیگر استان‌هایی بودند که همراهی خود را اعلام کردند.

علمای اهل سنت استان‌های فارس، گیلان و خراسان جنوبی نیز بیانیه‌های متعددی صادر کردند، اما تعداد امضاکنندگان آن‌ها، دست‌کم برای نویسنده، مشخص نیست و یقیناً کمتر از دیگر استان‌ها نبوده است.

ان‌شاءالله با پیروزی هرچه زودتر جبهه مقاومت علیه استکبار جهانی، عرصه انسجام ملی و دینی و زندگی مسالمت‌آمیز و تقریب میان مذاهب و اقوام در این کشور نمایان‌تر شود. ان‌شاءالله تعالی^۱.

واکنش‌ها به بیانیه الازهر



انتقادات شخصیت‌ها و نهادهای مذهبی به بیانیه الازهر در جریان جنگ رمضان

در کوران تجاوزات عریان دشمنان آمریکایی و صهیونیستی به مسلمانان ایران و نقض آشکار تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران، افکار عمومی جهان اسلام چشم‌انتظار واکنش قاطع نهادهای بزرگ دینی و مراجع فقهی فراملی بود تا با تبیین مبانی شرعی، در برابر تجاوز آشکار کفار به بلاد اسلامی موضع‌گیری نمایند. در این میان، موضع‌گیری دانشگاه و نهاد تاریخی «الازهر» مصر، به عنوان یکی از قطب‌های سنتی، آکادمیک و تاریخی فقه اهل سنت که همواره داعیه رهبری معنوی بخش عظیمی از جهان اسلام را داشته است، بهت، حیرت و خشم مضاعفی را در میان نخبگان، علما و توده‌های مسلمان برانگیخت. الازهر مصر در بیانیه رسمی خود که بلافاصله پس از واکنش دفاعی ایران منتشر شد، با اتخاذ یک رویکرد کاملاً گزینشی، نامتوازن و یک‌سویه، نه تنها هیچ‌گونه محکومیتی علیه تجاوز ابتدایی، ناجوانمردانه و ویرانگر ایالات متحده و اسرائیل صادر نکرد، و حتی از ارسال یک پیام تسلیت ساده برای شهادت رهبر ایران و قتل عام کودکان میناب امتناع ورزید،

بلکه منحصراً اقدام دفاعی ایران در حمله به پایگاه‌های آمریکایی مستقر در کشورهای عربی خلیج فارس را تحت عنوان «نقض حاکمیت کشورهای عربی» به شدت محکوم کرد.

این موضع‌گیری نامتعارف و سیاست‌زده که آشکارا در خدمت تأمین منافع ژئوپلیتیک محور محافظه‌کار عربی و توجیه حضور نظامی بیگانگان در منطقه قرار داشت، موجی بی‌سابقه از واکنش‌های انتقادآمیز، بیانیه‌های تند، تحلیل‌های فقهی-سیاسی و نامه‌نگاری‌های سرگشاده را از سوی علمای شیعه، نهادهای حوزوی و مجامع دانشگاهی ایران را به همراه داشت.

مدیریت حوزه‌های علمیه ایران

آیت‌الله علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه سراسر ایران، واکنش مجموعه تحت مدیریت خود را در قالب دیپلماسی حوزوی و از طریق ارسال یک نامه مستقیم، سرگشاده و مستدل خطاب به دکتر احمد الطیب، شیخ الازهر شریف، منتشر ساخت. این مکاتبه از منظر تعاملات فرامذهبی و مدیریت بحران‌های گفتمانی دارای اهمیت راهبردی بالایی بود و تلاش داشت تا ضمن انتقاد قاطع، راه را برای گفت‌وگو مسدود نسازد.

آیت‌الله اعرافی در این نامه با صراحت هشدار داد که موضع‌گیری الازهر در قبال تحولات اخیر، کاملاً هم‌راستا با روایت‌ها، خواسته‌ها و منافع محور غربی-عبری تنظیم شده است. وی نادیده گرفتن عامدانه

جنایات هولناک آمریکا و اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع ایران را مصداق بارز «مصادره عدالت و زیر پا گذاشتن موازین شرعی» توصیف نمود.

مدیر حوزه‌های علمیه با تأکید بر لزوم درک وقایع در بستر تاریخی و تمدنی آن، خاطرنشان ساخت که هرگونه تحلیل و خوانشی از رویدادهای جاری که از واقعیت محوری بودن مسئله فلسطین غفلت ورزد، در حقیقت از مسیر اصلی منحرف شده و به جای پرداختن به علت‌های بنیادین، خود را سرگرم معلول‌ها و نشانه‌ها کرده است.

وی با خطاب قرار دادن مستقیم مفتی اعظم الازهر، این پرسش بنیادین را مطرح کرد که «معنای سکوت شما در شرایطی که ملت مسلمان ایران تحت شدیدترین تجاوزات و شرایط بحرانی قرار دارد، چیست؟» و هشدار داد که تداوم این رویکرد دوگانه و استانداردهای متناقض، بدون شک مخاطبان جهانی الازهر و جوانان مسلمان را با چالشی جدی در پذیرش مرجعیت فکری این نهاد مواجه خواهد ساخت و به اعتماد عمومی امت اسلامی آسیبی جبران‌ناپذیر وارد خواهد کرد.

در پایان، آیت‌الله اعرافی پیشنهاد داد که به جای اتخاذ مواضع تفرقه‌انگیز از راه دور، ارتباطی نوین، جامع و عادلانه میان علمای جهان اسلام، به ویژه میان مراکز علمی قم و الازهر شکل گیرد و با تکیه بر گفت‌وگو میان علمای آرام و منطقی، امت اسلامی برای عبور از این «گرداب فاجعه‌بار کنونی» یاری شود.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، به عنوان عالی‌ترین نهاد ایرانی که رسالت تاریخی و ذاتی آن ایجاد همگرایی، تقریب و دیالوگ سازنده میان مذاهب مختلف اسلامی است، در بیانیه‌ای بی‌سابقه و شدیدالحن، موضع‌گیری دانشگاه الازهر را «مایه تأسف و تعجب» عمیق خواند و آن را با قاطعیت محکوم کرد. لحن بیانیه مجمع تقریب حاکی از یک ناامیدی استراتژیک از نهادی بود که روزگاری در دوران شیخ محمود شلتوت، پرچمدار وحدت اسلامی محسوب می‌شد.

مجمع تقریب با تشریح وضعیت میدانی پیش از آغاز درگیری‌ها، یادآوری کرد که ایران در حالی که با حسن نیت کامل برای دستیابی به یک صلح پایدار بر سر میز مذاکره نشسته بود، توسط دشمن غدار صهیونیستی مورد هجوم ناجوانمردانه قرار گرفت. مجمع با اشاره مستقیم به شهادت «مرشد اعلا، رهبر شهید سید علی خامنه‌ای (قدس الله نفسه الزکیه)» و تعدادی از فرماندهان نظامی در حالی که در کنار خانواده‌هایشان بودند، از الازهر به شدت گله‌مند شد که چرا در همان ساعات ابتدایی این تجاوز آشکار را محکوم نکرده و با کمال شگفتی، حتی از ارسال یک پیام تسلیت خشک و خالی نیز دریغ ورزیده است.

مجمع جهانی تقریب با رویکردی استدلالی و با استناد صریح به آیه ۵۱ سوره مبارکه مائده («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»)، مشروعیت فقهی بیانیه الازهر را به چالش کشید. این مجمع، نهاد الازهر را مورد سرزنش و بازخواست قرار داد که چرا به جای عمل به اصل بنیادین «أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»، والیان و

حاکمان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس را از دوستی، هم‌پیمانی و ارائه تسهیلات نظامی به حامیان رژیم صهیونیستی برحذر نمی‌دارد. مجمع این پرسش منطقی را مطرح ساخت که آیا الزهر مکر دشمن اسلام را نمی‌بیند که در پس خاک عربی سنگر گرفته و به سوی سرزمین‌های اسلامی شلیک می‌کند؟ آیا مسلمانان باید دست روی دست بگذارند تا رادارهای دشمن در سرزمین‌های عربی یک جنگ نابرابر را هدایت کنند؟ و با شعار «هیهات منا الذلة» بر حقانیت دفاع ایران تأکید ورزید.

در فرازی دیگر از این بیانیه، مجمع تقریب با اشاره به هزینه‌هایی که ایران در راه آرمان فلسطین می‌پردازد، تصریح کرد که ایران تنها تاوان حمایت‌های میدانی و عملی خود از مقاومت فلسطین را پس می‌دهد. مجمع با لحنی عتاب‌آلود از شیوخ الزهر پرسید آیا دوستی با کفاری که بیش از ۸۰ هزار انسان بی‌گناه فلسطینی (که اکثریت مطلق آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند) را قتل عام کرده‌اند، شایسته محکومیت و صدور بیانیه نبود؟ این در حالی است که در اوج جنگ غزه، حتی یک گلوله از سوی حکام محافظه‌کار عربی به سمت ماشین جنگی اسرائیل شلیک نشد.

مجمع تقریب تأکید کرد که دولت‌های همسایه باید صراحتاً مسئولیت عملکرد مخرب پایگاه‌های نظامی آمریکایی در خاک خود را بپذیرند. این کشورها زمین خود را در اختیار دشمن مشترک جهان اسلام قرار دادند تا سیادت، امنیت و رهبری جمهوری اسلامی ایران را

هدف قرار دهند؛ از این رو، اعتراض آن‌ها به پیامدهای ناشی از حضور این پایگاه‌ها فاقد وجهت اخلاقی و منطقی است.

مجمع در بخش پایانی بیانیه خود، از الازهر خواست تا به جای ایفای نقش توجیه‌گر، با استفاده از ظرفیت عظیم و دانش انباشته هزارساله خود، حکم جهاد علیه رژیم غاصب صهیونیستی را احیا کرده و از حاکمان کشورهای اسلامی بخواهد با تأسیس یک «اتحادیه کشورهای اسلامی»، به صورت «ید واحد» در برابر زیاده‌طلبی‌های این رژیم و حامیان غربی آن بایستند. همچنین تأکید شد که ایران هرگز اراده‌ای برای دشمنی با همسایگان مسلمان نداشته و تنها در برابر «کفار حربی» دست به سلاح برده است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز با صدور بیانیه‌ای بسیار قاطع و شدیدالحن، ابعاد سیاسی این رویداد را به شکلی بی‌پرده برجسته ساخت. این نهاد بلندپایه، دفاع تمام‌قد، غیرمنطقی و غافلگیرکننده الازهر از منافع ژئوپلیتیک ایالات متحده و حاکمان دست‌نشانده آن در منطقه خلیج فارس (که در ادبیات جامعه مدرسین از آن‌ها به عنوان «حاکمان نیابتی شیطان بزرگ» یاد شده است) را به شدت محکوم کرد. جامعه مدرسین یادآور شد که این حاکمان با ارائه پایگاه‌های نظامی، عملاً اجازه داده‌اند یک کشور مستقل اسلامی هدف تجاوز نظامی بیگانگان قرار گیرد.

در این بیانیه تأکید گردید که الزهر به دلیل ناتوانی فاحش در تشخیص ظالم از مظلوم و ضعف بنیادین در تحلیل سیاسی شرایط پیچیده منطقه، ضربه‌ای سهمگین و جبران‌ناپذیر به اعتبار تاریخی خود وارد کرده است. جامعه مدرسین تصریح نمود که این رویکرد، بدون تردید اعتراض و خشم بسیاری از حقیقت‌جویان را برانگیخته است. این نهاد اقدام ایران را واکنشی کاملاً دفاعی و منطقی در برابر حملات «وحشیانه و کودک‌کش» استکبار دانست و از علمای جهان اسلام خواست تا در برابر فریب‌کاری‌ها و دسیسه‌های ماشین تبلیغاتی آمریکا هوشیار بمانند و مسأله فلسطین را به عنوان یگانه محور وحدت‌بخش حفظ کنند.

جامعه‌المصطفی‌العالمیة

حجت‌الاسلام علی عباسی، رئیس جامعه المصطفی‌العالمیة، در پیامی خطاب به احمد الطیب، شیخ الزهر، با ابراز تعجب و تأسف از بیانیه شورای فتوای این نهاد، آن را نادیده‌گرفتن تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران دانست و تأکید کرد که در چنین شرایطی، دفاع ایران امری اجتناب‌ناپذیر و مشروع بوده است؛ وی با استناد به آیات قرآن، رویکرد الزهر را دوگانه خواند و پرسید چرا این نهاد حمله اولیه و همچنین نقش برخی کشورهای منطقه در فراهم کردن بستر این تجاوز را محکوم نکرده، اما واکنش متقابل ایران را مورد انتقاد قرار داده است. عباسی همچنین با اشاره به حق دفاع مشروع در برابر تجاوز، اقدام ایران در هدف قرار دادن پایگاه‌های آمریکا را پاسخی طبیعی توصیف کرد و سکوت الزهر در قبال

حمله به یک کشور اسلامی را محل سؤال دانست؛ او در ادامه با طرح نگرانی نسبت به آینده جهان اسلام، خواستار همگرایی کشورهای اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی و مقابله مشترک با اسرائیل و آمریکا شد و هشدار داد که مواضع کنونی می‌تواند بر آینده امت اسلامی تأثیر منفی بگذارد و مورد قضاوت آیندگان قرار گیرد.^۱

انتقادات علما و فضلاء حوزه‌های علمیه

علاوه بر واکنش‌های منسجم سازمانی و نهادی، چهره‌های شاخص علمی حوزه‌های علمیه نیز به صورت مستقل وارد میدان شده و با ارائه استدلال‌های تخصصی، اجتهادی و فقهی، بیانیه الازهر را از منظر مبانی نظری کالبدشکافی کردند.

آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست

استاد علیدوست در مطلع کلام خود با ظرافت تصریح کرد که الازهر در یک کشاکش تاریخی میان وفاداری به اقتضائات جهان شمول اسلامی و انسانی از یک سو، و پایبندی به «تعصب عربی» از سوی دیگر گرفتار شد، و متأسفانه در این آزمون بزرگ، تعصب عربی را برگزید.

آنچه بیش از پیش آیت‌الله علیدوست را به واکنش واداشت، تلاش تهیه‌کنندگان بیانیه الازهر برای سوءاستفاده از نصوص دینی جهت توجیه یک امر نامشروع بود. وی تأکید کرد که سکوت عالمان و آگاهان در برابر این تحریف، موجب اغراء به جهل (فریب دادن افکار عمومی)

خواهد شد. علیدوست با ارائه یک فهرست دقیق از آیات قرآنی بیان داشت که عالمان الزهر خود نیک می‌دانند که ده‌ها آیه از قرآن کریم و سنت مطهر نبوی بر لزوم فاصله‌گیری مؤمنان و حاکمان اسلامی از دشمنان دین (استکبار، صهیونیسم و حامیانشان) دلالت صریح دارد. استاد علیدوست با طرح یک سناریوی منطبق بر واقعیت میدانی، چالش فقهی بزرگی را پیش روی الزهر قرار داد: «اگر کشوری اسلامی بخشی از سرزمین خود را در اختیار دشمنان اسلام و مسلمانان قرار دهد و از این سرزمین به کشوری ثالث و مسلمان حمله شود، کشور ثالث چه رفتاری باید از خود نشان دهد؟». این پرسش که ریشه در مبانی فقه دفاعی اسلام دارد، نشان می‌داد که از منظر فقهی، کشور مورد هجوم حق دارد برای دفع تجاوز، مبدأ آتش را، حتی اگر در خاک کشور مسلمان دیگری باشد که حاکمیت خود را به دشمن فروخته، هدف قرار دهد.

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

آیت‌الله فاضل لنکرانی در واکنش به بی‌تفاوتی محض الزهر مصر در قبال جنایات رخ داده در ایران، با صدور پیامی و طرح پرسش‌هایی انتقادی، سکوت این نهاد را به ویژه در قبال ترور عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی به چالش کشید. وی با استناد به آیه شریفه «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ...»، بر حقانیت و مظلومیت مسیر مقاومت تأکید ورزید و انفعال نهادهای مدعی اسلام‌گرایی را مردود دانست.

آیت‌الله علی‌اکبر رشاد



رئیس شورای حوزه علمیه استان تهران در واکنش به بیانیه الأزهر مصر گفت: «الأزهر به جای محکوم کردن ظالم و قاتل، مظلوم و مقتول متهم و محکوم شده است!»

آیت‌الله رشاد در بیانیه خود نوشت: «بنده از جناب عالی سؤال می‌کنم: اگر با استفاده از پایگاه‌ها و امکانات این کشورها، به جای ایران اسلامی، کفار حربی به مصر مسلمان حمله می‌کردند، دوستان الأزهری ما مصر را محکوم می‌کردند یا کفار حربی مهاجم و دولتهای اسلامی همکار مهاجمان را؟ امیدوارم سایر فتاوی‌برادران الأزهری ما این چنین بی‌مبنا، بلکه برخلاف مبانی مسلم برآمده از نص آیات الهی، و أحياناً تحت تاثیر مواضع جانبدارانه‌ی سیاسی و قبایلی، صادر نشده باشد.»

وی در ادامه اظهار داشت: «[کشورهای حاشیه خلیج فارس] به استناد آیه‌ی: «ولا تعاونوا علی الإثم و العداون» (المائدة: ۲) باید سریعاً و

بدون قید و شرط پایگاه‌های دشمنان متجاوز را تعطیل و پشتیبانی لجستیک و تامین سوخت و ارائه‌ی سایر خدمات به لشکر کفار حربی را متوقف، و سرزمینشان را از اشغال آنان آزاد کنند.»^۱

آیت‌الله نورمفیدی

آیت‌الله سیدکاظم نورمفیدی، نماینده ولی‌فقیه در گلستان، در خطبه‌های نماز عید فطر با انتقاد شدید از بیانیه دانشگاه الزهر، این موضع را فاقد وجهت حقوقی و شرعی دانست و با ابراز تعجب از صدور چنین بیانیه‌ای از سوی نهادی معتبر در جهان اسلام، تأکید کرد که بر اساس قوانین بین‌الملل و آموزه‌های دینی، هر کشوری در برابر تجاوز حق دفاع مشروع دارد. وی بیانیه الزهر را ناعادلانه و مغایر با اصول اسلامی و انسانی ارزیابی کرد و با بیان اینکه این موضع به اعتبار الزهر لطمه می‌زند، از علمای این دانشگاه خواست برای جبران، از ملت ایران عذرخواهی کنند.^۲

پیامدهای بلندمدت

بررسی موشکافانه واکنش‌ها به بیانیه الزهر مصر در جریان جنگ رمضان، لایه‌های پنهانی از تغییرات بنیادین، شیفت‌های ژئوپلیتیک و زلزله‌های الهیاتی را در ساختار جهان اسلام آشکار می‌سازد. این رویداد

۱ mehrnews.com/news/۶۷۸۰۴۴۶

۲ tasnimnews.ir/fa/news/۳۵۴۵۹۹۰/۰۱/۰۱/۱۴۰۵

نمادی از یک تغییر پارادایم در درک مفاهیم حاکمیت، مقاومت و رسالت دین در عصر حاضر محسوب می‌شود.

ا. تقابل پارادایم ناسیونالیسم عربی با کلان‌گفتمان امت‌گرایی

موضع‌گیری سریع و جانبدارانه الازهر در جریان جنگ رمضان به وضوح نشان داد که این نهاد، تحت فشارها و ساختارهای سیاسی حاکم بر دولت مصر، در لحظات بحرانی و پیچهای تاریخی، پارادایم «ناسیونالیسم و امنیت قومی عربی» را بر کلان‌گفتمان «امت واحد اسلامی» مرجح می‌داند. در متن بیانیه الازهر، مفهوم «حاکمیت مرزهای عربی» به عنوان یک خط قرمز مقدس تراز «خون ریخته شده مسلمانان» در ایران، فلسطین و غزه تعریف و تئوریزه شد. این رویکرد عمل‌گرایانه و سکولار پنهان در پس واژگان دینی، الازهر را از جایگاه یک نهاد فراملیتی متعلق به کل پیکره جهان اسلام، به یک آژانس محلی و پیمانکار مذهبی برای حفاظت از منافع ژئوپلیتیک شورای همکاری خلیج فارس تقلیل داد. پیامد مرتبه دوم و قطعی این امر، ریزش شدید محبوبیت، نفوذ کلام و کاریزمای الازهر در میان مسلمانان غیرعرب (نظیر ایران، پاکستان، افغانستان، مالزی و آسیای مرکزی) و حتی در میان جوانان عرب طرفدار محور مقاومت است. این رویکرد، مرجعیت دینی الازهر را عملاً به یک مرجعیت قومی-منطقه‌ای تنزل داد که دیگر قادر به الهام‌بخشی برای توده‌های امت نخواهد بود.

ب. بحران مشروعیت و کارکرد ابزاری فقه در خدمت هژمونی نظامی

غرب

واکنش‌ها و انتقادات مطرح شده به خوبی نشان داد که چگونه دولت‌های محافظه‌کار عربی میزبان پایگاه‌های نظامی غرب، نیازمند یک «سپر الهیاتی و ایدئولوژیک» برای توجیه خیانت استراتژیک خود به آرمان‌های اسلامی هستند. استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکایی در قلب خاورمیانه و خلیج فارس، از منظر فقه سنتی اسلامی (بر اساس قاعده بنیادین نفی سبیل: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا») امری مذموم و نامشروع است. اما در بزنگاهی که جمهوری اسلامی ایران برای رفع این تهدید موجودیتی، این پایگاه‌ها را هدف مشروع نظامی قرار داد، الزهر با ورود شتاب‌زده به ماجرا، از ابزار فقه و فتاوا برای مشروعیت‌بخشی به این حاکمیت‌های میزبان متجاوز استفاده کرد. نقد هوشمندانه علمای ایران (از جمله طرح سوال کلیدی علیدوست مبنی بر وظیفه شرعی کشور مسلمان در برابر همسایه‌ای که خاک و آسمانش را در اختیار دشمن مشترک قرار داده)، دقیقاً همین سپر ایدئولوژیک و الهیاتی الزهر را نشان‌دهنده رفت و آن را متلاشی کرد. این چالش بزرگ نشان داد که فقه حکومتی الزهر در دوران معاصر، پویایی و توانایی تولید «نظریه مقاومت» را به طور کامل از دست داده و به «فقه توجیه‌گر وضعیت موجود و انفعال» مبدل گشته است. تداوم این روند در بلندمدت، خلأ رهبری معنوی در جهان تسنن را عمیق‌تر کرده و جوانان مسلمان دغدغه‌مند و خشمگین را به جای پیروی از نهادهای رسمی نظیر الزهر، به سمت جریان‌های رادیکال‌تر و گروه‌های خارج از کنترل سوق خواهد داد.

ج. افول پروژه تاریخی التقرب بین المذاهب و بازتولید گسل‌های فرقه‌ای

دانشگاه الزهر در حافظه تاریخی جهان اسلام، نقطه عطفی در حوزه تقرب مذاهب داشته است؛ که درخشان‌ترین برگ آن صدور فتوای تاریخی و شجاعانه شیخ محمود شلتوت در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ شمسی) مبنی بر جواز و رسمیت تقلید از فقه شیعه جعفری (دوازده امامی) در کنار مذاهب اربعه اهل سنت بود. آن فتوا، که سندی از آن هنوز در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، دیوار بلند سوءتفاهمات را فرو ریخت و کرسی فقه مقارن را در الزهر تأسیس کرد. اما لحن تند و انتقادات گزنده از بیانیه الزهر گویای حقیقتی تلخ بود: سرمایه اجتماعی، اعتماد متقابل و نهادی پروژه تقرب به شدت آسیب دیده و روبه زوال است. انفعال هدفمند الزهر در این برهه نشان داد که اختلافات عمیق سیاسی و صف‌بندی‌های امنیتی در خاورمیانه، بار دیگر در حال تحریک و بازتولید گسل‌های مخرب فرقه‌ای (شیعه-سنی) است و متأسفانه دولت‌ها توانسته‌اند با موفقیت از نهادهای مذهبی به عنوان پیاده‌نظام در جنگ‌های ژئوپلیتیک خود بهره‌کشی کنند.

سقوط آزاد العفاسی



حذف مشاری العفاسی از سکوه‌های قرآنی



محبوب‌ترین وب سایت قرآنی جهان (Quran.com) پس از اظهارنظرهای مشاری العفاسی در حمایت از حملات ترامپ به ایران، وی را از قاری پیش فرض خود حذف کرد؛ اگرچه صوت تلاوت او هنوز در وبسایت موجود است.

مشاری در اکانت رسمی X خود نوشته بود: «الرئیس ترامپ سیفتح ابواب الجحیم علی ایران؛ رئیس جمهور ترامپ درهای جهنم را به روی ایران باز خواهد کرد.»

مشاری العفاسی و اثر «تبت یدین ایران»؛ تناقض گویی یک قاری در عرصه سیاست منطقه



چندی پیش «مشاری راشد العفاسی»، قاری کویتی، با تولید اثری تحت عنوان «تبت یدین ایران» سعی در جهت دهی به افکار عمومی را

داشته است. اما این اقدام پرسش اساسی را برمی‌انگیزد، موضع وی در قبال تجاوز آشکار آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران چیست؟ جمهوری اسلامی ایران نه تنها به هیچ یک از کشورهای همسایه در خلیج فارس تعرض نکرده، بلکه در واکنش به تجاوزات صورت گرفته، صرفاً پایگاه‌های نظامی آمریکا را هدف قرار داده است؛ پایگاه‌هایی که بستر هجوم به خاک ایران بوده‌اند. در چنین شرایطی، رویکرد العفاسی آشکارا دچار تناقض و نگاه یک‌سویه است.

جالب آنکه این قاری کویتی در قبال فاجعه انسانی غزه که ماه‌هاست جان هزاران بی‌گناه را گرفته، بیش از دو سال سکوت مطلق اختیار کرده است. سکوتی که به مراتب معنادارتر از هر اظهارنظری، جایگاه فکری او را آشکار می‌سازد.

به نظر می‌رسد العفاسی به دلیل عدم درک عمیق سیاسی، به طعمه حکام خائن برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تبدیل شده است؛ حکامی که منافعشان در ایجاد تفرقه میان مسلمانان تعریف می‌شود، نه در دفاع از آرمان‌های مشترک امت اسلامی.

این نخستین تجربه العفاسی در ورود غیرحرفه‌ای به عرصه سیاست نیست. او پیشتر در زمان جنگ تحمیلی کشورهای عربی خلیج فارس علیه یمن، با انتشار کلیپی حماسی در حمایت از نیروی هوایی کویت، واکنش‌های منفی گسترده‌ای را برانگیخته بود.^۱ گویی او هنوز نیاموخته

است که سیاست، جولانگاه افراد ناآگاه از لایه‌های پیچیده آن نیست. با این موضع‌گیری‌های نسنجیده، به نظر می‌رسد حتی از جایگاه والای یک قاری قرآن نیز فاصله گرفته است.

چگونه کسی که خود را قاری کتابی می‌داند که به وحدت و برادری مسلمانان فرمان می‌دهد، ملت‌های مسلمان را به درگیری با ایران اسلامی تحریک می‌کند؟ این تناقض، نه از سر ناآگاهی ساده، بلکه ریشه در تسلیم شدن در برابر پروژه تفرقه‌افکنانه دشمنان اسلام دارد.

گفتنی است انتشار این اثر بازخوردهای منفی گسترده‌ای در میان مسلمانان داشت؛ به‌گونه‌ای که خالد صافی، فعال رسانه‌ای فلسطینی نزدیک به حماس، نوشت: «العفاسی انتظار داشت که پس از آهنگ توهین‌آمیزش، ستایش و تملق بر سرش بریزد. هرگز در بدترین کابوس‌هایش تصور نمی‌کرد که با این حجم از طرد شدن در شرق و غرب زمین روبرو شود، تا جایی که مجبور شد نظرات را روی آهنگ زشتش در تمام پلتفرم‌هایش ببندد.

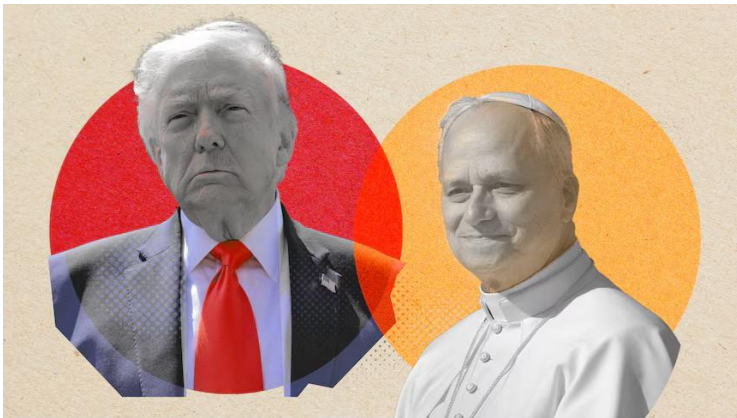
مردم نامش را از لیست‌های پخش حذف می‌کنند، سایت‌های مذهبی او را از فهرست قراء پیشنهادی کنار می‌گذارند و کلیپ‌های تمسخرآمیز از او (میم‌ها) مثل آتشی در هیمة همه‌جا پخش می‌شود. قدر آگاهی مردم را دست‌کم نگیر. حقیقت در میدان است، نه آنچه در دربار سلاطین می‌بینی.»^۱

^۱ <https://x.com/KhaledSafi/status/۲۰۴۷۲۳۲۹۶۲۹۵۳۸۸۰۰۱۵>

تقابل پاپ و ترامپ



تقابل پاپ لئو چهاردهم و دونالد ترامپ در بسترنجگ رمضان



روابط میان واتیکان و دولت ترامپ حتی پیش از آغاز جنگ با ایران نیز با چالش‌های جدی مواجه بود. پاپ فرانسیس، سلف پاپ لئو، در سال ۲۰۲۵ به شدت از سیاست‌های محدودکننده مهاجرتی ترامپ و نحوه برخورد غیرانسانی با پناجویان و مهاجران در بازداشتگاه‌های آمریکا انتقاد کرده بود. علاوه بر این، در ژانویه ۲۰۲۶، سه تن از رهبران ارشد کلیسای کاتولیک در ایالات متحده گزارشی منتشر کردند که در آن سیاست خارجی آمریکا، به ویژه در زمینه کاهش کمک‌ها به برنامه‌های

بهداشت جهانی که به ده‌ها میلیون نفر در سراسر جهان آسیب رسانده بود، (غیراخلاقی) خوانده شد.^۱

با انتخاب یک کاردینال آمریکایی (رابرت پروست) به مقام پاپی تحت عنوان لئو چهاردهم، محاسبات سیاسی واشنگتن دستخوش تغییر شد. ترامپ و حلقه نزدیکانش بر این باور بودند که یک پاپ آمریکایی می‌تواند در پیشبرد سیاست‌های دولت وی همسو یا حداقل خنثی عمل کند. اظهارات بعدی ترامپ مبنی بر اینکه پاپ لئو تنها به این دلیل در واتیکان است که کلیسا می‌خواست یک فرد آمریکایی برای «تعامل با دونالد جی. ترامپ» در این مسند باشد، نشان‌دهنده نگاه کاملاً ابزاری و تقلیل‌گرایانه وی به نهاد پاپاسی است. وی حتی صراحتاً مدعی شد: «اگر من در کاخ سفید نبودم، لئو در واتیکان نبود».^۴

روند تقابل میان رهبر کاتولیک‌های جهان و رئیس‌جمهور ایالات متحده، یک سیر صعودی پیچیده را از انتقادات غیرمستقیم و الهیاتی تا حملات تند، شخصی و سیاسی طی کرد. این روند را می‌توان در چهار مرحله مجزا مورد واکاوی قرار داد.

مرحله نخست: موضع‌گیری‌های اولیه و هشدار درباره تسلیحات هسته‌ای (مارس ۲۰۲۴)

در ماه مارس، رویکرد پاپ لئو چهاردهم مبتنی بر هشدارهای کلی اخلاقی و دعوت به صلح از طریق دیپلماسی بود. ترامپ ادعا می‌کرد که پاپ با دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مشکلی ندارد.^۳ وی در شبکه *Truth Social* نوشت: «من پاپی را نمی‌خواهم که فکر کند اشکالی ندارد

ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد».^۸ با این حال، شواهد و اظهارات رسمی پاپ کاملاً خلاف این ادعا را ثابت می‌کرد.

در ۵ مارس، پاپ در یک پیام ویدیویی صراحتاً خواستار توقف مسابقه تسلیحاتی شد و دعا کرد: «پروردگارا، به رهبران ملت‌ها روشنایی بخش تا شجاعت کنار گذاشتن پروژه‌های مرگ و توقف مسابقه تسلیحاتی را داشته باشند... باشد که تهدید هسته‌ای دیگر هرگز آینده بشریت را دیکته نکند».^۳ در ۸ مارس نیز، وی در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) از گسترش دامنه جنگ ابراز نگرانی کرد و خواستار آن شد که «صدای بمب‌ها خاموش شود و فضایی برای گفتگو باز گردد تا صدای مردم شنیده شود».^۹ کاردینال رابرت مک‌الروی نیز در این مقطع هم‌صدا با پاپ، خواستار پایان فوری جنگ شد.^۶

مرحله دوم: هفته مقدس، تشدید تنش‌ها و استفاده ابزاری از مذهب (اواخر مارس - اوایل آوریل)

با نزدیک شدن به روزهای منتهی به عید پاک، تقابل رنگ‌وبوی الهیاتی‌تری به خود گرفت. مقامات آمریکایی و اسرائیلی تلاش کردند تا برای توجیه جنگ در افکار عمومی، به‌ویژه برای جلب حمایت مسیحیان محافظه‌کار و اوانجلیست‌ها در آمریکا، از ادبیات غلیظ مذهبی استفاده کنند.^۱ دولت ترامپ جنگ علیه ایران را به عنوان نوعی «جنگ صلیبی مقدس» که مورد تأیید خداوند است، به تصویر می‌کشید.^۱ ترامپ در ۶ آوریل صراحتاً اعلام کرد که خداوند از جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران

حمایت می‌کند «زیرا خداوند نیکوست و می‌خواهد ببیند از مردم مراقبت می‌شود».^۶

دراوج این فضا سازی‌ها، پیت هگست، وزیر جنگ ایالات متحده، در اظهاراتی جنجالی برای اعمال خشونت علیه دشمنانی که به زعم او «مستحق هیچ‌گونه ترحمی نیستند» دعا کرد.^۱ هگست همچنین در اقدامی که خشم مقامات واتیکان را برانگیخت، عملیات نجات یک خلبان مفقود شده جنگنده F-۱۵E آمریکایی در خاک ایران در روز عید پاک را به «رستاخیز عیسی مسیح» تشبیه نمود.^۲ وی در پاسخ به انتقادات کاتولیک‌ها، تلاش کرد با ارجاع به دوران جنگ‌های صلیبی، رویکرد نظامی خود را توجیه کند؛ غافل از آنکه منتقدان فوراً یادآوری کردند که صلیبیون در تاریخ نه تنها ضد مسلمانان، بلکه به شدت یهودستیز نیز بوده‌اند.^۳

در پاسخ به این سوءاستفاده آشکار از مفاهیم مقدس، پاپ لئو در مراسم یکشنبه نخل در ۲۹ مارس در میدان سن پیترو، بدون نام بردن مستقیم از هگست یا ترامپ، حمله‌ای کلامی و تند انجام داد. وی با اشاره به روایتی از انجیل که در آن مسیح یکی از حواریونش را از کشیدن شمشیر برای دفاع از خود منع می‌کند، اظهار داشت: «این خدای ماست: عیسی، پادشاه صلح، که جنگ را رد می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند از او برای توجیه جنگ استفاده کند».^۴ پاپ در ادامه با نقل قولی مستقیم از کتاب مقدس افزود که خداوند دعای رهبرانی که جنگ به راه می‌اندازند را نادیده می‌گیرد و به صراحت گفت: «حتی اگر دعا‌های بسیاری بخوانید، من گوش نخواهم داد: دستان شما آغشته به خون است».^۵

همزمان، پیام پاپ در روز عید پاک (۵ آوریل) تحت عنوان سنتی *Urbi et Orbi* (به شهر و به جهان)، با حضور ۵۰ هزار نفر در واتیکان ایراد شد. وی در این پیام مستقیماً از کسانی که قدرت نظامی در اختیار دارند خواست سلاح‌های خود را زمین بگذارند. پاپ بحران کنونی را ناشی از «توهم قدرت مطلق» و «بت‌پرستی سود و قدرت» دانست که منجر به غارت منابع زمین و خشونت جنگی می‌شود که تنها می‌کشد و ویران می‌کند.^{۱۱}

مرحله سوم: نقطه اوج منازعه و حملات مستقیم ترامپ در شبکه‌های اجتماعی (۱۱ تا ۱۶ آوریل)

شکست مذاکرات صلح غیرمستقیم آمریکا و ایران در اسلام‌آباد پاکستان در ۱۱ آوریل، کاتالیزوری برای انفجار تنش‌ها میان واشنگتن و واتیکان بود.^{۱۵} در پی این شکست، ترامپ در پستی در شبکه اجتماعی *Truth Social* تهدیدی آخرالزمانی مطرح کرد و نوشت: «امشب یک تمدن کامل نابود خواهد شد و هرگز بازخواهد گشت. من نمی‌خواهم این اتفاق بیفتد، اما احتمالاً خواهد افتاد... خداوند مردم بزرگ ایران را حفظ کند!»^۴.

پاپ لئو این اظهارات را «کاملاً غیرقابل قبول» خواند و در همان روز یک مراسم دعای شبانه (*Vigil*) برای صلح در کلیسای سن پیترو برگزار کرد. وی در این مراسم فریاد زد: «کافی است بت‌پرستی خود و پول! نمایش قدرت کافی است! جنگ کافی است! قدرت واقعی در خدمت به زندگی نشان داده می‌شود».^۴



این انتقاد مستقیم، خشم ترامپ را به اوج رساند. وی در ۱۲ آوریل در مجموعه‌ای از پست‌های طولانی در شبکه اجتماعی خود، حملات شخصی، سیاسی و هنجارشکنانه‌ای را علیه پاپ ترتیب داد. ترامپ پاپ را «در زمینه جرم و جنایت ضعیف» و «برای سیاست خارجی فاجعه‌بار» توصیف کرد.^۴ ترامپ ابراز نارضایتی کرد که چرا پاپ با مداخله نظامی آمریکا در ونزوئلا (که به زعم ترامپ باعث تخلیه زندان‌ها و فرستادن قاتلان و قاچاقچیان به آمریکا شده بود) مخالفت کرده است.^۴ وی همچنین پاپ را متهم کرد که به جای پرداختن به امور معنوی، به «چپ‌های رادیکال» باج می‌دهد و با «هواداران اوباما مانند دیوید اکسلراد؛ یک بازنده از جریان چپ» دیدار می‌کند.^۴ ترامپ در ادامه حملات شخصی خود، برادر پاپ (لوییس پروست) که ساکن فلوریدا است را برتر از پاپ دانست و گفت که برادر او «کاملاً MAGA» (طرفدار جنبش عظمت را به آمریکا بازگردانیم) است.^۴

عجیب‌ترین واکنش ترامپ، انتشار یک تصویر تولیدشده توسط هوش مصنوعی (AI) در *Truth Social* بود که وی را در ردایی سفید با هاله‌ای از نور در شمالیل عیسی مسیح نشان می‌داد که در حال شفا دادن یک فرد است.^۴ این اقدام با واکنش منفی گسترده محافل مذهبی روبرو شد و ترامپ ساعاتی بعد مجبور به حذف آن گردید و ادعا کرد که قصد داشته خود را به عنوان یک «پزشک» مرتبط با صلیب سرخ که مردم را درمان می‌کند، نشان دهد تا کسی دچار سوءتفاهم نشود.^۴

پاپ لئو در ۱۳ آوریل، در حین پرواز به سمت الجزایر برای آغاز یک تور ۱۱ روزه آفریقایی، به این حملات پاسخ داد. وی در گفتگو با خبرنگاران با حفظ آرامش اما با قاطعیت بیان کرد که پیامش صرفاً ریشه در انجیل دارد. وی گفت: «من هیچ ترسی از دولت ترامپ یا بیان بلند پیام انجیل ندارم... ما سیاستمدار نیستیم. ما به سیاست خارجی از همان زاویه‌ای که او می‌فهمد نگاه نمی‌کنیم».^۴

نقطه اوج تقابل کلامی پاپ در ۱۶ آوریل در کلیسای جامع سنت جوزف در شهر بامندا در کامرون رقم خورد. پاپ لئو با ادبیاتی که ناظران آن را «غرش پاپ» توصیف کردند، اعلام کرد که جهان توسط «تعداد انگشت‌شماری از ظالمان» در حال نابودی و غارت است.^{۱۷} وی مستقیماً رهبرانی را که دین را دستمایه اهداف خود قرار می‌دهند هدف گرفت و گفت: «وای بر کسانی که دین و نام خدا را برای دستاوردهای نظامی، اقتصادی و سیاسی خود دستکاری می‌کنند و آنچه را مقدس است به تاریکی و کثافت می‌کشانند».^{۱۷} وی افزود که این ظالمان میلیاردها دلار

صرف کشتار می‌کنند در حالی که منابع لازم برای آموزش و درمان بشریت نایاب است.^{۱۷}

مرحله چهارم: مدیریت تنش، توازن اخلاقی و نفی معادل‌سازی (۱۸ تا ۲۴ آوریل)

پس از یک هفته تبادل آتش لفظی سنگین که افکار عمومی جهان را به خود معطوف کرده بود، دو طرف تلاش کردند تا حدی فضا را کنترل کنند. در ۱۸ آوریل، پاپ در مسیر پرواز از کامرون به آنگولا (پس از بازدید از زندان باتا، یک بیمارستان روانی و ورزشگاه مالا بو در گینه استوایی^{۱۹}) سعی کرد موضوع را تعدیل کند. وی بیان کرد که رسانه‌ها در ایجاد این درگیری اغراق کرده‌اند و «ورود به مناظره با ترامپ اصلاً به نفع من نیست».^۳

همزمان، برای اثبات بی‌طرفی دیپلماتیک و رویکرد صرفاً انسانی خود، پاپ در ۲۳ آوریل و در پرواز بازگشت از مالا بو به رم در یک کنفرانس مطبوعاتی ۱۸ دقیقه‌ای، دولت جمهوری اسلامی ایران را نیز به شدت محکوم کرد. یک خبرنگار ایتالیایی از او پرسید که آیا با توجه به سرکوب معترضان و تلاش برای دستیابی به بمب هسته‌ای، خواهان «تغییر رژیم در ایران» است یا خیر؟^۷ پاپ لئو ضمن محکوم کردن قاطعانه اعدام چهره‌های اپوزیسیون و کشته شدن هزاران معترض در ایران، گفت: «من تمام اقداماتی که ناعادلانه هستند را محکوم می‌کنم. من گرفتن جان انسان‌ها را محکوم می‌کنم... سؤال این نیست که تغییر رژیم انجام شود یا نشود؛ سؤال این است که چگونه می‌توانیم ارزش‌هایی را که به

آنها باور داریم، بدون مرگ این همه انسان بی‌گناه ترویج کنیم».^۲ این موضوع‌گیری، تلاشی برای خط بطلان کشیدن بر ادعای ترامپ مبنی بر «همسویی پاپ با رژیم ایران» بود. پاپ می‌خواست نشان دهد که مخالفتش با مداخله نظامی، معادل مشروعیت بخشی به ساختار قدرت در تهران نیست.

ارجاعات

۱. OPINION – Pope Leo XIV and Trump: Clash of the two most influential Americans, <https://www.aa.com.tr/en/opinion/opinion-pope-leo-xiv-and-trump-clash-of-the-two-most-influential-americans/۳۹۱۴۴۴۴>
۲. Pope condemns killings in Iran, speaks on migration, same-sex blessings, <https://www.usccb.org/news/۲۰۲۶/pope-condemns-killings-iran-speaks-migration-same-sex-blessings>
۳. ۲۰۲۶ United States—Holy See rift – Wikipedia, https://en.wikipedia.org/wiki/۲۰۲۶_United_States%E۲%۸۰%۹۳Holy_See_rift
۴. Trump blasts Pope Leo XIV on Truth Social: "Weak on crime" and ..., <https://www.livenowfox.com/news/trump-blasts-pope-leo-xiv-truth-social-weak-crime-foreign-policy>
۵. In call, Pope urges Herzog to pursue 'all paths of dialogue' to end Iran war, <https://www.timesofisrael.com/in-call-pope-urges-herzog-to-pursue-all-paths-of-dialogue-to-end-iran-war/>
۶. Rationale for the ۲۰۲۶ Iran war – Wikipedia, https://en.wikipedia.org/wiki/Rationale_for_the_۲۰۲۶_Iran_war



۷. Asked about regime change in Iran, Pope Leo says, 'I cannot be in favor of war.', <https://www.americamagazine.org/vatican-dispatch/۲۰۲۶/۰۴/۲۳/pope-leo-plane-iran-war/>
۸. I do not fear Trump, says Pope Leo after US president calls him 'weak' – The Guardian, <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۶/apr/۱۳/donald-trump-pope-leo>
۹. Fact-checking Trump's claim that Pope Leo supports nuclear weapons in Iran | PBS News, <https://www.pbs.org/newshour/politics/fact-checking-trumps-claim-that-pope-leo-supports-nuclear-weapons-in-iran>
۱۰. Pope seems to rebuke Hegseth in remarks about leaders with 'hands full of blood' | Pope Leo XIV, <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۶/mar/۲۹/pope-rebuke-trump-leaders-with-hands-full-of-blood>
۱۱. Analysis: 'Just war' has guided Catholic thinking on conflict for centuries — including criticism of Iran war, <https://www.pbs.org/newshour/world/analysis-just-war-has-guided-catholic-thinking-on-conflict-for-centuries-including-criticism-of-iran-war>
۱۲. Pope Leo's Easter message to the world: 'Let those who have weapons lay them down!', <https://religionnews.com/۲۰۲۶/۰۴/۰۵/pope-leos-easter-message-to-the-world-let-those-who-have-weapons-lay-them-down/>
۱۳. Pope Leo XIV calls for peace in first Easter Mass as pontiff as Christians celebrate worldwide – PBS,

<https://www.pbs.org/newshour/world/pope-leo-xiv-calls-for-peace-in-first-easter-mass-as-pontiff-as-christians-celebrate-worldwide>

۱۴. On Easter, Pope Leo urges world leaders to lay down weapons and 'choose peace', <https://www.ncronline.org/easter-pope-leo-urges-world-leaders-lay-down-weapons-and-choose-peace>
۱۵. Pope Leo Responds to Attack by Trump, Saying He Has 'No Fear' of Speaking Out, <https://time.com/article/۲۰۲۶/۰۴/۱۳/trump-pope-leo-war-iran/>
۱۶. How the dispute between Trump and Pope Leo escalated – CBS News, <https://www.cbsnews.com/news/how-dispute-trump-pope-leo-escalated/>
۱۷. Pope says 'world is being ravaged by a handful of tyrants' amid feud ..., <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۶/apr/۱۶/pope-leo-xiv-tyrants-trump-spat>
۱۸. On Africa trip, the 'quiet pope' adopts a confident global voice, <https://www.washingtonpost.com/world/۲۰۲۶/۰۴/۲۳/pope-leo-africa-trump-war/>
۱۹. Vatican vs. Evangelical Zionism: New politics of faith and force | Opinion – Daily Sabah, <https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/vatican-vs-evangelical-zionism-new-politics-of-faith-and-force>



کاتولیک‌های آمریکایی در کشمکش میان رئیس‌جمهور و پاپ دچار دوگانگی شده‌اند

حملات ترامپ به پاپ لئو چهاردهم، جامعه متنوع کاتولیک‌ها را در شرایطی قطبی کرده که ایمان و سیاست به نقطه تقابل رسیده‌اند



مری‌الن لویکی هفته‌ای یک بار برای مطالعه کتاب مقدس با گروهی از زنان کاتولیک در دیکیتیرِ جورجیا دیدار می‌کند؛ در فضایی که تلاش می‌کنند آن را از سیاست دور نگه دارند. با این حال، نام دونالد ترامپ باز هم مطرح می‌شود.

او گفت: «ما هر هفته برای یک نفر دعا می‌کنیم. یکی از دوستانم گفت که هر روز برای رئیس‌جمهور دعا می‌کند، تا خدا آن قلب سختش را بردارد و با قلبی نرم‌تر و سرشار از محبت جایگزین کند.»

لویکی در کلیسای سنت توماس مور در یکی از حومه‌های مرفه آتلانتا حضور دارد. بیشتر اعضای این کلیسا و مدرسه یسوعی، از نظر سیاسی گرایش‌های مترقی دارند؛ امری که با فضای اجتماعی اطراف آن همخوان است. تصویری از ترامپ در نقش مسیح که بیماران را شفا می‌دهد، که این هفته توسط خود او در شبکه‌های اجتماعی منتشر و سپس حذف شد، در اینجا تأثیر چندانی بر دیدگاه‌ها نسبت به رئیس‌جمهور نداشته است.

دوره‌ای از خشم سیاسی، توانایی آمریکایی‌ها برای شگفت‌زده شدن را تضعیف کرده است. اما واکنش ترامپ و دیگر رهبران و حامیان جمهوری خواه به انتقادهای پاپ لئو چهاردهم از جنگ در ایران، این فرض را به چالش کشیده است.

پاپ به‌طور کلی و مداوم منتقد جنگ بوده، اما به‌طور خاص نسبت به حملات آمریکا در ایران انتقاد کرده است. در یکشنبه نخل، پاپ که خود آمریکایی است، استفاده از دین برای توجیه خشونت را محکوم کرد. او در مراسم عشای ربانی در میدان سنت پیتر گفت: «خدا به دعا‌های کسانی که جنگ به راه می‌اندازند گوش نمی‌دهد.»

اظهارات او پس از ماه‌ها انتقاد پاپ از نحوه برخورد با پناهجویان در ایالات متحده و نیز بیانیه اسقف‌های اعظم آمریکایی در ماه فوریه در

مخالفت با اقدامات دولت در زمینه سیاست‌های پناهندگی و مهاجرت مطرح شد؛ بیانیه‌ای که نسبت به استانداردهای تاریخی کلیسا به‌طور غیرمعمولی صریح بود.

اظهارات ترامپ در واکنش به خطبه یکشنبه نخل، که در آن لئو را «در برابر جرم و جنایت ضعیف» توصیف کرد و القا نمود که پاپ شدن او به ترامپ مربوط است، باعث تشدید دوگانگی‌ها شده است.

تیلور مارشال، یک کاتولیک محافظه‌کار صریح‌اللهجه با دنبال‌کنندگان قابل توجه در یوتیوب، گفت: «اگر آمریکایی باشید، دوست ندارید ببینید رئیس‌جمهورتان با پاپ درگیر است. و اگر کاتولیک باشید، وضعیت سخت‌تر هم می‌شود. اگر سه بار به ترامپ رأی داده باشید و بخواهید کاتولیک بمانید و وفادار باشید و از پدر مقدس، اسقف رم، پاپ و جانشین مسیح اطاعت کنید، دیدن اینکه رهبر کشورتان با رهبر زمینی کلیسای کاتولیک درگیر شده، واقعاً موقعیت دشواری است. برای من که همین‌طور است.»

مارشال رفتار ترامپ در این هفته را به دشواری بنیادین او در درک «قدرت نرم» یک پاپ آمریکایی نسبت داد؛ و چالشی که این موضوع برای تصور ترامپ از خود به‌عنوان قدرتمندترین فرد جهان ایجاد می‌کند.

او گفت: «پاپ مسئول ۱.۴ میلیارد نفر است — نه میلیون، بلکه میلیارد — و این جسارت را دارد که اقتدار اخلاقی خود را وارد فعالیت‌های رئیس‌جمهور ترامپ کند؟ به نظر من واقعاً ریشه ماجرا همین است. این یک معمای فلسفی است که رئیس‌جمهور ترامپ

هرگز برای آن آماده نبوده و فکر می‌کنم هنوز هم در تلاش است بفهمد چگونه باید با آن کنار بیاید.»

بر اساس پژوهش‌های مرکز پیو و دیگر منابع، حدود ۵۳ میلیون آمریکایی کاتولیک هستند که بزرگ‌ترین فرقه مسیحی در ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. حدود یک نفر از هر پنج رأی‌دهنده کاتولیک است. رأی‌دهندگان کاتولیک در طول سال‌ها، نسبت به سایر مسیحیان آمریکایی، آرای خود را میان احزاب تقسیم کرده‌اند، به طوری که در ۵۰ سال گذشته هیچ نامزد ریاست‌جمهوری نتوانسته بیش از ۶۰ درصد آرای کاتولیک‌ها را کسب کند. در شش انتخابات اخیر، اکثریت رأی‌دهندگان کاتولیک به برنده نهایی ریاست‌جمهوری رأی داده‌اند.

ترامپ در سال ۲۰۱۶، ۵۲ درصد و در سال ۲۰۲۴، ۵۵ درصد از آرای کاتولیک‌ها را به دست آورد، که اختلافی ۱۲ درصدی نسبت به کامالا هریس داشت. اما در مقابل، ۵۲ درصد از رأی‌دهندگان کاتولیک به جو بایدن رأی دادند که دومین رئیس‌جمهور کاتولیک در تاریخ آمریکا شد. الگوهای رأی‌دهی کاتولیک‌های سفیدپوست و کاتولیک‌های اسپانیایی‌تبار تفاوت چشمگیری دارد. کاتولیک‌های سفیدپوست در دهه گذشته به طور فزاینده‌ای به جمهوری خواهان نزدیک شده‌اند. کاتولیک‌های اسپانیایی‌تبار نیز چنین گرایش داشته‌اند، اما با سرعتی کمتر. بیش از ۶۰ درصد از کاتولیک‌های اسپانیایی‌تبار به دموکرات‌ها رأی می‌دهند. طبق داده‌های پیو، حدود ۴۰ درصد از کاتولیک‌ها اسپانیایی‌تبار هستند.



از پایان رهبری بندیکت، نهاد پاپی نسبت به سیاست‌های آمریکا انتقادی‌تر شده است؛ به‌ویژه در دوره فرانسیس که موضوع نحوه برخورد با مهاجران و پناهجویان را به یکی از محورهای اصلی آموزه‌های کلیسا تبدیل کرد. با این حال، حدود نیمی از کاتولیک‌ها همچنان ترجیح دادند به ترامپ رأی بدهند.

«در بخش عمده‌ای از صد سال گذشته، کاتولیک‌ها در قلب هر انقلاب محافظه‌کارانه‌ای که به‌نوعی در این کشور شکل گرفته، حضور داشته‌اند»، این رامتیو جی. کرسلر، مورخ کاتولیک، گفت؛ کسی که کتاب در دست انتشارش با عنوان «کاتولیک‌ها و شکل‌گیری جنبش MAGA:

چگونه یک کلیسای مهاجر به ایمان قانون و نظم آمریکا تبدیل شد» قرار است سال آینده منتشر شود.

کرسلر افزود: «این واقعیت که مشخص بود پاپ فرانسیس در برخی مسائل عدالت محور در یک سو قرار دارد و ترامپ در سوی دیگر، به وضوح باعث نشد کاتولیک‌ها از ترامپ فاصله بگیرند.» پرسش این است که آیا اظهارات اخیر ترامپ می‌تواند برای برخی، آخرین ضربه باشد یا نه.

بر اساس نظرسنجی‌ای که بین ۲۰ تا ۲۳ مارس توسط مؤسسات Beacon Research و Shaw & Company Research انجام شد، ترامپ حتی پیش از اظهارات جنجالی‌اش درباره لئو یا انتشار تصویر تولیدشده با هوش مصنوعی از خود در نقش مسیح در شبکه‌های اجتماعی، در حال از دست دادن حمایت رأی‌دهندگان کاتولیک بود. میزان حمایت به ۴۸ درصد کاهش یافته بود، در حالی که ۵۲ درصد مخالفت خود را ابراز کرده بودند. این نظرسنجی همچنین به شکاف‌های عمیق در میان کاتولیک‌ها درباره ترامپ اشاره کرد؛ به طوری که ۴۰ درصد از رأی‌دهندگان کاتولیک مخالفت شدید و ۲۳ درصد حمایت خود را اعلام کرده بودند.

در زمان انجام این نظرسنجی، این میزان حمایت همچنان هفت واحد درصد بالاتر از حمایت عمومی بود. از آن زمان، حمایت از جنگ — و از ترامپ — در نظرسنجی‌ها به طور پیوسته کاهش یافته است، به ویژه پس از آغاز حملات آمریکا به ایران و افزایش قیمت نفت در پی بسته شدن تنگه هرمز.

هفته گذشته، سه کاردینال کاتولیک در برنامه «۶۰ دقیقه» شبکه CBS از این درگیری انتقاد کردند. در همین حال، اطرافیان ترامپ گاه جنگ با ایران را به عنوان «جنگ مقدس» توصیف کرده‌اند، با وجود آنکه بسیاری از الهی‌دانان تأکید دارند این جنگ با معیارهای عدالت اخلاقی در آموزه‌های مسیحی همخوانی ندارد.

پیت هگست، وزیر جنگ، روز چهارشنبه در سخنرانی‌ای در پنتاگون گفت: «راه مرد درستکار از هر سو توسط بی‌عدالتی‌های خودخواهان و استبداد مردان شرور احاطه شده است» — عبارتی که در واقع نقل قولی ساختگی از فیلم «پالپ فیکشن» بود، نه از کتاب مقدس.

بازگویی ساده‌لوحانه این نقل قول جعلی از سوی هگست شاید در مقایسه با تصویرسازی ترامپ از خود به‌عنوان مسیح، گناهی کم‌اهمیت‌تر به نظر برسد.

اظهارات پاپ در کامرون پس از انتشار پست ترامپ نشان داد که او قصدی برای عقب‌نشینی از انتقادهایش ندارد.

او گفت: «خوشا به حال صلح‌سازان! اما وای بر کسانی که دین و حتی نام خدا را برای منافع نظامی، اقتصادی و سیاسی خود دستکاری می‌کنند و آنچه مقدس است را به تاریکی و آلودگی می‌کشانند.»

واکنش دولت و حامیانش در حکومت به این انتقادات نیز تأثیر چندانی در تقویت حمایت کاتولیک‌ها نداشته است.

جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور و یک تازه‌کیش کاتولیک، روز سه‌شنبه به پاپ توصیه کرد که هنگام صحبت درباره الهیات «محتاط

باشد». مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان، نیز بعداً اظهار داشت که پاپ درک درستی از فلسفه اخلاقی «جنگ عادلانه» ندارد؛ این در حالی است که پاپ یک پژوهشگر دینی در زمینه آموزه‌های سنت آگوستین — الهی‌دان قرن چهارم که نخستین بار مفهوم جنگ عادلانه را در الهیات مسیحی مطرح کرد — محسوب می‌شود.

مایکل استیل، معاون پیشین فرماندار مریلند و رئیس سابق کمیته ملی جمهوری خواهان، در یک پادکست متعلق به خیریه‌های کاتولیک گفت: «لئو از همان آغاز پاپی خود، مستقیماً به شرایط زمانه ما پرداخت و گفت: 'من سیاست شما را می‌فهمم؛ اما موضوع این نیست.'» استیل خود یک طلبه کاتولیک آموزش دیده در سنت آگوستینی است.

او افزود: «موضوع، مسئولیت شما برای زیستن بر اساس انجیل است؛ انجیل هیچ جهت‌گیری سیاسی یا ریشه‌ایدئولوژیک ندارد. این مسئولیت بر کلام خود خدا استوار است، و اگر نمی‌توانید به آن عمل کنید، شاید بهتر باشد مدتی بیشتر در اتاقتان بمانید و درباره‌اش فکر کنید، پیش از آنکه وارد دنیا شوید و اوضاع را برای بقیه ما خراب‌تر کنید.» واکنش حامیان ترامپ اغلب این بوده که پاپ را به دلیل محکوم نکردن تروریسم اسلام‌گرا و سرکوب مخالفان در ایران با همان شدت محکومیت نظامی‌گری آمریکا، مورد انتقاد قرار دهند. با این حال، حتی این پیام نیز در میان کاتولیک‌های محافظه‌کار واکنش‌های متفاوتی برانگیخته است.

مایکل نولز، یکی دیگر از مفسران برجسته محافظه‌کار کاتولیک، گفت: «الان پاپ را به این متهم می‌کنند که در برابر تروریسم اسلامی نرمش نشان می‌دهد. این یک عملیات سیاسی است. این یک عملیات ضدکاتولیک و در عین حال ضدترامپ است برای ایجاد شکاف میان کاتولیک‌ها و رئیس‌جمهور، و همچنین میان رئیس‌جمهور و کاتولیک‌ها.»

نتایج یک نظرسنجی جدید در آمریکا: پاپ از ترامپ بسیار محبوب‌تر است



نتایج یک نظرسنجی جدید در آمریکا حاکی از آن است که میزان حمایت شهروندان این کشور از رهبر معنوی مسیحیان کاتولیک جهان،

۱ theguardian.com/us-news/2026/apr/18/us-catholics-trump-pope

نسبت به پشتیبانی آنها از رئیس‌جمهوری کشورشان، بسیار بیشتر است.

شبکه خبری «آر تی عربی» روسیه بامداد امروز (چهارشنبه) در پایگاه اینترنتی خود نوشت که بر اساس نتایج نظرسنجی جدید و مشترک خبرگزاری «رویترز» و موسسه تحقیقات «ایپسوس»، پاپ «لئو چهاردهم»، رهبر معنوی مسیحیان کاتولیک جهان در میان شهروندان آمریکا، از محبوبیت بسیار بیشتری نسبت به «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری این کشور برخوردار است.

نتایج نظرسنجی رویترز و ایپسوس که از چهارشنبه هفته گذشته تا دوشنبه هفته جاری (۲۶ تا ۳۱ فروردین ۱۴۰۵) انجام شده و روز سه‌شنبه به وقت محلی منتشر شده، نشان می‌دهد که ترامپ ممکن است با گفتمان و لفاظی‌های خود، باعث دفع و دور شد آمریکایی‌های کاتولیکی شود که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۴ میلادی این کشور، به وی برای بازگشت به کاخ سفید کمک کردند.

نتایج این نظرسنجی شش روزه که چهار هزار و ۵۵۷ شهروند آمریکایی بالای ۱۸ سال در آن شرکت کردند و با حاشیه خطای دو درصد بوده، همچنین حاکی از آن است که تنها نزدیک به ۳۶ درصد از شهروندان این کشور عملکرد رئیس‌جمهوری کنونی کشورشان را تأیید می‌کنند، در حالی که میزان تأیید عملکرد پاپ لئو در میان آنها ۶۰ درصد است.

بر اساس نتایج این نظرسنجی مشترک، تنها ۲۶ درصد شهروندان آمریکا ترامپ را یک فرد «باثبات» توصیف می‌کنند، در حالی که ۷۱ درصد وی را چنین فردی نمی‌دانند، آماری که در میان هواداران حزب جمهوری خواه ۵۳ به ۴۶ درصد به سود رئیس‌جمهوری این کشور بوده و در میان طرفداران حزب دمکرات نیز ۹۲ به ۷ درصد به زیان وی می‌باشد.

از سوی دیگر، ارزیابی عملکرد ترامپ در این نظرسنجی جدید نسبت به ماه میلادی گذشته تغییری نکرده، با این حال نسبت به ۴۷ درصدی که بالاترین میزان محبوبیت وی در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود می‌باشد و اندکی پس از مراسم تحلیف در ماه ژانویه سال گذشته میلادی به ثبت رسید، به طور قابل توجهی کاهش پیدا کرده است.

این در حالی است که بر اساس نتایج نظرسنجی مشترک مجله «اکنومیست» و موسسه «یوگاو» در اواسط ماه جاری میلادی نیز، نزدیک به ۴۸ درصد شهروندان آمریکا با اظهارات رهبر مسیحیان کاتولیک جهان در رابطه با تجاوز نظامی کشورشان و رژیم صهیونیستی علیه ایران موافق بوده و تنها ۲۴ درصد با آن مخالف هستند.

این نظرسنجی مشترک نیز از ۱۷ تا ۲۰ آوریل جاری (۲۸ تا ۳۱ فروردین ۱۴۰۵) انجام شد و هزار و ۷۰۷ شهروند آمریکایی بالای ۱۸ سال از جمله هزار و ۵۰۳ رأی‌دهنده ثبت‌نام‌شده در آن شرکت کردند، در حال که

حاشیه خطا در آن در میان همه پاسخ‌دهندگان ۳.۳ درصد و در میان رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌شده ۳.۱ درصد بود!

دیپلماسی صمیمانه با صهیونیست‌ها؛ پاپ مخالف جنگ است یا ترامپ؟



دیدارهای دیپلماتیک اخیر در واتیکان، نشان‌دهنده استمرار پیوند نزدیک میان پاپ لئو و رهبران اسرائیل در میانه جنگ ظالمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران است. در نقطه اوج تنش‌های لفظی واتیکان با واشنگتن، در ۳ آوریل (مصادف با جمعه نیک مسیحیان و همزمان با اعیاد عید پاک و پسخ یهودیان)، پاپ لئو تماس تلفنی مستقیمی با اسحاق هرتزوغ، رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی برقرار کرد. طبق بیانیه‌های رسمی منتشر شده از سوی دفتر مطبوعاتی

واتیکان و دفتر ریاست جمهوری اسرائیل، در این مکالمه بر لزوم بازگشایی تمامی مجاری دیپلماتیک ممکن برای پایان دادن به درگیری‌ها و دستیابی به صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه تأکید شد.

پاپ لئو از هرتزوگ خواست تا قوانین بشردوستانه بین‌المللی را محترم شمرده و حفاظت از جان غیرنظامیان در جریان بمباران‌ها را تضمین کند. در مقابل، هرتزوگ با رویکردی توجیه‌گرایانه به تشریح نگرانی‌های امنیتی اسرائیل پرداخت و به تهدیدات مداوم و شلیک موشک‌های ایران به اماکنی در مجاورت سایت‌های مقدس مسیحیان، مسلمانان و یهودیان در اورشلیم اشاره کرد. وی همچنین بر تهدیدات فزاینده سازمان تروریستی حزب‌الله لبنان برای ثبات منطقه و امنیت جوامع مسیحی ساکن در دو سوی مرز لبنان و اسرائیل تأکید کرد. این گفتگوی تلفنی در عالی‌ترین سطح، نشان‌دهنده سوگیری دیپلماتیک واتیکان بود؛ پاپ نشان داد که تهدیدات امنیتی علیه اسرائیلی‌ها را کاملاً درک کرده و سعی دارد برجسته کند، اما در عین حال، تلاش می‌کند وجهه‌ی او به عنوان یک مرجع اخلاقی جهانی لطمه‌دار نشود.

همچنین پیش از این، پاپ لئو در ۲۳ مارس ۲۰۲۶، در واتیکان میزبان دنی دایان، رئیس مرکز جهانی یادبود هولوکاست (ید وشم؛ Yad Vashem) بود. این دیدار استراتژیک که با حضور سفیر اسرائیل در واتیکان، یارون سیدمن برگزار شد، توسط مقامات ید وشم فضایی «بسیار گرم و سازنده» توصیف گردید.

محور اصلی این مذاکرات، بررسی راهکارهای مشترک برای مقابله با موج فزاینده یهودستیزی در سراسر جهان بود که در سایه جنگ تشدید شده بود. دایان در این دیدار استدلال کرد که یهودستیزی معادل تعصب و نژادپرستی است و به هیچ وجه نباید آن را با سیاست‌های دولت اسرائیل گره زد یا به دلیل تصمیمات ژئوپلیتیک تل‌آویو، یهودیان را در جهان مقصر دانست. در این دیدار نمادین، دایان نسخه‌ای از نقاشی *Where Art Thou?* اثر کارول دویچ (Carol Deutsch)، هنرمند بلژیکی کشته‌شده در هولوکاست را به پاپ اهدا کرد. این اثر هنری ادای احترامی به سخنرانی سال ۲۰۱۴ پاپ فرانسیس در ید وشم بود.

پاپ لئو ضمن تأیید مواضع دایان و محکوم کردن قاطعانه هرگونه یهودستیزی، بر اهمیت استفاده از آرشیوهای محرمانه واتیکان برای گسترش تحقیقات هولوکاست، شناسایی قربانیان یهودی و مبارزه با تحریف تاریخ تأکید ورزید. در پایان دیدار، پاپ دعوت دایان برای سفر به ید وشم در کوه هرتزل در اورشلیم را پذیرفت.^۱

پیام این دیدار در اوج حملات نظامی رژیم صهیونیستی علیه ایران بسیار روشن بود: واتیکان به شدت به آرمان صهیونیسم متعهد است، حتی اگر پاپ در خط مقدم منتقدان ترامپ باشد.

^۱ post.com/christianworld/article-۸۹۰۹۸۵

magisterium.com/catholic-news/pope-leo-xiv-meets-۲۱۱۹dn

آنچه در ادامه می‌خوانید، گفتگوی خبرنگار ایتالیایی، باربارا اوگلیتی با دانی دایان، است. این گفتگو تنها برای روشن‌تر شدن فضای دیدار دایان با پاپ لئو ترجمه و منتشر می‌شود. دانی دایان، رئیس مؤسسه «اید وشم» (مرکز ملی یادبود هولوکاست در بیت المقدس) که پیش‌تر ریاست دوره‌ای «اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست» (IHRA) را بر عهده داشت، در این گفتگو از چالش‌های حفظ حافظه تاریخی در غیاب بازماندگان و تنش‌های جاری با ایران می‌گوید.

پرسش: مهم‌ترین محورهای گفتگوی شما با پاپ لئو چه بود؟

دایان: دیدار بسیار تأثیرگذاری بود. ما بر این واقعیت تأمل کردیم که در برهه حساس تلافی دو پویایی تعیین‌کننده قرار داریم: از سویی شاهدان عینی هولوکاست که صدای مستقیم فاجعه بودند، به سرعت در حال کاهش هستند و از سوی دیگر، با موج نگران‌کننده و رو به رشد یهودستیزی مواجهیم. این ترکیب، چالشی جدی برای آینده بشریت ایجاد کرده است. پاپ لئو عمیقاً نسبت به این موج جدید یهودستیزی ابراز نگرانی کرد.

پرسش: با ناپدید شدن شاهدان مستقیم، رسالت «اید وشم» چگونه تغییر می‌کند؟

دایان: روایت تاریخ بدون حضور فیزیکی بازماندگان، کار ما را دشوارتر اما بسیار ضروری‌تر می‌کند. خطر اصلی این است که فضا برای منکران هولوکاست و تحریف‌کنندگان تاریخ باز شود. شنیدن صدای یک بازمانده، مانند ایستادن روی پلی میان «اکنون» و «آشویتس» است.

وقتی دیگر نتوان از این پل عبور کرد، باید ابزارهای نوآورانه و اصیلی بیابیم؛ از تئورهایی بر پایه داستان‌های واقعی گرفته تا تجربیات بصری و تعاملی که فراتر از اطلاعات، «احساس» را منتقل کنند.

پرسش: شما بر ضرورت پذیرش تعریف «اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست» از یهودستیزی تأکید دارید، اما برخی نگرانند که این تعریف مانع نقد مشروع سیاست‌های اسرائیل شود.

دایان: این یک ادعای نادرست است. تعریف «اتحاد بین‌المللی یادبود هولوکاست» صراحتاً نقد اسرائیل و سیاست‌های دولت آن را مشروع می‌داند. واقعیت این است که هیچ‌کس به اندازه خود اسرائیلی‌ها منتقد دولتشان نیست. اما آنچه ما با آن مرزبندی می‌کنیم، «شیطان‌سازی» از اسرائیل، اعمال استانداردهای دوگانه، استفاده از ترمینولوژی نازی‌ها برای توهین به یهودیان و انکار حق تعیین سرنوشت برای ملت یهود است که در واقع به معنای تلاش برای حذف موجودیت اسرائیل است.

پرسش: رژیم ایران همواره از انکار یا تحریف هولوکاست به عنوان ابزار سیاسی استفاده کرده است. نگاه شما به این موضوع در سایه تحولات نظامی کنونی چیست؟

دایان: این خود گواه دیگری است که موضوع، لزوماً عملکردهای اسرائیل نیست، بلکه نفرت از یهود در ماهیت خود است. وقتی سخن از نابودی یک کشور به میان می‌آید، از یک خط قرمز بنیادین عبور شده است.

برخی ادعا می‌کنند که جنگ فعلی علیه ایران، انتخابی بود که اسرائیل انجام داد؛ اما هیچ چیز دورتر از واقعیت نیست. اسرائیل چاره دیگری نداشت. سال‌ها گمان می‌رفت اظهارات مقامات ایران درباره نابودی اسرائیل صرفاً ابزاری برای فشار دیپلماتیک است، اما به مرور زمان مشخص شد که این یک «طرح عملیاتی دقیق» بوده است؛ از تجهیز نیروهای نیابتی در منطقه تا ابعاد هسته‌ای. در چنین بافتی، اقدام پیشگیرانه ضرورتی حیاتی تلقی شد. من همواره از خود می‌پرسم اگر در سال ۱۹۳۹ رهبران جهان شجاعت متوقف کردن هیتلر را پیش از آنکه او حمله کند داشتند، آیا تاریخ تغییر نمی‌کرد؟ شاید هولوکاستی رخ نمی‌داد و شهرهای اروپا ویران نمی‌شدند.^۱

lavenire.it/mondo/il-presidente-dello-yad-vashem-lantisemitismo-e-una-sfida-decisiva_106291

مذهب وزیر جنگ آمریکا



سازمان CREC چیست و چگونه به ادبیات مذهبی پیت
هگست شکل می‌دهد؟



باورهای مذهبی «پیت هگست»، وزیر جنگ آمریکا، حتی پیش از جلسات تأیید صلاحیت او در ژانویه ۲۰۲۵، توجهات بسیاری را به خود جلب کرد. او عضو «کلیساهای انجیلی اصلاح‌شده» (CREC) است؛

جنبشی که تحت تأثیر جریان «بازسازی مسیحی» (Christian Reconstructionism) در قرن بیستم شکل گرفته است.

بسیاری از رهبران CREC خواستار اجرای قوانین کتاب مقدس و ایجاد یک حکومت تئوکراتیک (دین سالار) بر پایه ساختار پدرسالاری مسیحی هستند. حکومت‌های تئوکراتیک بر اساس قوانین مذهبی اداره می‌شوند که در مورد CREC، این به معنای تفسیری فوق‌محافظه‌کارانه از مسیحیت است. طبق وب‌سایت این سازمان، آن‌ها بیش از ۱۶۰ کلیسا و محفل مذهبی در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا و آمریکای جنوبی دارند. استفاده هگست از ادبیات و دعا‌های مذهبی در جایگاه وزیر جنگ، پرسش‌های جدی را برانگیخته است. او در ۲۵ مارس ۲۰۲۶، در جریان جنگ فعلی با ایران، در یک مراسم دعا گفت: «بگذارید هر گلوله‌ای نشانگاه خود را علیه دشمنان عدالت و ملت بزرگ ما بیابد.» وی افزود: «به آن‌ها در هر تصمیم حکمت، در آزمون پیش‌رو استقامت، وحدتی ناگسستنی و **خشونت خردکننده** علیه کسانی که سزاوار هیچ رحم و مروتی نیستند، عطا کن.»

CREC چیست؟

این سازمان شبکه‌ای جهانی از کلیساهاست که با «داگ ویلسون»، کشیش و بنیان‌گذار «کلیسای مسیح» (Christ Church) در مسکو (ایالت آیداهو)، پیوند تنگاتنگی دارد. این کلیسا به عنوان مقر اصلی این فرقه

عمل می‌کند. ویلسون که در سال ۱۹۹۸ این شبکه را تأسیس کرد، چهره اصلی آن محسوب می‌شود.

نهادهایی چون «مدارس لوگوس»، «انتشارات کانون» و «کالج نیو سنت اندروز»، همگی تحت مدیریت ویلسون، مروج این دیدگاه هستند که مسیحیان در یک «جنگ» دائمی با جامعه سکولار قرار دارند. اگرچه ویلسون کشیش شخصی هگست نیست، اما تأثیرگذارترین صدای این جریان است و هگست در فوریه ۲۰۲۶ از او خواست تا در پنتاگون مراسم دعا برگزار کند. ویلسون در آنجا به نظامیان گفت: «اگر نام عیسی مسیح را بر خود دارید، هیچ زرهی برتر از آن نیست؛ تمام تیم‌های تحقیق و توسعه شیطان هم نمی‌توانند چیزی برای نفوذ در آن بسازند.» به عبارت دیگر، او امنیت نظامیان را به ایمان مسیحی گره زد و دشمنان آن‌ها را «عوامل شیطان» نامید.

دکترین و جدایی دین از سیاست

الهیات CREC بر این باور است که قانون اساسی آمریکا لزوماً به جدایی دین از سیاست حکم نمی‌کند. «جولی اینگرسول»، پژوهشگر ادیان، می‌گوید در این جامعه مذهبی «هیچ تمایزی میان مسائل دینی و سیاسی وجود ندارد». از نظر ویلسون، تنها مسیحیان (و نه هیچ گروه دیگر) صلاحیت تصدی مناصب سیاسی در ایالات متحده را دارند.

«متیو تیلور»، دیگر پژوهشگر این حوزه، می‌گوید: «آن‌ها معتقدند کلیسا باید در جهان "جنگجو" باشد و به نوعی جهان را فتح کند.» این

جریان از روش «کاشت کلیسا» (Church Planting) برای گسترش شبکه خود استفاده می‌کند که نیازی به بدنه مدیریتی متمرکز ندارد و به سرعت در سراسر جهان تکثیر می‌شود.

جنجال‌ها و مواضع هگست

سازمان CREC با جنجال‌های متعددی روبروست؛ از جمله انتشار کتابی توسط ویلسون در سال ۱۹۹۶ که تصویری مثبت از برده‌داری ارائه می‌داد و ادعا می‌کرد برده‌داری باعث ایجاد «عاطفه میان نژادها» شده است. همچنین گزارش‌هایی از فرهنگ پدرسالاری افراطی و نادیده گرفتن سوءاستفاده‌های جنسی در این کلیسا منتشر شده است.

اقدامات هگست در سال ۲۰۲۵، از جمله ممنوعیت خدمت افراد ترنس در ارتش و حذف نام «هاروی میلک» (سیاستمدار همجنس‌گرای سابق) از یک کشتی نیروی دریایی، توجهات را بیش از پیش به پیوند او با CREC معطوف کرد.

ادبیات مذهبی در جنگ

هگست در توجیه مداخلات نظامی دولت ترامپ، مداوم از زبان مذهبی استفاده می‌کند. او در ۵ مارس ۲۰۲۶، مداخله در ونزوئلا و محاصره کوبا را با استناد به «هویت مشترک مسیحی» توجیه کرد.

اظهارات او درباره ایران نیز همسو با ارجاعات مکررش به **جنگ‌های صلیبی** در قرون وسطی است. هگست خالکوبی‌هایی با مضامین ناسیونالیسم مسیحی تندرو دارد؛ از جمله عبارت «Deus Vult» (خدا

این‌گونه می‌خواهد) که شعار جنگجویان صلیبی بود، کلمه عربی برای «کافر» و «صلیب اورشلیم». او همچنین کتابی با عنوان «جنگ صلیبی آمریکایی» منتشر کرده است.

او در توجیه استفاده از نیروی نظامی خردکننده در ایران گفت: «ما در حال جنگ با متعصبان مذهبی هستیم که به دنبال سلاح هسته‌ای برای ایجاد یک **آرمگدون مذهبی** هستند.» تا زمانی که هگست در رأس وزارت دفاع باقی بماند، وابستگی او به CREC کلیدی برای درک نحوه مدیریت درگیری‌ها در داخل و خارج از آمریکا خواهد بود!

استقبال بی‌سابقه هگست از «ناسیونالیسم مسیحی» موجی از انتقادات را برانگیخت

نوشته: استیو بنن

در اواخر نشست خبری روز دوشنبه، خبرنگاری به «کارولین لیویت»، سخنگوی کاخ سفید، یادآوری کرد که پاپ لئو چهاردهم در سخنان خود به مناسبت «یکشنبه نخل»، اعلام کرده است که خداوند «به دعای کسانی که



\ theconversation.com/what-is-crec-and-how-does-it-shape-pete-hegseths-religious-rhetoric-۲۷۹۶۳۷

جنگ به راه می‌اندازند، گوش نمی‌دهد.» پیشوای کاتولیک‌های جهان با استناد به بخشی از کتاب مقدس افزود: «حتی اگر دعاهای بسیار کنید، گوش نخواهم داد؛ چرا که دستان شما پر از خون است.»

لیویت در پاسخ به واکنش پاپ گفت: «فکر نمی‌کنم هیچ ایرادی داشته باشد که رهبران نظامی ما یا رئیس‌جمهور از مردم آمریکا بخواهند برای نیروهای مسلح و کسانی که در خارج از کشور خدمت می‌کنند، دعا کنند.»

البته بخشی از مشکل اینجاست که هیچ شخصیت سیاسی برجسته‌ای استدلال نکرده که دعا برای نظامیان ایرادی دارد. اما نکته اصلی این است که برخی پا را بسیار فراتر از فراخوان عمومی برای دعا گذاشته‌اند.

به عنوان نمونه، پیت هگست، وزیر جنگ را در نظر بگیرید. روزنامه «واشینگتن پست» در اوایل این هفته گزارش داد: «به گفته چندین مقام عالی‌رتبه سابق نظامی و کارشناسان حقوق و مذهب، هنجارهای دیرینه ارتش توسط کارزار تبلیغاتی مسیحی پیت هگست در حال زیر و رو شدن است. آن‌ها می‌گویند این رویکرد جدید به جای تقویت انسجام از طریق اعتلای معنوی جهان‌شمول، قانون اساسی را نقض کرده و پیوندهای احترام متقابل میان نیروها را — که به‌ویژه در زمان جنگ حیاتی است — تضعیف می‌کند.»

دامنه استقبال این رئیس جنجالی پنتاگون از ناسیونالیسم مسیحی بسیار گسترده است. هگست در ماه‌های اخیر اقدامات زیر را انجام داده است:

- برگزاری مراسم دعای مسیحی در سالن اجتماعات پنتاگون؛
- دعوت از چهره‌های رادیکال ناسیونالیست مسیحی برای سخنرانی در مراسم‌های رسمی دعا؛
- استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای ترویج پیام‌هایی که القا می‌کنند ایمان او باید بر سایر سنت‌های مذهبی غلبه داشته باشد؛
- استدلال در یک نشست خبری رسمی مبنی بر اینکه آمریکایی‌ها باید زانورده و «به نام عیسی مسیح» دعا کنند؛ او در همان نشست به قرائت کتب مقدس نیز پرداخت.

هگست هفته گذشته در رویدادی، ماجرا را به سطح جدیدی برد؛ زمانی که دعا کرد نیروهای آمریکایی «خشونت کوبنده بر کسانی که شایسته هیچ رحم و مروتی نیستند» اعمال کنند. وی افزود: «ما این چیزها را با اطمینانی جسورانه و به نام مقتدر و قدرتمند عیسی مسیح طلب می‌کنیم.»

بدیهی است که هگست مانند هر آمریکایی دیگر آزاد است که مطابق میل خود عبادت کند یا نکند. دینداری او مسئله شخصی خودش است. اما همان‌طور که در هفته‌های اخیر روشن شده، وزیر جنگ صرفاً در حال عمل به باورهای قلبی‌اش نیست؛ او در حال پاک کردن مرز میان کلیسا و دولت (موضوع متمم اول قانون اساسی) و

گنجاندن ناسیونالیسم مسیحی در پیام‌های جنگی خود به شیوه‌ای است که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بوده است.

سرهنگ بازنشسته ارتش، لری ویلکرسون — که در دوران ریاست کالین پاول برستاد مشترک ارتش و وزارت خارجه، رئیس دفتر او بود — به واشینگتن پست گفت: «ارتش آمریکا مسیری طولانی از انصاف، عدالت و برابری را در رابطه با مذهب طی کرده بود و این کار را به شکلی واقعاً تحسین‌برانگیز انجام می‌داد؛ تا به امروز.»

«گرگ سارجنت» از نشریه «نیو ریپابلیک» نیز در گزارشی مرتبط نوشت: «اگر هگست واقعاً معتقد است جنگ او علیه ایران مطابق با درک او از قوانین کتاب مقدس — یعنی بالاترین مرجع قدرت — در حال پیش رفتن است، پس جای تعجب نیست که چرا او تمام محدودیت‌های دست‌وپاگیر سکولار را برای خود غیرالزام‌آور می‌بیند. از نظر او، حداکثر خشونت و کشتار دشمنی که به درگاه خدا فریاد می‌زند اما (برخلاف هگست) پاسخی دریافت نمی‌کند، امری کاملاً پسندیده است.»

سناتور دموکرات «مارک کلی» از آریزونا که خود سابقه پروازهای رزمی بسیاری دارد، به من گفت: «این شیوه‌ای نیست که کسی که ادعای خداترسی و مذهبی بودن دارد، باید فکر کند. جنگ برای هر انسانی یک موضوع پیچیده اخلاقی است. هر جنگجوی جدی با این چالش دست‌وپنجه نرم می‌کند.» کلی افزود اگر با این مسائل کلنجار نرویم، «خودمان را گم خواهیم کرد.»

در چشم‌انداز پیش رو، گزینه‌های محدودی برای متوقف کردن تبلیغات علنی ناسیونالیسم مسیحی توسط وزیر جنگ وجود دارد — مگر اینکه دونالد ترامپ مداخله کند که بسیار بعید به نظر می‌رسد. با این حال، منتقدان هگست نیز ناتوان نیستند. برعکس، برخی از سیاست‌های رئیس پنتاگون در ترویج مذهب، همین حالا منجر به طرح شکایت‌های قضایی شده است که می‌تواند دری را به سوی محدودیت‌های قانونی اعمال شده از طرف دادگاه باز کند. این فضا را به دقت زیر نظر داشته باشید.^۱

شکایت قضایی از پیت هگست به دلیل تبعیض مذهبی



پیت هگست، وزیر جنگ ایالات متحده، در جریان میزبانی از اولین مراسم ماهانه عبادت مسیحی در پنتاگون پس از آغاز جنگ ایران، برای اصابت دقیق گلوله‌های آمریکایی به اهداف دعا کرد.

۱ ms.now/rachel-maddow-show/maddowblog/hegseths-unprecedented-embrace-of-christian-nationalism-sparks-backlash

هگست در این مراسم که به صورت زنده پخش می‌شد، گفت: «خداوند، بگذار هر گلوله هدف خود را در برابر دشمنان حقیقت و ملت بزرگ ما پیدا کند.» او همچنین از خداوند خواست به پرسنل نظامی ایالات متحده «حکمت در هر تصمیم، پایداری در آزمون‌های پیش رو، وحدت ناگسستنی و خشونت کوبنده در عملیات علیه کسانی که شایسته هیچ رحم و مروتی نیستند» عطا کند.

هگست به عنوان رئیس نیروهای مسلح، مکرراً به ایمان «انجیلی» (Evangelical) خود استناد می‌کند و تصویری از یک ملت مسیحی ارائه می‌دهد که تلاش می‌کند دشمنان خود را با قدرت نظامی درهم بشکند. مراسم روز چهارشنبه همچنین شامل قرائت بخشی از انجیل و دعایی بود که به گفته او، اولین بار توسط یک کشیش نظامی پیش از دستگیری نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، خوانده شده بود. او با نقل قول از کتاب مزامیر گفت: «دشمنان خود را تعقیب کردم و به آن‌ها رسیدم و تا آن‌ها را نابود نکردم، بازنگشتم.»

این مراسم در حالی برگزار شد که روز دوشنبه، گروه «آمریکایی‌های متحد برای جدایی دین از دولت» (Americans United for Separation of Church and State) شکایتی قضایی علیه این تجمعات تنظیم کرد. این گروه مدافع حقوق مدنی، شکایت مشابهی را علیه وزارت کار نیز تنظیم کرده است؛ جایی که لوری چاوز-دریمر، وزیر کار، با الهام از هگست، مراسم دعای ماهانه برگزار می‌کند.

ریچل لیزر، مدیر اجرایی این گروه، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «هر دو مقام دولتی در حال سوءاستفاده از قدرت و منابع تحت بودجه مالیات‌دهندگان هستند تا مذهب مورد نظر خود را بر کارکنان فدرال تحمیل کنند. حتی اگر این مراسم‌ها داوطلبانه ارائه شوند، فشار زیادی بر کارمندان برای حضور در آن‌ها وجود دارد تا رؤسای خود را راضی نگه دارند؛ به ویژه در شرایطی که دولت ترامپ کارزاری را برای مجازات هر کسی که با دستور کار "ناسیونالیسم مسیحی" همراهی نمی‌کند، به راه انداخته است.»

محدود کردن تنوع ادیان در ارتش

در بحبوحه گسترش جنگ با ایران و دیگر درگیری‌های جهانی، لفاظی‌های مسیحی هگست با بازبینی‌های مجدد و انتقادی روبرو شده است؛ از جمله دفاعیات گذشته او از «جنگ‌های صلیبی» (جنگ‌های خونین قرون وسطایی میان مسیحیان و مسلمانان).

هگست اغلب از عبارات معمول سیاستمداران آمریکایی مانند «خداوند کشور یا سربازان ما را برکت دهد» فراتر می‌رود. هفته گذشته، او از آمریکایی‌ها خواست تا برای نظامیان «به نام عیسی مسیح» دعا کنند. رونیت استال، مورخ دانشگاه برکلی، می‌گوید: «اشاره به خدا با زبان کلی در این زمینه غیرمعمول نیست، اما چرخش به سمت نام بردن اختصاصی از عیسی مسیح و شکلی خاص از پروتستانتیسم، به ویژه از سوی وزیر جنگ، امری کاملاً جدید است.»

با این حال، هگست اقدامات مذهبی دیگری را نیز در این هفته انجام داد و دو اصلاحات جدید را در جهت آنچه او «بزرگ کردن دوباره سپاه کشیشان نظامی» (Making the Chaplain Corps Great Again) خواند، اعلام کرد:

۱. **کاهش کدهای مذهبی:** ارتش تعداد کدهای مذهبی را که پرسنل برای شناسایی دین خود استفاده می‌کنند، از بیش از ۲۰۰ کد به ۳۱ کد کاهش داد. این تغییر باعث حذف شناسه‌های مربوط به فرقه‌های کوچک پروتستان، پیروان آیین ویکا (Wiccans)، بی‌خدایان (Atheists) و ندانم‌گرایان (Agnostics) شده است.

۲. **تغییر در نشان‌های نظامی:** کشیشان نظامی از این پس به جای درجه نظامی، نشان‌های مذهبی خود را روی لباس فرم نصب خواهند کرد. هگست در این باره گفت: «یک کشیش اول از همه یک روحانی است و در درجه دوم یک افسر.»

پیوند با شبکه مذهبی بحث برانگیز

هگست که در یک خانواده باپتیست بزرگ شده، اکنون عضو «اتحادیه کلیساهای انجیلی اصلاح‌شده» (CREC) است؛ یک شبکه محافظه‌کار که توسط **داگ ویلسون**، ناسیونالیست مسیحی مشهور، بنیان‌گذاری شده است. کشیش‌های این فرقه دست‌کم سه بار در مراسم‌های هگست در پنتاگون ظاهر شده‌اند.

داگ ویلسون، مستقر در آیداهو، نسخه‌ای سخت‌گیرانه از الهیات کالوینیسم را ترویج می‌کند که بر حاکمیت مطلق خدا بر تمام ارکان جامعه تأکید دارد. دیدگاه‌های ویلسون و پیروانش شامل موارد بحث‌برانگیزی است، از جمله:

- گناه دانستن «همدلی و شفقت».
- مخالفت با حق رأی زنان.
- پایان دادن به ازدواج همجنس‌گرایان، سقط جنین و رژه‌های افتخار.
- محدود کردن شدید مهاجرت.

ویلسون همچنین در مورد برده‌داری مطالب گسترده‌ای نوشته و مدعی شده است که در کنار بدرفتاری‌های وحشتناک، داستان‌هایی از زندگی در مزارع برده‌داری وجود دارد که مانند تصاویر مثبت و شاد فیلم‌های قدیمی (مانند Song of the South) است؛ اظهاراتی که به دلیل ترویج کلیشه‌های نژادی و تطهیر برده‌داری به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.^۱

توسل به ایمان در زمان جنگ؛ پیت هگست هنجارها را می‌شکند و منتقدان را نگران می‌کند

نوشته: میشل بورستین



رهبران نظامی ایالات متحده از دیرباز به قدرت و خطراتِ توسل به دین - به ویژه در زمان جنگ - واقف بوده‌اند.

در جنگ جهانی دوم و در رویارویی با آلمانی‌ها، ژنرال جورج پتن به یک کشیش نظامی دستور داد تا دعایی بین ادیانی بنویسد تا نیروها آن را در میدان نبرد بخوانند.

در سپتامبر ۲۰۰۱، تنها یک هفته طول کشید تا دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت، نام عملیات علیه تروریسم را از «عملیات عدالت بی‌نهایت» به «عملیات آزادی بلندمدت» تغییر دهد؛ تغییری که هدف آن روشن

ساختن این موضوع بود که ایالات متحده درگیر یک جنگ مذهبی نیست.

همچنین، دریادار مایکل مالن، در اواخر دهه ۲۰۰۰ و در زمان حضور نیروهای آمریکایی در عراق و افغانستان، به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش، مراسم عشای ربانی را از برنامه عمومی خود خارج کرد تا جزئیات ایمان کاتولیک خود را خصوصی نگه دارد.

اما مقامات عالی‌رتبه نظامی پیشین و کارشناسان حوزه دین و حقوق می‌گویند که این هنجارهای دیرینه اکنون توسط کارزار تبلیغی مسیحی پیت هگست، وزیر جنگ، در حال نابودی است. آن‌ها معتقدند که این رویکرد جدید، به جای تقویت انسجام از طریق یک تعالی معنوی فراگیرتر، ناقض قانون اساسی است و پیوندهای احترام متقابل میان نیروها را که به‌ویژه در زمان جنگ ضروری است، تضعیف می‌کند.

هگست هر ماه در پنتاگون میزبان مراسم نیایش اوانجلیستی (تبشیری) است که کارشناسان حقوقی آن را بی سابقه می‌دانند. پروفایل او در شبکه‌های اجتماعی و اظهارات عمومی‌اش، مرتباً برداشت او از مسیحیت را ترویج می‌کند؛ برداشتی که به دنبال تسلط بر زندگی آمریکایی است و مخالفانش را دشمنان خدا می‌پندارد. او روحانیونی از فرقه کوچک مسیحی خود را برای سخنرانی به پنتاگون آورده است، از جمله یک کشیش برجسته که معتقد است زنان نباید حق رأی داشته باشند.

و در هفته‌های اخیر، جنگ با ایران - کشوری با اکثریت مسلمان - رویکرد هگست را عیان‌تر کرده است.

روز چهارشنبه در پنتاگون، هگست برای نیروهای آمریکایی دعا کرد تا «خشم و خشونت کوبنده‌ای را بر کسانی که مستحق هیچ رحمی نیستند، وارد کنند... ما این چیزها را با اطمینانِ جسورانه به نام قادر و توانای عیسی مسیح می‌طلبیم.» او آخر همان روز، وزارتخانه او اعلام کرد که کشیشان نظامی دیگر درجه نظامی خود را روی لباسشان نصب نخواهند کرد و به جای آن از نشان‌های مذهبی استفاده می‌کنند.

به گفته چندین مقام عالی‌رتبه نظامی پیشین، رؤسای یگان‌های کشیشان نظامی، برخی گروه‌های کهنه‌سربازان، کارکنان فعلی پنتاگون و افسران حاضر، چرخش پنتاگون از هنجارهای تاریخی پیشین، خطرناک است. برخی از این افراد برای جلوگیری از انتقام‌جویی دولت ترامپ، به شرط ناشناس ماندن صحبت کردند.

سرهنگ بازنشسته ارتش، لری ویلکرسون، که در زمان تصدی کالین پاول به‌عنوان رئیس ستاد مشترک و وزیر امور خارجه، رئیس دفتر او بود، گفت: «ارتش آمریکا مسیر فوق‌العاده‌ای از آرامش، انصاف، عدالت و انواع صفات نیکو را در رابطه با مذهب طی کرده است. ارتش این کار را به شیوه‌ای واقعاً چشمگیر انجام داده است - تا به امروز.» ویلکرسون افزود که اقدامات هگست «کاملاً ناقص تمام چیزهایی است که پیش از این جریان داشته است. این وضعیت خیلی سریع بر ما تحمیل شد.»

سرلشکر بازنشسته ارتش، رندی منر، که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ فرد دوم فرماندهی گارد ملی بود، در سال‌های اخیر برای آموزش صدها کشیش نظامی بین‌ادیانی تلاش کرده است. منر گفت که در هفته‌های اخیر با «ده‌ها و ده‌ها» کشیش در حال خدمت صحبت کرده است که می‌گویند کسانی که با هگست هم‌ذات‌پنداری نمی‌کنند، «در حال به حاشیه رانده شدن هستند.» او گفت که آن‌ها احساس می‌کنند نمی‌توانند نگرانی‌های خود را با مافوقشان در میان بگذارند و حس می‌کنند کارشان به‌عنوان حامی اصلی سلامت معنوی، روانی و اخلاقی نیروها در معرض تهدید است.

منر گفت: «افرادی به من گفته‌اند که در جلسات ستادی شرکت داده نمی‌شوند.»

درخواست‌های مصاحبه با یگان کشیشان تمام شاخه‌های ارتش و انجمن کشیشان نظامی بی‌پاسخ ماند.

یک کارمند غیرنظامی ارشد ارتش که دهه‌ها در پنتاگون کار کرده است، گفت افرادی که در آنجا کار می‌کنند از صحبت با یکدیگر یا مافوق خود در مورد نگرانی‌هایشان نسبت به اقدامات هگست می‌ترسند. این کارمند ارتش که از ترس تنبیه یا اخراج شدن خواست نامش فاش نشود، گفت محدودیت‌هایی که در گذشته برای تبلیغ مذهبی وجود داشت، در دوران هگست از بین رفته است. این شخص وضعیت را «وحشتناک» توصیف کرد.

این فرد گفت: «اگر به نیروها آموزش داده شود که باور کنند "خدا با ماست"، چه چیزی مانع از آن می‌شود که برای پیروزی دست به هر کاری که می‌خواهیم زنیم؟ قدرت ارتش ما، افراد آن و حس تعلق آن‌ها به یگان و خدمتشان است.»

هگست همچنین راهنمای «تناسب معنوی» ارتش را لغو کرده است، زیرا به گفته او، بیشتر بر مراقبت از خود تمرکز داشت تا «حقیقت». او ده‌ها کد نظامی مربوط به گروه‌های مذهبی را که از نظرش زیاده‌روی تلقی می‌شد، حذف کرده است.

کینگزلی ویلسون، سخنگوی مطبوعاتی پنتاگون، گفت که دفتر آن‌ها «مفتخر به میزبانی از این مراسم است» و به این کار ادامه خواهد داد.

ویلسون در بیانیه‌ای به واشنگتن پست گفت: «مراسم دعا در پنتاگون ۱۰۰ درصد داوطلبانه است و به هیچ وجه اجباری نیست. پرستش داوطلبانه مسیح در هیچ کجای ایالات متحده خلاف قانون نیست. بدون شک، مراسم دعای وزیر جنگ باعث بهبود روحیه کسانی می‌شود که تصمیم به شرکت در آن می‌گیرند و قانون اساسی نیز از آن محافظت می‌کند. به دلیل انتخاب شرکت در این مراسم، هیچ رفتار ویژه یا تنبیهی اعمال نمی‌شود.»

حرکت به سوی شمول‌گرایی

رهبران نظامی باسابقه، نیروهای مسلح و کارشناسان می‌گویند که ایمان در تار و پود زندگی نظامی تنیده شده است. اما نقش جوامع مذهبی و کشیشان همواره به‌عنوان بخشی از یک چتر حمایتی گسترده‌تر در نظر گرفته شده است.

لو الیوت-سیسوسکی، پرستار سابق ارتش و سخنگوی کنونی سازمان کهنه‌سربازان عراق و افغانستان آمریکا، گفت: «شمول‌گرایی (پذیرش همه افراد) بسیار پررنگ بوده است. هرگز از دین به گونه‌ای استفاده نشد که کسی را طرد کند. ایده نهفته در پشت ایمان در ارتش و در جنگ - هر دینی که داشته باشید، حتی اگر بی‌خدا (آتئیست) باشید - ایده داشتن یک مأموریت بزرگ‌تر، در ارتش واقعاً بسیار مفید است. با این حال، تبدیل شدن آن به یک سلاح، دقیقاً برعکس نیت اولیه است. افراد دیگر گوش نمی‌دهند و من فکر می‌کنم این واقعاً، واقعاً خطرناک است.»

به همین دلیل، افسران نظامی پیشین و فعلی گفتند که ارتش از لحاظ تاریخی یک قانون نانوشته را پذیرفته است: نه مذهب و نه سیاست.

شخصی که در تیم رهبری یکی از رؤسای اخیر ستاد مشترک ارتش حضور داشته، گفت: «نکته این بود که اهمیتی نداشت و نباید هم می‌داشت که شما چه کسی را می‌پرستید، یا اصلاً می‌پرستید یا نه. آنچه مهم بود انجام وظیفه و توجه به این نکته بود که شما نماینده تمام آمریکایی‌ها هستید، فارغ از اینکه به چه چیزی باور دارند. من با تحمیل

عقاید مذهبی به دیگران موافق نیستم، و زمانی که بالاترین رده‌های فرماندهی، این عملیات‌ها را در چنین لحنِ شدیداً مسیحی‌ای قرار می‌دهند، این امر آشکارا با آزادی مذهبی که در قانون اساسی تصریح شده و مردان و زنان یونیفرم‌پوش ما برای دفاع از آن قسم می‌خورند، در تضاد است.»

کارشناسان می‌گویند در دهه ۱۹۹۰، بیست سال پس از پایان خدمت سربازی اجباری، ارتش به سمت جذبِ نامتناسبِ نیرو از مناطق محافظه‌کارِ کشور روی آورد. سپس حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایده‌های جنگ مذهبی را به خط مقدم آورد. آکادمی نیروی هوایی در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ با تحقیقات و پرونده‌های قضایی متعددی بر سر اتهامات مربوط به رواج نابردباری مذهبی و تبلیغات دینی مواجه شد. یک هیئت تحقیق در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که برخی از مقامات آکادمی از موقعیت خود برای ترویج برداشتشان از مسیحیت استفاده کرده و نیازهای مذهبی غیرمسیحیان را برآورده نکرده‌اند.

رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش و رامسفلد، در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر، بارها در مورد کم‌اهمیت جلوه دادن هرگونه تفاوت مذهبی میان نیروهای آمریکایی و دشمنانشان صحبت کردند. کشیشی که در جلسه‌ای در سال ۲۰۰۱ حضور داشت، گفت که رامسفلد تعدادی از رهبران مسلمان محلی را به پنتاگون دعوت کرد تا نظر آن‌ها را در مورد نحوه اطلاع‌رسانی دولت جویا شود.

در همان زمان، یگان کشیشان نیروی دریایی شعار خود را از «همکاری بدون سازش» به «فراخوانده شده برای خدمت به همه» تغییر داد. شخصی که در این تغییر نقش داشته، گفت که هدف از این تغییر، تأکید بر این موضوع بود که کشیشان به همه افراد تحت فرماندهی خود، فارغ از دین آن‌ها، خدمت می‌کنند.

ریچل لیزر، رئیس سازمان «آمریکایی‌های متحد برای جدایی کلیسا از دولت»، گفت که ارتش پیشرفت پیوسته‌ای به سوی شمول‌گرایی داشته است. در سال ۲۰۱۷، پنتاگون فهرست ادیان به رسمیت شناخته شده خود را گسترش داد تا افرادی که به گروه‌های کوچک‌تر تعلق دارند، همان حقوق و حمایت‌های گروه‌های بزرگ‌تر را دریافت کنند، و این امر همچنین به ارتش کمک کرد تا تصویر دقیقی از اعضای خود داشته باشد. در سال ۲۰۱۴، نیروی هوایی الزام کارکنان به گفتن عبارت «پس خدایا کمک کن» در سوگندهای مختلف انتصاب را لغو کرد.

لیزر به واشنگتن پست گفت: «اوضاع در حال بهبود بود، که از جهتی تعجب‌آور نیست، زیرا روند جامعه نیز به همین سو بود. جامعه به سمت جنبه‌های بهتر و مدارای بیشتر حرکت می‌کرد.» او چرخش ۱۸۰ درجه‌ای هگست را «بخشی از این حرکت قهقرایی شدید» دانست.

در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست، یک ژنرال نیروی هوایی موافقت کرد که ارتش در گذشته نزدیک گام‌های ملموسی به سوی تطابق و پذیرش بیشتر برداشته است. این ژنرال گفت از زمان ورود هگست، «احساس می‌شود که پیشرفت ده‌ها سال در عرض ۱۲ ماه از بین رفته

است. این دلخراش است و تماشای اینکه کشیشان ما سعی دارند در این شرایط راه خود را پیدا کنند، قلب انسان را می‌شکند.»

اوایل این هفته، سازمان «آمریکایی‌های متحد» (AU) به دلیل عدم ارائه اسناد عمومی در مورد مراسم دعای مسیحی به رهبری هگست در پنتاگون، از وزارت دفاع شکایت کرد. این سازمان در بیانیه‌ای اعلام کرد که هگست از موقعیت خود و بودجه مالیات‌دهندگان برای تحمیل دین مورد علاقه خود سوءاستفاده می‌کند.

این سازمان نوشت: «حتی اگر این مراسم دعا به‌عنوان امری داوطلبانه ارائه شود، فشار بر روی کارمندان فدرال برای حضور در آن‌ها جهت جلب رضایت رؤسایشان وجود دارد - به‌ویژه از آنجا که این مراسم در بحبوحه کارزار دولت ترامپ برای تنبیه هر کسی که از دستورکار ناسیونالیسم مسیحی آن‌ها پیروی نمی‌کند، برگزار می‌شود.»

تغییرات هگست در شرایطی رخ می‌دهد که دیوان عالی در سال‌های اخیر مرزهای جدایی کلیسا از دولت را تضعیف کرده و آزادی اعمال مذهبی را به شدت گسترش داده است. از جمله مفاهیمی که قضات در حال بررسی مجدد آن هستند این است که چه چیزی مصداق اجبار مذهبی و «تأسیس» غیرقانونی دین توسط دولت محسوب می‌شود.

کشیش پنتاگون

به اعتقاد کشیش داگ ویلسون، کشیش اهل آیداهو که یکی از بنیان‌گذاران فرقه ۲۴۰۰۰ نفری است که هگست به آن تعلق دارد، وزیر جنگ «صرفاً دارد در عرصه عمومی مانند یک مسیحی رفتار می‌کند.» ویلسون این هفته در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست گفت، انجام هر کاری غیر از اعلام اینکه عیسی همان خداست، نقض آزادی مذهبی هگست است.

او گفت: «اگر پیت به این جلسات نرود و بگوید: "من در خلوت خود یک مسیحی هستم اما به آنجا نمی‌روم چون می‌خواهم همه احساس امنیت کنند"، در آن صورت او دارد به خدای سکولار ادای احترام می‌کند (کنایه از تسلیم در برابر سکولاریسم). همه ما به یک سیستم غایب احترام می‌گذاریم. دلیل اینکه [جامعه مذهبی هگست] رادیکال خوانده می‌شود، این است که ما معتقدیم خدای مسیحیان، خدای واقعی است.»

ویلسون گفت هگست در حال تقویت روحیه در ارتش است و برای این ادعا، در کنار موارد دیگر، به تلاش‌های دولت ترامپ برای ممنوعیت خدمت نظامی افراد ترانجسیتی (ترنسجنדר) اشاره کرد.

ویلسون گفت: «من فکر می‌کنم روحیه بسیار بالاست، چون ما دیگر دریا سالارهایی در لباس زنانه نداریم؛ کسانی که اصلاً نباید لباس زنانه بپوشند. تأکید پیت بر بُعد مرگبار بودن نیروها و آمادگی جنگجویان، دقیقاً همان چیزی است که یک ملوان یا تفنگدار دریایی معمولی به دنبال آن است. افراد احساس می‌کنند کسی اداره این

وزارتخانه را بر عهده دارد که وقتی صبح از خواب بیدار می‌شود، می‌داند دقیقاً به چه چیزی فکر می‌کند.»

اما ویلکرسون، سرهنگ بازنشسته ارتش، گفت اقدامات هگست در حال بنزین ریختن بر آتش ارتشی است که در آستانه دوپاره شدن و قطبی شدن است؛ دقیقاً همان طور که بسیاری از مناطق کشور به این وضعیت دچار شده‌اند. ویلکرسون در هیئت مدیره بنیاد آزادی مذهبی ارتش حضور دارد که برای محافظت از آزادی مذهبی و حفظ حریم جدایی کلیسا از دولت در ارتش فعالیت می‌کند.

مایکی واینستین، رئیس این بنیاد، می‌گوید از زمان بازگشت ترامپ به قدرت، این بنیاد با افزایش شدید تماس‌های اعضای ارتش برای درخواست کمک مواجه شده است و هر ماه صدها تماس دریافت می‌کنند.

او هشدار داد: «یک طرف به شدت طرفدار جنبش ماگا (MAGA) است و طرف دیگر نه. اگر ما شاهد چیزی شبیه به واقعه ۶ ژانویه دیگری باشیم، این بار با ارتشی مواجه خواهیم شد که شروع به جنگ با خود خواهد کرد؛ این دست‌ورالعملی برای یک جنگ داخلی با حضور ارتش در هر دو طرف است. و خداوند هم در این مسیر کمکی نخواهد کرد.»^۱



گزارش

جنوب آسیا

پنج خدمت بزرگ آمریکا به ایران

نویسنده: محمود فتحی از چهره های اخوانی مصری نزدیک به محمد

مرسی و مقیم در استانبول



اگرچه جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران باعث تضعیف تصویر آمریکا و نشان دادن ناتوانی آن در مقابله با پیامدهای جنگ شد، و ترامپ به فردی متناقض تبدیل گردید که در یک روز حرف‌هایی مخالف هم می‌زد، آمریکا در عین حال پنج

خدمت بزرگ به نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد که بدون آن‌ها، ایران قادر به دستیابی به چنین نتایجی نمی‌بود:

۱- تقویت پشتوانه داخلی مردم ایران برای حمایت از نظام. پیش از جنگ، بخش زیادی از مردم علیه حکومت تظاهرات می‌کردند، اما این جنگ باعث شد تا مردم ایران، حتی کسانی که معترض بودند، به طور ناخواسته به نظام نزدیک شوند. همچنین، این جنگ اختلافات داخلی میان جناح‌های مختلف سیاسی (اصلاح‌طلبان و

محافظه‌کاران) را کاهش داد و باعث اتحاد بیشتر در داخل حکومت شد.

۲- جنگ موجب تسهیل روند انتقال قدرت در ایران شد. یکی از بزرگ‌ترین معضلات نظام جمهوری اسلامی، موضوع جانشینی آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر عالی کشور بود. با مرگ آیت‌الله خامنه‌ای، انتقال قدرت به پسرش، مجتبی خامنه‌ای، بدون هیچ گونه مشکل یا چالش جدی انجام شد. در حالی که آمریکا برای تغییر طالبان در افغانستان ۲۰ سال زمان نیاز داشت، در ایران این تغییر در عرض ۳ روز به طور موفقیت‌آمیز انجام شد.

۳- جنگ باعث بهبود جایگاه ایران در دنیای عرب شد. پیش از جنگ، ایران به دلیل حمایت از رژیم بشار اسد در سوریه، محبوبیت زیادی در میان کشورهای عربی نداشت. اما پس از شروع جنگ، ایران به دلیل مقابله با آمریکا و اسرائیل و همچنین اصلاح سیاست‌ها و گفتمان‌ش نسبت به کشورهای عربی، محبوبیت خود را در این منطقه افزایش داد.

۴- مشکلات اقتصادی ایران در مقابل مردم کاهش یافت. مردم بیشتر به مسائل امنیتی و تهدیدات جنگی توجه کردند و در نتیجه، نگرانی‌ها از مشکلات اقتصادی کمتر شد. علاوه بر این، اگر مذاکرات موفقیت‌آمیز می‌شد، رفع تحریم‌ها و آزادسازی پول‌های مسدود شده در آمریکا و اروپا امکان‌پذیر می‌شد.

۵- تهدیدات ایران برای بستن تنگه هرمز و حمله به اسرائیل با موشک‌ها، در نهایت ثابت کرد که ایران قادر به انجام این تهدیدات است. جنگ نشان داد که ایران نه تنها قادر به تهدیدات نظامی خود است، بلکه تاثیرات اقتصادی این تهدیدات می‌تواند بر اسرائیل و حتی بر اقتصاد جهانی تأثیر زیادی بگذارد.

نتیجه‌گیری: گرچه ایران پس از حملات سنگین آمریکا و اسرائیل به پایگاه‌ها و تأسیسات انرژی خود آسیب دید، اما قبل از جنگ ایران به دنبال نفوذ و سلطه منطقه‌ای بود. پس از جنگ، ایران به یک قدرت منطقه‌ای کاملاً تثبیت شده تبدیل شد. در این وضعیت، آمریکا نه تنها نتوانست از کشورهای عربی که ادعا می‌کرد از آن‌ها محافظت می‌کند، حمایت کند، بلکه موجب تقویت موقعیت ایران در منطقه شد. حالا چه مذاکرات به نتیجه برسد و چه جنگ ادامه یابد، همه کشورهای منطقه باید با ایران طبق واقعیت جدید و قدرت فزاینده آن تعامل کنند.

سوالی که باقی می‌ماند: چه زمانی امت اسلامی یک پروژه مشترک و مستقل از آمریکا و اسرائیل خواهد داشت که نه تنها از وابستگی‌ها و خیانت‌ها به دور باشد، بلکه قادر به وحدت امت و جلوگیری از درگیری‌ها و تجاوزات بین کشورهای اسلامی باشد؟^۱

چرامقاومت ایران برای شیعیان هند «بیگانه» نیست

نگرانی و همبستگی شیعیان جنوب آسیا با ایران، ادامه‌ی نوعی آگاهی تاریخی، عاطفی و مذهبی چندصدساله است که از شهادت امام حسین در کربلا نیرو می‌گیرد.

نویسنده: عینی نقوی - منتشرشده در: فرانت‌لاین، ۱۳ آوریل ۲۰۲۶



«اگر این قدر نگران اتفاقات ایران هستید، بروید ایران.» کولدیپ کومار، افسر ناحیه سامبهال در ایالت اوتار پردیش، در واکنش به تظاهرات جاری پیرامون ترور رهبر عالی ایران چنین گفت. جالب آن‌که عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، نیز اظهارنظری مشابه خطاب به روحانیون شیعه این کشور مطرح کرده بود.

با وجود همه تفاوت‌ها در دیدگاه‌های این دو کشور، یک پرسش مشترک باقی می‌ماند: چرا شیعیان تا این حد نسبت به رویدادهای ایران حساس‌اند؟

آیا این موضوع پدیده‌ای تازه است؟ یا ریشه‌ای طولانی در تاریخ دارد؟ انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ حمایت گسترده‌ای از سوی توده‌های شیعه هند دریافت کرد، تا جایی که تصاویر خمینی، خامنه‌ای و پرچم جدید ایران به منظره‌ای آشنا در خانه‌های شیعیان تبدیل شد؛ از تقویم‌ها گرفته تا برچسب‌های روی یخچال‌ها و درها، و حتی جلد مجلات مذهبی و فرهنگی. شیعیان شبه‌قاره، شاه پهلوی ایران را فردی ستمگر و ظالم می‌دانستند و از جنبش مقاومت حمایت می‌کردند. حتی کسانی که طرفدار خمینی نبودند نیز از ایده مقاومت او در برابر شاه پشتیبانی می‌کردند.

این نگاه، با رفتار تحقیرآمیز سلسله پهلوی نسبت به حرمت اماکن مقدس در ایران بیشتر شکل گرفت. در سال ۱۹۳۶، اعتراضاتی در مشهد علیه سیاست‌های شاه شکل گرفت و نیروهای امنیتی در نهایت با سرکوب خشونت‌آمیز به تظاهرکنندگانی که در مجموعه حرم امام رضا گرد آمده بودند، پاسخ دادند. نیروهای امنیتی به دستور شاه وارد حرم شدند و کشتاری بی‌رحمانه به راه انداختند.

سید اکرام عباس رضوی، شاعر و پژوهشگر ساکن بنارس، در مورد پدرش، سید جزار حسین رضوی—مهندس بازنشسته راه‌آهن هند، پژوهشگر و سردبیر مجله «انتظار»—می‌گوید که پدرش از جمله کسانی

بود که به شدت منتقد انقلاب اسلامی ایران بود، اما همچنان شاه ایران را فردی ستمگر و بی‌رحم می‌دانست. او هرگز در انتقاد از خمینی و ایده‌هایش درباره اسلام اجباری تردید نداشت، اما در عین حال از انقلاب مردمی حمایت می‌کرد.

ریشه‌های همبستگی

اگر به گذشته تاریخی نگاه کنیم، رویدادهای متعددی در غرب آسیا وجود داشته که موجب شکل‌گیری اعتراض‌ها و ابراز همبستگی گسترده از سوی شیعیان شبه‌قاره شده است. سید حسن، رئیس پیشین گروه زبان فارسی دانشگاه پتنا، در مقاله‌ای با عنوان «چند شاعر نامدار لکهنو: در پرتو یک دفتر خاطرات قدیمی»، گزارشی مهم از دفتر خاطرات نواب نجت حسین خان عشقی از دولی‌گات پتنا نقل می‌کند. او می‌نویسد که در ۲۶ مه ۱۸۴۳، نواب در مجلسی در امام‌باره میر باقر در لکهنو شرکت کرده بود که در آن، شاعر برجسته شیعه، میرزا دبیر، به مرثیه‌خوانی مشغول بود.

بر اساس این دفتر خاطرات، میرزا دبیر بر منبر رفت و مرثیه‌ای طولانی درباره وقایع غم‌انگیز کربلا و رنج‌های شهدا خواند. در این مرثیه، او به حوادث اخیر آن زمان در کربلا نیز اشاره کرده بود. حدود دو هزار نفر در این مجلس حضور داشتند و سراسر جمعیت را اندوه فراگرفت. این مرثیه که بیش از ۱۲۴ بند داشت، با این مصرع آغاز می‌شد:

«ای قهر خدا، رومیان (منظور حکومت عثمانی است) رازیر و زبرکن»

در پاورقی، به نقل از دفتر خاطرات نواب نجت حسین خان آمده است که حاکم منصوب بغداد از سوی عثمانی‌ها، به دلایلی نامشخص، به یکی از فرماندهان خود دستور حمله به کربلا را داده بود. بر این اساس، در ۱۱ ذی‌الحجه سال ۱۲۵۸ هجری، حمله‌ای صورت گرفت که در آن بیش از دوازده هزار نفر از ساکنان کربلا کشته شدند. همچنین گفته شده که دو هزار نفر در داخل حرم حضرت عباس به شهادت رسیدند و مهاجمان اموال ارزشمند حرم‌ها، از جمله زیورات طلا و نقره و خزانه‌ها را غارت کرده و میان نیروهای خود تقسیم کردند.

میرزا ابوطالب خان، مأمور مالیاتی در خدمت نواب اوده، در سفرنامه خود می‌نویسد: «در آوریل ۱۸۰۲، زمانی که بخش قابل توجهی از ساکنان کربلا برای زیارت به نجف رفته بودند، نیرویی حدود ۲۵ هزار نفر از وهابیان، سوار بر شترهای تندرو و اسب‌های عربی، حمله‌ای ناگهانی از بیابان ترتیب دادند. آنان با کمک همدستانی در داخل شهر، به سرعت کنترل کربلا را به دست گرفتند. آنچه پس از آن رخ داد، دوره‌ای طولانی از خشونت و ویرانی بود. مهاجمان ساعت‌ها به کشتار و غارت شهر پرداختند و هم مردم و هم اماکن مقدس را هدف قرار دادند. تلاش‌های متعددی برای کندن صفحات طلایی حرم انجام شد و مقبره‌ها و بناهای اطراف به شدت آسیب دیدند.»

میرزا ابوطالب همچنین می‌نویسد که وجوه و موقوفات منظمی از اوده به شهرهای مقدس شیعه ارسال می‌شد تا برای تعمیر، بازسازی و

زیباسازی اماکن زیارتی هزینه شود. این روند بعدها رسمی‌تر شد و به «وقف اوده» شهرت یافت و حتی پس از سقوط اوده نیز ادامه پیدا کرد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، پیوندهای فرهنگی و شبکه‌های فرمانطقه‌ای تقویت و سازمان‌یافته‌تر شدند و مبالغ هنگفتی—که در نهایت از ۶۰ لک روپیه فراتر رفت—برای نگهداری مجموعه‌های زیارتی، پرداخت مستمری به علما، و حمایت از زائران و نیازمندان در این مراکز مقدس، از اوده به شهرهای زیارتی نجف و کربلا اختصاص یافت.

نواب آصف‌الدوله مبالغ قابل توجهی به غرب آسیا اختصاص داد. او هزینه احداث کانالی برای انتقال آب به نجف را پرداخت که هنوز با نام «کانال آصفیه» یا «هندیه» شناخته می‌شود؛ همچنین مهمانسرای برای زائران هندی و کتابخانه‌ای با هفتصد نسخه خطی در همان شهر تأسیس کرد. حکومت او همچنین مسجدی در کوفه، دروازه‌ها و بازار کاظمین را مرمت کرد و کمک‌های مالی برای حمایت از معلمان دینی و نیازمندان در کربلا ارسال نمود.

عالمان دینی، زائران و بازرگانان اوده به زیارتگاه‌های مقدس شیعه سفر می‌کردند که در عین حال مراکز مهم علمی نیز بودند. در دوران نواب آصف‌الدوله، دانش‌پژوهان در کربلا و نجف تحصیل می‌کردند و سپس به لکهنو بازمی‌گشتند تا رهبری اجتماعات دینی محلی را بر عهده بگیرند.

تحولات سیاسی، روایت‌ها و رخداد‌های غرب آسیا از طریق «مجالس»—گردهمایی‌های یادبود که محور آیین‌های محرم هستند—

به توده‌های مردم هند منتقل می‌شد. در این مجالس، خطابه‌ها، مرثیه‌ها و دیگر قرائت‌ها صرفاً به بازگویی تراژدی کربلا محدود نبود، بلکه آن را در چارچوبی گسترده‌تر از تاریخ مداوم رنج، مقاومت و مبارزه اخلاقی قرار می‌داد.

محرم و میراث مقاومت

نکته مهم این است که این فضاهای یادبود به یک جامعه خاص محدود نبودند. در دشت‌های گنگ، محرم به یک سنت فرهنگی مشترک تبدیل شد که حتی بخش‌هایی از جمعیت هندو نیز در آن مشارکت داشتند. از خلال این روند، یاد کربلا و تجربه‌های معاصر جوامع شیعه در غرب آسیا و دیگر درگیری‌های جهانی، در بافت اجتماعی گسترده‌تری تنیده شد و محرم را به رسانه‌ای نیرومند برای تأمل اخلاقی، همبستگی جمعی و مقاومت تبدیل کرد.

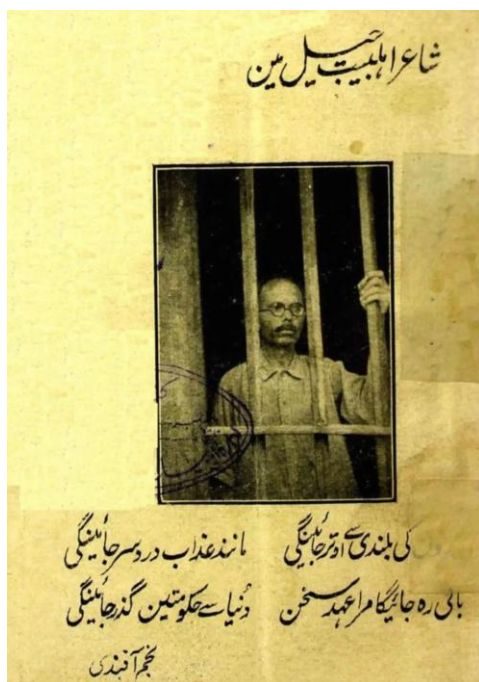
نجم افندی، شاعر برجسته شیعه از آگرا، در اوایل قرن بیستم با برانگیختن حس عمیقی از مقاومت و امید می‌نویسد:

وقتی ابرهای تاریک گناه بر جهان سایه می‌افکنند،

چهره‌ای درخشان چون ماه و خورشید نمایان می‌شود.

وقتی فریب و دنیاطلبی جهان را درمی‌نوردد و چنین مصیبتی فرود می‌آید،

وقتی صاحبان قدرت به ستمگران بدل می‌شوند، انسانی دلیر به مقابله برمی‌خیزد.



جلد کتاب «شاعر اهل بیت در زندان» اثر نجم افندی (مجموعه‌ای از اشعار نجم افندی در زندان). این شاعر در جریان شورش تبرا دستگیر شد.

این مرثیه هنوز هم به صورت نوحه در دسته‌های عزاداری محرم در اوتار پرادش، بیهار و کراچی به طور گسترده خوانده می‌شود. افندی در این ابیات، حسین را نه صرفاً یک شخصیت تاریخی، بلکه نمادی جهانی از مقاومت معرفی می‌کند که ایستادگی‌اش فراتر از کربلا طنین‌انداز است. شاعر با بهره‌گیری از این تصویرسازی از خطر اخلاقی و شجاعت، می‌کوشد وجدان و حافظه جمعی مردمی را که لزوماً با سنت‌های اردو-فارسی آشنا نیستند، بیدار کند.

در مقابل، هم‌عصر او، محمد اقبال، با نگاهی متفاوت به تاریخ اسلام، فتوحات امپراتوری‌های اسلامی را می‌ستاید. او در شعر «شکوه» می‌نویسد:

ما پیام والای تو را نه تنها در دشت‌ها، بلکه از رودها نیز گذراندیم،
و به دل تاریک‌ترین دریاها تاختیم.

در حالی که اقبال فتوحات امپراتوری‌هایی چون امویان، عباسیان و عثمانیان را می‌ستاید و آن را دوران طلایی می‌داند، ناتونی لعل وحشی، شاعر هندو از بیهار و هم‌عصر دیگر اقبال، این فرهنگ خشونت را به چالش می‌کشد و در پاسخ می‌نویسد:

آن‌که سودای غارت دارد، چرا باغ را رها کند؟

بوستان را به آتش کشیدند و حتی کوه‌ها را شکستند.

به گفته اقبال، چه زمانی دریا از تاخت و تاز آنان در امان ماند؟

همان اسب‌هایی که بر سینه تاریکی تاختند،

بازگشتند و بر پیکر وارث حیدر تاختند،

و بر بدن آن‌که روزی بر دوش پیامبر بود، یورش بردند.

ناتونی لعل وحشی با به تصویر کشیدن خشونت عریان و کوری اخلاقی نیروهایی که از طمع و قدرت تغذیه می‌شوند، نشان می‌دهد که وقتی خشونت بر پایه غارت و سلطه شکل گیرد، هیچ چیز—نه باغ و نه سرزمین—مقدس باقی نمی‌ماند. او در واکنش به سخنان اقبال تأکید می‌کند همان نیرویی که سرزمین‌ها را فتح کرد، بازگشت و پیکر حسین،

نوه پیامبر، رازیرسم اسبان خود گرفت. این شعر همچنین به تنش‌های فرقه‌ای رو به افزایش میان اهل سنت و شیعیان در هند دوران استعمار اشاره دارد. این مرثیه در دوره جنبش «تبراً» سروده شد؛ دوره‌ای که با ناآرامی‌های شدید اجتماعی همراه بود و در نهایت به خشونت گسترده انجامید. در پی آن، جامعه شیعه دست به نافرمانی مدنی علیه اکثریت سنی زد.



برچسبی از تصاویر امام خمینی و امام خامنه‌ای همراه با نشان ملی ایران بر روی یک تابلوی برق در هند.

در سال ۱۹۳۹، جواهر لعل نهرو در نامه‌ای به سردار والابه‌بای پاتل می‌نویسد که شدت تلخی روابط میان شیعه و سنی بسیار قابل توجه

است. او در اشاره به جنبش تبرّا (که اعتراضی از سوی شیعیان علیه برگزاری مراسم ستایش صحابه پیامبر در برابر یادبود شهادت نوه او بود) می‌نویسد که خواسته شیعیان این بود که یا دولت حق برگزاری این مراسم را از اهل سنت سلب کند یا به آنان اجازه دهد در مراسم عمومی به لعن این صحابه پردازند. با گذشت زمان، شکاف میان شیعه و سنی عمیق‌تر شد و به دشمنی‌های ریشه‌دار انجامید. در این دوره پرتنش، بیش از ۹۵۰۰ شیعه به صورت داوطلبانه در چارچوب جنبش نافرمانی مدنی خود را تسلیم بازداشت کردند.

از زمان جنبش «تبرّا»، روابط میان اهل سنت و شیعیان در شبه‌قاره اغلب پرتنش بوده است؛ به‌گونه‌ای که تنش‌های فرقه‌ای و خشونت‌های پراکنده، تقریباً هیچ ایالتی را از شکاف‌های مذهبی مصون نگذاشته‌اند.

همبستگی نادری فراتر از فرقه‌ها

با این حال، در پی ترور رهبر عالی ایران، علی خامنه‌ای، تحول قابل توجهی رخ داد. در سراسر هند، مسلمانان هر دو مذهب با برگزاری راهپیمایی‌ها و مراسم عزاداری مشترک، اندوه جمعی خود را ابراز کردند؛ واکنشی چشمگیر و کم‌سابقه، با توجه به تاریخ طولانی اختلافات کلامی و درگیری‌های محلی. مداخلات خامنه‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی—به‌ویژه مخالفت قاطع او با سیاست‌های اسرائیل در فلسطین و ایستادگی در برابر امپریالیسم آمریکا—او را به نمادی وحدت‌بخش برای هر دو مذهب تبدیل کرده است. این امر به‌طور عمیق با حافظه

تاریخی شهادت حسین در محرم هم‌خوانی دارد و یادآور مقاومت او در برابر استبداد، ستم و بی‌عدالتی اخلاقی است.

در جنوب آسیا، جایی که مسئله فلسطین در میان فرقه‌های مختلف بازتاب گسترده‌ای دارد، ایستادگی خامنه‌ای در برابر اشغالگری اسرائیل و سلطه‌طلبی آمریکا به نقطه تمرکزی کم‌نظیر تبدیل شد که از مرزهای تاریخی اختلافات عبور کرده و حس همبستگی و هدف مشترک را تقویت کرد. در زمانی که بسیاری از کشورهای با اکثریت مسلمان—که روابط راهبردی مهمی با ایالات متحده دارند—در قبال فلسطین عمدتاً سکوت اختیار کردند، خامنه‌ای به‌عنوان «رهبر» برای جامعه مسلمانان مطرح شد.

نگرانی و واکنش شیعیان جنوب آسیا نسبت به تحولات ایران، پدیده‌ای استثنایی یا ناگهانی نیست، بلکه ادامه تاریخی ریشه‌دار از پیوندهای فرامنطقه‌ای، حافظه مشترک مقاومت و همبستگی است که به‌مرور زمان گسترش یافته است. موارد بی‌عدالتی، فروپاشی اخلاقی و ستم، همواره در کنار تراژدی کربلا تفسیر شده‌اند و همین امر، شهادت حسین را به نقطه محوری اخلاقی و معنوی برای مقاومت شیعه در برابر ظلم در هر دوره‌ای تبدیل کرده است.

این جامعه در مواجهه با پیچیدگی‌های تغییرات دینی، اجتماعی و سیاسی، واکنش‌های متنوعی نشان داده است. با این حال، یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های بیان مقاومت و ابراز همبستگی، ترویج اندیشه‌ها و بسیج توده‌ها از طریق آیین‌های یادبودی محرم بوده است.

این جامعه از طریق دسته‌های عزاداری خود در عرصه عمومی حضور داشته و از طریق مجالس، مرثیه‌ها و نوحه‌هایش صدای خود را به گوش رسانده است. در نتیجه، این تجربه‌های تاریخی که با سنت‌های فرهنگی یادبود و حافظه جمعی درهم تنیده‌اند، نوعی آگاهی را شکل داده‌اند که بر پایداری پایدار به مقاومت در برابر استبداد و ستم استوار است.^۱

تبریر پیکر قدیس؛ کالبدشکافی تاریخی توهین سرریز اسرائیلی به مجسمه مسیح در جنوب لبنان

نویسنده: علی نیکویی



۱ frontline.thehindu.com/world-affairs/indian-shias-iran-solidarity-history/article7۰۸۲۲۶۹۲.ece

در میان تمام عکس‌هایی که در فضای مجازی پیرامون جنگ ایران و آمریکا و اخبار اسرائیل برایم در پیام‌رسان‌های داخلی ارسال می‌شود؛ دوستی عکس پیوست این مقاله را برایم ارسال نمود که در شرحش آمده بود: سرباز اسرائیلی در حال شکستن سر مجسمه عیسی مسیح در جنوب لبنان! ماجرای این عکس اسباب نوشتن یادداشت پیش رو گردید.

از اصطکاک سیاسی تا غسل‌های کلامی

تحولات پرشتاب و غالباً خشونت‌بار در جغرافیای خاورمیانه، معمولاً از عینک سیاست، ژئوپلیتیک و توازن قوا تحلیل می‌شوند؛ اما تقلیل دادن تمامی کنش‌های میدانی به معادلات قدرت، ما را از درک لایه‌های بنیادین و پیش‌برنده این وقایع بازمی‌دارد. در بسیاری از موارد، آنچه در صحنه عمل به صورت یک «رفتار تندروانه» یا «تخریب نمادین» تجلی می‌یابد، در واقع فورانِ رسوبات کهنِ الهیاتی و چالش‌های کلامی است که قرن‌ها در اعماق متون فقهی و اعتقادی ریشه داشته‌اند. در این جو، کنشگر مذهبی نه صرفاً به عنوان یک واحد نظامی یا سیاسی، بلکه به مثابه مجری یک «حکم تاریخی» عمل می‌کند.

این‌جاست که ضرورت تبارشناسی نگاه ادیان به یکدیگر بیش‌ازپیش آشکار می‌شود. برای فهم چرایی برخی رفتارهای رادیکال، باید به این پرسش کلیدی بازگشت: «چگونه قرائت‌های ارتدوکس از شریعت، مرزهای دوستی و دشمنی با سایر ادیان ابراهیمی را ترسیم می‌کنند؟» آیا آنچه ما امروز به عنوان یک بحران سیاسی می‌بینیم،

امتداد همان شکاف عمیق کلامی نیست که اسلام را «توحیدی قابل احترام» و مسیحیت را «بدعتی از درون» تلقی می‌کند؟ درک این نقشه ذهنی کلید فهم رفتارهایی است که فراتر از منطق جنگ‌های کلاسیک، در پی تسویه حساب با تاریخ و الهیات هستند.

دکترین انقطاع وحی و پایان عصر پیامبری

در الهیات یهودیت ارتدوکس، [i] مفهوم نبوت [ii] نه یک جریان مستمر و بی‌پایان، بلکه دورانی طلایی و دارای نقطه پایان مشخص است. براساس سنت تلمودی و آرای فقیهان بزرگی چون «ابن میمون» [iii] دوران ارتباط مستقیم و حیانی میان خالق و مخلوق با بازگشت یهودیان از بابل و بازسازی معبد دوم به تدریج رو به افول رفت و سرانجام با مرگ سه پیامبر پایانی یعنی «حجی»، «زکریا» و «ملاکی» [iv] «روح القدس» از میان بنی اسرائیل رخت بر بست. از این منظر، کتاب مقدس یهودی (تَنَخ) با پیام «ملاکی» بسته شد و پس از آن، دوران «حاکمیت شریعت» جایگزین دوران «حاکمیت وحی» گشت.

باور به ختم نبوت در قرن‌ها پیش از ظهور مسیحیت و اسلام، سدی سدید در برابر هرگونه ادعای نبوت جدید ایجاد کرد. از دیدگاه یک یهودی ارتدوکس، ساختار هستی‌شناختی دین با مرگ آخرین پیامبر تکمیل شده و هرآنچه پس از آن به عنوان پیام الهی عرضه شود پیشاپیش فاقد وجهت است. این جاست که شکافی آشتی‌ناپذیر میان یهودیت و دو دین ابراهیمی دیگر شکل می‌گیرد. وقتی حضرت عیسی (ع) و بعدها حضرت محمد (ص) رسالت خود را اعلام کردند، دستگاه کلامی

یهودیت آن‌ها را براساس محتوای پیام‌شان قضاوت نکرد؛ بلکه پیش از هر چیز آن‌ها را به دلیل نقض اصل «انقطاع وحی» مردود دانست. در نگاه ارتدوکسی، مدعیان نبوت پس از عصر ملاکی، نه تنها پیامبر نیستند، بلکه به عنوان مدعیان دروغین شناخته می‌شوند که تداوم شریعتِ تغییرناپذیر تورات را تهدید می‌کنند. این دیدگاه تاریخی باعث می‌شود که یهودیت ارتدوکس، مسیحیت و اسلام را نه به عنوان کمال دین خود [آن‌گونه که خود این ادیان مدعی هستند] بلکه به عنوان خروج برقاعده و دست‌اندازی به قلمرویی بدانند که خداوند آن را بسته اعلام کرده است. به بیانی دیگر در منطق یهودی، نبوت پس از ملاکی، نه یک امکان دینی، بلکه یک محال الهیاتی است. این جزمیت تاریخی باعث شده است که هرگونه وحی جدید به مثابه تهدیدی برای انسجام نظام «هالاخا» (فقه یهودی) تلقی شود؛ نظامی که در آن، تفسیر حاخام‌ها جایگزین کلام مستقیم انبیا شده است.

مسیحیت در ترازی تورات؛ از بدعت تا ارتداد

تفاوت نگاه یهودیت ارتدوکس به مسیحیت در مقایسه با اسلام، ریشه در یک ترومای الهیاتی [۷] و خانوادگی دارد. در حالی که اسلام از ابتدا به عنوان یک دین بیرونی و مستقل از جغرافیای یهودیت ظهور کرد، مسیحیت در بطن یهودیت و به عنوان یک جریان اصلاح‌گر داخلی متولد شد. همین «داخلی بودن» برخورد الهیاتی یهودیت ارتدوکس را با آن تندترو آشتی‌ناپذیرتر کرده است.

۱- مفهوم مسیت؛ فریب‌دهنده‌ای در میان قوم

در متون تلمودی و فقهی یهود، مفهومی به نام «مسیت» (Mesit) وجود دارد که به معنای «اغواگر» یا کسی است که توده‌ها را به خروج از شریعت و پرستش غیر خدا دعوت می‌کند. براساس برخی تفاسیر سخت‌گیرانه ارتدوکس که در رساله‌هایی چون «سنهدرین» [vi] تلمود بازتاب یافته، عیسی ناصری نه به عنوان یک پیامبر، بلکه در قامت یک «مسیت» نگریسته می‌شود؛ فردی که با استفاده از نیروهای غیبی (که آن‌ها آن را جادوگری می‌خواندند)، بنی اسرائیل را به سمت بدعت و دوری از تورات سوق داد. از این منظر مسیحیت نه یک دین جدید بلکه یک انحراف بزرگ در قلب یهودیت تلقی می‌گردد که هدفش ویران کردن ساختار «هالاخا» (نظام قانون‌گذاری یهود) بوده است.

۲- عیسی در تلمود؛ اصلاح‌گرایا مرتد؟

یهودیت ارتدوکس برخلاف اسلام که حضرت عیسی (ع) را «روح‌الله» و پیامبری اولوالعزم می‌داند، او را فردی مرتد می‌شناسد که آگاهانه علیه اقتدار خاخام‌ها و احکام ابدی تورات شورید. از دیدگاه فقهی آن‌ها، تلاش او برای روح بخشیدن به شریعت [vii] در واقع به معنای شکستن کمر شریعت بود. نقض حرمت سَبْت (شنبه) و ادعای الوهیت یا فرزندگی خدا، در دادگاه کلامی ارتدوکس، او را در جایگاه یک مرتد قرار می‌دهد که حکمش طبق متون کلاسیک، طرد مطلق است. این کینه دیرینه کلامی همچنان در لایه‌های زیرین تربیت مذهبی ارتدوکس‌ها جاری است.

۳- چالش «آودا زارا» و گسل توحیدی

یکی از عمیق‌ترین شکاف‌ها، در مفهوم توحید نهفته است. در فقه یهودی، مفهومی به نام «آودا زارا» (Avodah Zarah) یا «پرستش بیگانه» وجود دارد که معادل شرک و بت‌پرستی است. یهودیت ارتدوکس، دکتین تثلیث در مسیحیت را با توحید مطلق مورد نظر تورات سازگار نمی‌داند. بسیاری از مراجع بزرگ یهود در طول تاریخ، مسیحیت را به دلیل اعتقاد به تجسد خدا در قالب انسان و تکریم شمایل‌ها، مصداق شرک یا «شیتوف» (اشتراک در الوهیت) دانسته‌اند.

این‌جاست که یک تضاد معنادار پدیدار می‌شود: یهودیت ارتدوکس، اسلام را به دلیل «توحید صلب و پیراسته» (بدون هیچ‌گونه تجسد یا تصویر)، دینی الهیاتی و قابل احترام می‌داند که پیروانش «کافر» محسوب نمی‌شوند. از دیدگاه «ابن‌میمون» یک یهودی اجازه دارد در مسجد نماز بخواند؛ اما ورود او به کلیسا به دلیل وجود شمایل‌ها و اعتقاد به تثلیث، ورود به معبد بت‌پرستان تلقی شده و حرام است. این مرزبندی تند، نشان می‌دهد که چرا نمادهای مسیحی (مانند مجسمه‌ها و صلیب) در نگاه یک فرد رادیکال ارتدوکس یهودی، نه نماد یک دین الهی، بلکه نمادهای بت‌پرستی و خیانت به آرمان توحید هستند که تخریب آن‌ها و جبهه‌ای قدسی به خود می‌گیرد.

پارادوکس دشمن نزدیک؛ هراس از انشعاب درونی

در تاریخ تطبیقی ادیان، همواره قاعده‌ای نانوشته وجود دارد: شدت برخورد با انشعابات داخلی، بسا فراتر و خشن‌تر از مواجهه با ادیان بیگانه است. این پدیده که می‌توان آن را «هراس از رقیب نزدیک» نامید،

در نگاه یهودیت ارتدوکس به مسیحیت به وضوح دیده می‌شود. از منظر الهیات ارتدوکس، اسلام یک «دیگریِ دور» است که اگرچه پیامبری‌اش پذیرفته نیست، اما به دلیل پایبندی به توحید مطلق در منظومه‌ای کاملاً مجزا تعریف می‌شود. اما مسیحیت برای یهودیت، نه یک دیگری، بلکه بخشی از «خود» بود که راه ارتداد پویید.

این وضعیت مشابه نسبتی است که ادیان مادر با آیین‌های منشعب‌شده از خود دارند؛ همان‌گونه که در درون سنت‌های بزرگ مذهبی، نحله‌های جدا شده اغلب به عنوان بدعت‌گذار شناخته شده و مجازاتی سخت‌تر از پیروان ادیان دیگر دریافت می‌کنند، یهودیت نیز مسیحیت را یک انحراف داخلی می‌بیند که با ادعای نسخ شریعت و الوهیت انسان، کیان تورات را هدف قرار داده است. در منطق ارتدوکسی، یک دین بیگانه تنها یک خطاست، اما یک انشعاب داخلی، یک خیانت به شمار می‌رود. از این رو حساسیت و خشم الهیاتی نسبت به نمادهای مسیحی، ریشه در این تصور دارد که مسیحیت با استفاده از مفاهیم یهودی، روایتی جعلی و بدعت‌آمیز از حقیقت ارائه داده است. این «زخمِ خانوادگی» که قدمتی دوهزارساله دارد، هرگز در ذهنیت یهودیت ارتدوکس التیام نیافته و هر رویارویی جدید، نمکی بر این زخم کهنه است.

وقتی الهیات به میدان می‌آید

درنهایت، باید بر این نکته پای فشرد که تحلیل وقایع معاصر خاورمیانه بدون در نظر گرفتن این گسل‌های عمیق کلامی، تحلیلی

الکن و ناقص خواهد بود. وقتی یک پیرو افراطی یا سربازی با پیش‌زمینه فکری ارتدوکس به نمادهای مسیحی حمله می‌برد، او در ذهن خود صرفاً در حال انجام یک کنش نظامی یا سیاسی نیست! بلکه خود را در مقام مجری پاک‌سازی بدعت از سرزمینی می‌بیند که آن را مقدس و متعلق به شریعت خالص می‌داند. شکستن سرب یک مجسمه یا توهین به صلیب، در این ساختار ذهنی، به معنای ستیز با یک شرک‌خانگی و بازگشت به توحید ادعایی توراتی است. این جاست که امر قدسی و امر سیاسی چنان درهم‌تنیده می‌شوند که تفکیک آن‌ها غیرممکن می‌گردد. برای ناظران بین‌المللی، شاید این رفتارها تنها یک «وندالیسم مذهبی» به نظر برسد، اما برای کنشگر یهودی ارتدوکس، این بخشی از یک «جهاد الهیاتی» برای زدودن آثار ارتداد از ساحت دین است؛ بنابراین تا زمانی که ریشه‌های کلامی و نگاه یهودیت ارتدوکس به دیگری مسیحی واکاوی نشود، فهم خشونت‌های نمادین در این منطقه از جهان ناممکن باقی خواهد ماند.

پی‌نوشت

[i] یهودیت ارتدوکس سنتی‌ترین شاخه این دین است که بر الهی بودن و تغییرناپذیری تمامی اجزای شریعت (هالاخا) تأکید دارد؛ واژه ارتدوکس در لغت به معنای «راست‌کیشی» است و در این جا به جریانی در درون دین یهود اشاره دارد و نباید با «مذهب ارتدوکس» در مسیحیت (کلیسای شرقی) اشتباه گرفته شود.

[ii] Prophecy

[iii] موسی بن میمون (Maimonides): ملقب به «رامبام»، فیلسوف، پزشک و فقیه نامدار یهودی قرن دوازدهم میلادی است که بزرگ‌ترین متفکر قرون وسطای یهودیت شناخته می‌شود. اثر برجسته فقهی او، «میشنه تورا»، و کتاب فلسفی‌اش، «دلالة الحائرین»، زیربنای فکری یهودیت ارتدوکس را شکل داده‌اند؛ او با نگاهی عقلانی و توحیدی، مرزهای دقیقی میان یکتاپرستی مطلق و مفاهیم شرک‌آلود ترسیم کرد که همچنان معتبرترین منبع برای تعیین نسبت یهودیت با سایر ادیان است.

[iv] *حجی، زکریا و ملاکی: * این سه تن، آخرین پیامبران یهود (انبیاء پس از اسارت بابل) هستند که کتاب‌های آن‌ها پایان‌بخش بخش انبیاء در «تنخ» (کتاب مقدس یهودی) است. طبق سنت یهودی، با درگذشت این سه نفر، «روح القدس» (Ruach HaKodesh) یا همان ارتباط و حیانی مستقیم از میان قوم رخت بریست و دوران «نبوت» رسماً پایان یافت و عصر «حاکمیت شریعت و تفسیر خاخامی» آغاز گردید.

[v] «ترومای الهیاتی» (Theological Trauma) در متون تحلیلی و جامعه‌شناسی دین به معنای یک «ضربه یا جراحت عمیق فکری و هویتی» است که بر پیکره یک دین وارد شده و باعث می‌شود پیروان آن دین تا قرن‌ها نسبت به یک موضوع خاص، رویکردی تدافعی، بدبینانه یا سرسختانه داشته باشند.

[vi] رساله سنهدرین (Sanhedrin): بخشی از تلمود که به قوانین قضایی، ساختار دادگاه‌های عالی یهود و احکام کیفری مربوط به جرایم

اعتقادی (مانند ارتداد و بدعت) می‌پردازد. این رساله منبع اصلی فقه یهودی برای برخورد با انحرافات دینی و تعریف جایگاه بدعت‌گذاران است.

[vii] این مفهوم که عیسی (ع) قصد داشت به جای نگاه خشک و کالبدی به شریعت، «روح» و «جوهر» آن را احیا کند، یکی از محورهای اصلی آموزه‌های او در انجیل (به ویژه انجیل متی) است. عیسی خود را نه ناقض شریعت، بلکه «کمال بخش» آن معرفی می‌کرد. در این جا به دو مورد از درخشان‌ترین آیات در این زمینه اشاره می‌کنم که می‌توانید در مقاله به آن‌ها استناد کنید:

۱. هدف از آمدن (نه نسخ، بلکه کمال) در «موعظه بالای کوه»، عیسی صراحتاً می‌گوید که نیامده تا قوانین را دور بریزد، بلکه آمده تا معنای حقیقی و باطنی آن‌ها را آشکار کند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا نوشته‌های پیامبران را منسوخ نمایم؛ نیامده‌ام تا منسوخ کنم، بلکه تا به کمال رسانم.» < /انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۷ >

۲. تقابل روح شریعت با ظاهرگرایی (فرا تر از حرف قانون) عیسی در ادامه همان باب، عبارات مشهوری دارد که با جمله «شنیده‌اید که به گذشتگان گفته شده... اما من به شما می‌گویم...» شروع می‌شود. او بر این باور بود که شریعت نباید فقط در عملی ظاهری خلاصه شود، بلکه باید قلب انسان را تغییر دهد. برای مثال: «شنیده‌اید که به گذشتگان گفته شده:

«قتل مکن... اما من به شما می‌گویم هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار داوری است.» (انجیل متی، باب ۵، آیات ۲۱ و ۲۲) (در اینجا او نشان می‌دهد که روح حکم «قتل مکن»، در واقع پاک کردن قلب از «خشم» است).

۳. نقد شریعت بدون اخلاق عیسی خطاب به فریسیان (اجداد فکری ارتدوکس‌های امروز) که به جزئیات شریعت می‌پرداختند؛ اما روح آن را فراموش کرده بودند، می‌گوید: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! که از نعنا و شبت و زیره دهیک (زکات) می‌دهید، اما مهم‌ترین احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و امانت را ترک کرده‌اید.» (انجیل متی، باب ۲۳، آیه ۲۳) در الهیات یهودی، شریعت (هالاخا) دقیقاً همین «جزئیات رفتاری» است. وقتی عیسی می‌گوید «رحمت و عدالت» از «دهیک دادن» مهم‌تر است، از دید یک یهودی ارتدوکس، او در حال سست کردن پایه‌های نظم قانونی دین است. این همان نقطه‌ای است که «تلاش برای روح بخشیدن» از سوی مسیحیان، از سوی یهودیان ارتدوکس به عنوان «بدعت و شریعت ستیزی» نگرسته می‌شود.^۱

دهه‌ها پخش تلویزیون ماهواره‌ای مسیحی؛ تبلیغ آیین تبشیری و پیش‌گویی‌های آخر زمانی در ایران



زمانی که ایالات متحده و اسرائیل در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ حملات خود به ایران را آغاز کردند، تصاویر ستون‌های دود که بر فراز شهرهای ایران به هوا می‌خواست، بر صدر اخبار چیره شد. اما ویژگی دیگری در خط افق این شهرها ثابت مانده است: هزاران دیش ماهواره که بر پشت‌بام‌های تهران خودنمایی می‌کنند و سیگنال‌هایی را که از فرسنگ‌ها دورتر از مرزهای ایران منشأ می‌گیرند، دریافت می‌کنند؛ آن هم علی‌رغم تلاش‌هایی که برای مصادره آن‌ها صورت گرفته است.

به مدت دو دهه، کانال‌های تلویزیونی مسیحی تولید شده در ایالات متحده و اروپا راه خود را به خانه‌های ایرانیان باز کرده‌اند. برخی از این برنامه‌ها، بازتاب‌دهنده ایده‌های آخرالزمانی شخصیت‌های آمریکایی مروج جنگ هستند که بر تفاسیر کتاب مقدس — که از دیرباز در آموزه‌های تبشیری (اونجلیکال) حضور داشته — تکیه می‌کنند. «هال

لیندزی»، نویسنده، در دهه ۱۹۷۰ با کتاب پرفروش خود «کره زمین، سیاره بزرگ مرحوم»، این ایده‌ها را عامه‌پسند کرد؛ کتابی که «پریشیا» (ایران) را به عنوان نیروی متخاصم پیش‌گویی شده در درگیری قریب‌الوقوع آخرالزمانی معرفی می‌کرد که زمینه‌ساز ظهور مجدد عیسی مسیح خواهد بود.

من در کتاب سال ۲۰۲۵ خود با عنوان «مأموریت‌های ماهواره‌ای: ظهور تلویزیون مسیحی در خاورمیانه»، نشان می‌دهم که چگونه این برنامه‌ها به ابزاری برای ترویج این پیام‌ها میان مسیحیان و نوکیشان تبدیل شده‌اند و منطقه را در مرکز یک «جنگ ایمانی» طولانی‌مدت قرار داده‌اند.

مأموریت‌های ماهواره‌ای

البته مسیحیت خود در خاورمیانه متولد شده است و سنت‌های عمیق و متنوع این منطقه قدمتی بسیار فراتر از هرگونه فعالیت میسیونری (تبشیری) غربی دارد. جوامع باستانی مانند آشوری‌ها، قبطی‌ها، مارونی‌ها و آرامنه، میراث مذهبی و الهیاتی خود را در طول نسل‌ها حفظ کرده‌اند و برخی از قدیمی‌ترین سنت‌های مسیحی مداوم جهان را تشکیل می‌دهند.

اما کلیساهای تبشیری به مدت دو قرن در این منطقه به تبلیغ مذهبی پرداخته‌اند. در طول ۵۰ سال گذشته، رسانه‌های تبشیری در لحظات بحرانی و در جاهایی که کنترل ضعیف دولتی فضایی برای تبلیغ ایجاد کرده، شکوفا شده‌اند.

در طول جنگ داخلی لبنان که از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۱ به طول انجامید، اونجلیکال‌های آمریکایی مانند «جورج اوتیس» (مدیر اجرایی سابق) و «پت رابرتسون» (بنیان‌گذار شبکه CBN)، کانالی را تأسیس کردند که اکنون با نام «تلویزیون خاورمیانه» شناخته می‌شود. این شبکه مسیحی سیگنال خود را از جنوب لبنان (تحت اشغال اسرائیل) بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۰ ارسال می‌کرد و در یک منطقه خاکستری قانونی فعالیت می‌نمود که مقررات رسانه‌ای اسرائیل و لبنان را دور می‌زد.

هدف اصلی ایستگاه، تغییر دین یهودیان اسرائیل به مسیحیت و از این طریق، کمک به تحریک سلسله وقایع آخرالزمانی بود. این

جاه‌طلبی با چارچوب‌های پیش‌گویانه‌ای که در آن زمان در کلیساهای تبشیری آمریکا محبوب بود، همخوانی داشت.

الگوی مشابهی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و در جریان جنگ عراق که در سال ۲۰۰۳ آغاز شد، پدیدار گشت. «پل کراوچ»، بنیان‌گذار شبکه ترینیتی (TBN)، مانند بسیاری دیگر از اونجلیکال‌ها، معتقد بود حمله آمریکا فرصتی برای راه‌اندازی یک «جنگ روحانی» است؛ نبردی میان خیر و شر در خاورمیانه. او از عراق بازدید کرد و تجهیزات دریافت ماهواره را توزیع نمود تا مردم محلی بتوانند برنامه‌های تبشیری را به زبان عربی دریافت کنند.

بسیاری از اونجلیکال‌ها، درگیری عراق را از دریچه آخرالزمانی تفسیر کردند و آشفتگی‌ها را سندی بر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس می‌دیدند. برخی مانند «مارک هیچکاک»، کشیش اهل اوکلاهما، حتی ادعا کردند که سقوط بغداد و سرنگونی صدام حسین، بازتابی از توصیفات متون مقدس درباره نابودی «بابل» پیش از بازگشت مسیح است. این امر ثابت کرد که ابزاری قدرتمند برای جمع‌آوری کمک‌های مالی میان حامیان آمریکای شمالی است که مشتاق تسریع آنچه «تقویم الهی» می‌دیدند، بودند.

پخش برنامه‌های فارسی

در ایران، تاریخ تبشیری غرب به قرن نوزدهم بازمی‌گردد. اما بحث برانگیزترین شکل آن حدود دو دهه پیش ظهور کرد؛ زمانی که

شبکه‌های مسیحی شروع به استفاده از فناوری‌های جدید برای دور زدن دهه‌ها محدودیت در حوزه‌های رسانه و دین کردند.



پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷)، جمهوری اسلامی به مسیحیان ارمنی و آشوری اجازه داد تا به آیین‌های باستانی خود با زبان‌های خود عمل کنند. دولت رسماً آن‌ها را به عنوان اقلیت‌های مذهبی به رسمیت می‌شناسد. با این حال، فعالیت‌های پروتستان به زبان فارسی را که با مأموریت‌های غربی مرتبط می‌دانست، عملاً جرم‌انگاری کرد.

از آنجا که تبشیری‌ها — که بخش کوچکی از مؤمنان مسیحی ایران را تشکیل می‌دهند — برای عبادت بر زبان فارسی تکیه داشتند، این ممنوعیت منجر به تعطیلی کلیساها، آزار و اذیت رهبران آن‌ها و منع

شدید فعالیت‌های تبشیری شد. تغییر دین از اسلام به مذهبی دیگر در ایران غیرقانونی است و نوکیشان با خطر مجازات روبرو هستند.

تا سال ۲۰۰۶، سازمان‌های مسیحی در خارج از کشور به پخش ماهواره‌ای به عنوان راهی آسان‌تر برای دسترسی به مخاطبان ایرانی روی آوردند. دیش‌های ماهواره، اگرچه رسماً ممنوع بودند، اما بسیار گسترده بوده و کنترل آن‌ها برای مقامات دشوار بود. ردیابی اینکه واقعاً چه کسی این کانال‌ها را تماشا می‌کند بسیار دشوار است، اما تولیدکنندگان ادعا می‌کنند که پخش برنامه‌های مسیحی به تقویت کلیساهای خانگی مخفی در سراسر ایران کمک کرده است.

ایمان‌داران که در اتاق‌های نشیمن جمع می‌شدند و اغلب توسط برنامه‌های تلویزیونی و گروه‌های همراه در واتس‌آپ هدایت می‌شدند، به مطالعه انجیل و دعای گروهی می‌پرداختند. بسیاری از نوکیشان باورهای خود را پنهان نگه می‌داشتند تا از آزار و اذیت در امان بمانند.

در حالی که تأیید آمار دقیق دشوار است، دولت‌های غربی و گروه‌های حقوق بشری افزایش دستگیری نوکیشان را در طول سال‌ها گزارش کرده‌اند. برخی از آن سازمان‌ها می‌گویند جمهوری اسلامی نوکیشان را به همکاری با عوامل خارجی متهم کرده است.

شبکه ۳

همان‌طور که در کتابم بحث می‌کنم، سه شبکه اصلی مسیحی فارسی‌زبان، رویکردهای متفاوتی را به این مأموریت دیجیتال نشان

می‌دهند. «سات-۷ پارس» (PARS YSAT-) که توسط میسیونر بریتانیایی «ترنس اسکات» و ائتلافی از سازمان‌های تبشیری غربی تأسیس شد، راهبردی محتاطانه را در پیش گرفت که طبق شعار این کانال، هدفش «نمایان ساختن محبت خدا» بود. این شبکه بر برنامه‌های کودکان و نمایش‌هایی که ایده‌های غربی درباره حقوق زنان و زندگی خانوادگی را برجسته می‌کرد، تأکید داشت. حتی این رویکرد نرم‌تر نیز با مقاومت روبرو شد: در سال‌های اولیه، دفاتر ترجمه سات-۷ در تهران بارها مورد یورش قرار گرفت، کارکنان بازداشت شدند و عملیات ترجمه به انگلستان و قبرس منتقل شد.

شبکه «نجات» (Nejat) متعلق به شبکه ترینیتی (TBN) و شبکه «محبت» (Mohabat TV) متعلق به شبکه CBN، رویکرد تقابلی‌تری را در پیش گرفتند. «رضا صفا»، یک نوکیش ایرانی که در سوئد و ایالات متحده به یک واعظ پنطیکاستی تبدیل شد، با «کراوچ» شریک شد تا شبکه نجات را راه‌اندازی کند. صفا مسیحیت را درگیر نبردی با آنچه او نیروهای «شیطانی» اسلام افراطی می‌نامید، تصویر می‌کرد.

شبکه محبت نیز بر عناصر این جنگ روحانی و همچنین «آیات و معجزات» اعجاز‌آمیز تأکید داشت. این کانال غسل تعمیدهای مخفیانه نوکیشان ایرانی را مستند می‌کرد.

شاید جنجالی‌ترین تحول، ورود آموزه‌های صهیونیسم مسیحی به پخش‌های ماهواره‌ای فارسی باشد. صهیونیسم مسیحی تعلیم می‌دهد که دولت مدرن اسرائیل نقشی محوری در پیش‌گویی‌های

کتاب مقدس ایفا می‌کند. در سال‌های اخیر، شبکه محبت مستندهایی با کیفیت تولید بالا مانند «در قدم‌های عیسی» پخش کرده است؛ فیلمی به زبان فارسی درباره «سرزمین مقدس» که اسرائیل را نه به عنوان یک دشمن سیاسی، بلکه به عنوان ملتی که همه مسیحیان باید گرمی بدارند، تصویر می‌کند.

زبان جنگ

در آغاز جنگ سال ۲۰۲۶، سرویس ماهواره‌ای «یاه‌ست» (یک اپراتور اماراتی که میزبان کانال‌های مسیحی فارسی‌زبان و دیگر پخش‌ها است) با اختلالاتی مواجه شد. دولت ایران اغلب متهم به ارسال پارازیت بر روی سیگنال‌های ماهواره‌ای شده است.

در همین حال، زبان مذهبی درباره این درگیری در سیاست آمریکا همچنان رو به تشدید است و برخی مفسران تبشیری به پیش‌گویی‌های آخرالزمانی استناد می‌کنند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، مأموریت‌های تلویزیونی تبشیری در منطقه، پیامی مشابه درباره سیاست، دین و آخرالزمان را — تحت لوای تغییر دین — پیش برده‌اند.^۱

۱ theconversation.com/christian-satellite-tv-has-broadcast-evangelical-faith-and-end-times-prophecies-into-iran-for-decades-۲۸۰۳۴۹

میراث ماندگار تصویرگری‌های مسیحی قرون وسطی از اسلام در گفتمان سیاسی امروز



جنگ با ایران صرفاً یک درگیری ژئوپلیتیک نیست؛ ما شاهد استفاده از ادبیات مذهبی هستیم تا منافع استراتژیک را به عنوان موضوعاتی اخلاقی یا مقدس جلوه دهند.

«مایک جانسون»، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، در ۴ مارس ۲۰۲۶ ضمن بحث درباره حملات مداوم ایالات متحده علیه ایران، مذهب اکثریت این کشور یعنی اسلام شیعی را «دینی گمراه‌کننده» توصیف کرد. در همان ماه، شکایتی به «بنیاد آزادی مذهبی نظامی» ارائه شد که ادعا می‌کرد یکی از فرماندهان نظامی (که نامش فاش نشده) گفته است: «پرزیدنت ترامپ از سوی عیسی مسیح برگزیده شده تا آتش سیگنال را در ایران برافروزد تا نبرد آرمگدون آغاز شود و بازگشت مسیح به زمین

رقم بخورد.» در کتاب مکاشفات یوحنا، «آرمگدون» نماد نبرد نهایی میان خیر و شر است که با ظهور مجدد عیسی مسیح پیوند خورده است.

اندکی پس از حمله آمریکا به ایران، «اندرو سدر»، کشیش راست‌گرا، اظهار داشت: «ترامپ به دنبال زدنِ سرِ ما است که همان اسلام است.» وی افزود: «خداوند از پرزیدنِ ترامپ در این لحظه نبوی از زمان استفاده می‌کند تا قضاوت (مجازات) الهی را بر تمدن‌های شیطانی و شرور اجرا کند.»

این ادبیات مذهبی، تا حدودی از روایت‌های قدیمی درباره اسلام در اندیشه مسیحی نشأت می‌گیرد. در دوران قرون وسطی، اسلام اغلب به عنوان ایمانی خشونت‌آمیز و افراطی به تصویر کشیده می‌شد. در چند دهه گذشته نیز بسیاری از سیاستمداران و روحانیون مسیحی آمریکایی، اسلام و پیروانش را تحقیر کرده‌اند. تحقیقات من نشان می‌دهد که این تصویرگری‌های اولیه، همچنان در ادبیات سیاسی امروز قابل شناسایی هستند.

تصویرگری‌های خصمانه

الهی‌دانان اولیه مسیحی اندکی پس از ظهور اسلام در سال ۶۱۰ میلادی، آن را به عنوان یک رقیب الهیاتی معرفی کردند. در قرن هشتم، راهبی به نام «یوحنا دمشقی» در اثر خود با عنوان «بدعت

اسماعیلیان»، اسلام را یک «بدعت» (Heresy) نامید. این اثر به عنوان قدیمی‌ترین نقد مکتوب به دکتربین اسلامی شناخته می‌شود.

«جان تولان»، مورخ، در کتاب خود «ساراسن‌ها: اسلام در تخیل اروپای قرون وسطی» (۲۰۰۲) می‌نویسد که نویسندگان مسیحی قرون وسطی «توهین‌های وقیحانه‌ای به پیامبر، کاریکاتورهای زشتی از مناسک مسلمانان و تغییرات عمدی در آیات قرآن» را منتشر می‌کردند. او می‌افزاید که آن‌ها مسلمانان را «بربرهایی نیمه‌انسان، شکم‌پرست و شهوت‌ران» تصویر می‌کردند.

تولان و دیگر مورخان نشان می‌دهند که چگونه این تصویرگری‌های خصمانه در طول زمان در صومعه‌ها و دربار شاهان پرورش یافت. در فرهنگ عامه، اشعار حماسی موسوم به «Chansons de geste» (سرودهای پهلوانی)، قهرمانان مسیحی را که بر دشمنان مسلمان پیروز می‌شدند، ستایش می‌کردند.

شایان ذکر است که الهی‌دانان مسلمان قرون وسطی نیز نقدهای گزنده‌ای به دکتربین‌های مسیحی مانند «تثلیث» (که آن را چندخدایی می‌دیدند) داشتند؛ اما این نوشته‌ها عمدتاً در محافل علمی در گردش بود. در مقابل، در اروپای مسیحی، نوشته‌های ضداسلامی اغلب برای توجیه جنگ‌های صلیبی استفاده می‌شد. پاپ اوربان دوم در سال ۱۰۹۵ اصرار داشت که سرزمین مقدس باید از ساکنان آن بازپس گرفته شده و تحت کنترل مسیحیان درآید. به همین ترتیب، نامه‌های پاپ پیش از

جنگ‌های صلیبی دوم، سوم و چهارم، مسلمانان را دشمنان دین معرفی کرده و مسیحیان را به بازپس‌گیری فلسطین فرامی‌خواندند.

شکست نظامی نهایی در جنگ‌های صلیبی، مسئله الهیاتی جدیدی برای متفکران مسیحی ایجاد کرد. مسیحیان قرون وسطی معتقد بودند که تاریخ بازتاب قضاوت خداست؛ بنابراین آن‌ها برای توضیح موفقیت‌های نظامی ارتش‌های مسلمان از نظر الهیاتی دچار مشکل شدند، چرا که این پیروزی‌ها در سرزمین مقدس می‌توانست به معنای عنایت الهی به مسلمانان باشد. برای حل این تضاد، برخی مسیحیان این ایده را پروراندند که شکست‌ها «مجازات برای گناهان مسیحیان» است. بر همین اساس، اشعار حماسی و آثار هنری قرون وسطی اغلب مسلمانان را به صورت موجوداتی نیمه‌شیطانی و تشنه به خون با عمامه‌ها و لباس‌های عجیب به تصویر می‌کشیدند.

روایت‌های میسیونری (تبشیری)

در قرن‌های بعد، این تصویرگری‌های ضداسلامی برای توجیه استعمار بازسازی شدند. «ادوارد سعید»، پژوهشگر برجسته، در اثر بنیادین خود «شرق‌شناسی» (۱۹۷۸)، روایت‌های مدرن اولیه درباره فرهنگ‌های خاورمیانه را نقد کرد. او استدلال کرد که کلیشه‌های شرق‌شناسانه، مردمان متنوع را به مجموعه‌ای از ویژگی‌های منفی تقلیل می‌دهند: بربر، خشونت‌آمیز، غیرقابل درک، و همچنین تنبل، ساده لوح و مرموز. این ایده‌ها در سنت‌های فکری غربی ریشه دواند و

بازنمایی‌های ماندگاری از مسلمانان در ادبیات، هنر، الهیات و سیاست شکل داد.

«دیپا کومار»، پژوهشگر، می‌نویسد: «درحالی‌که مردم عادی می‌توانند در برابر ایده‌های حاکم مقاومت کنند، اما کسانی که بر جامعه حکومت می‌کنند، تمایل دارند چارچوب‌های بحث را تعیین کنند.»

در قرن نوزدهم، چهره‌هایی مانند «دیوید لیوینگستون» بر آنچه بعدها به «سه C» گسترش استعماری معروف شد تأکید کردند: مسیحیت (Christianity)، تجارت (Commerce) و تمدن (Civilization)؛ که همگی به عنوان مفاهیمی به سود مردمان مستعمره تصویر می‌شدند. مبلغان مذهبی اغلب مرجعیت اخلاقی مسیحیت را با اسلام — که آن را دینی راکد و ساده‌انگارانه معرفی می‌کردند — مقایسه می‌کردند.

اسلام‌هراسی امروز

امروز نیز این مضامین خصمانه در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای قابل تشخیص هستند. در نظرسنجی انجام شده برای کتاب من (۲۰۲۶) با عنوان «مواجهه با اسلام‌هراسی در کلیسا»، دریافتیم که بسیاری از کشیشان، اسلام و مسلمانان را ذاتاً خشونت‌آمیز، توهین‌آمیز به مقدسات، سرکوبگر علیه زنان یا ناسازگار با جامعه غربی توصیف می‌کنند. اتهامات الهیاتی قرون وسطی درباره «بدعت بودن اسلام»، اکنون به نگرانی‌های مدرن درباره خشونت و حقوق زنان تغییر شکل داده است.

مطالعات نشان می‌دهد که ۹۰ درصد کیشیشان معتقدند بر تفکر پیروان خود درباره مسائل اجتماعی تأثیر می‌گذارند؛ این یعنی تعصبات مذهبی از جمله اسلام‌هراسی می‌تواند در محیط‌های کلیسایی تقویت شود. «کریستین کوبز دو مز»، مورخ، خاطرنشان می‌کند که در محافل اونجلیکال آمریکا، اسلام اغلب به عنوان دینی مخالف ارزش‌های مسیحی تصویر می‌شود. یک نظرسنجی نشان داد که ۷۰ درصد از رهبران اونجلیکال، اسلام را «دین خشونت» می‌دانند.

همزمان، گروه‌های مسلمان مانند «شورای روابط آمریکایی-اسلامی» (CAIR) و ائتلاف‌های بین‌ادیانی مانند «کمپین شانه به شانه»، در حال همکاری با مسیحیان برای به چالش کشیدن این تصویرگری‌ها و ترویج درک دقیق‌تری از اسلام هستند.

پژوهشگران پیوندی میان ادبیات تحریک‌آمیز درباره مسلمانان و افزایش تبعیض و جنایات ناشی از نفرت در اروپا و آمریکای شمالی یافته‌اند. بر اساس گزارش «مرکز مطالعات نفرت سازمان یافته»، در هفته اول جنگ ایران، جهش قابل توجهی در سخنان نفرت‌انگیز ضداسلامی رخ داده است. وقتی سیاستمداران، اسلام را دشمن و غرب را نیروی تمدن‌ساز معرفی می‌کنند، خطر تبدیل جنگ‌های دوردست به خصومت‌های روزمره علیه جوامع مسلمان داخلی را افزایش می‌دهند.^۱

^۱ theconversation.com/the-enduring-legacy-of-medieval-christian-depictions-of-islam-in-todays-political-discourse-272036

راهبرد حزب بی جی پی برای تصاحب آرای ایالت آسام

حزب اکثریت گرای هندو با ترکیبی از سیاست‌های بیگانه‌هراسانه علیه مسلمانان و طرح‌های کمک مالی به زنان، برای حفظ قدرت در این ایالت کلیدی در شمال شرقی هند تلاش می‌کند.

نوشته: ارشد/احمد



«آمویا مدهی» می‌گوید شرکت در تجمع انتخاباتی حزب راست‌گرای «بهاراتیا جاناتا» (BJP) در زادگاهش، هم یک «تکلیف مذهبی» است و هم «ادای دین شخصی».

در ۲۹ مارس، مدهی در میان هزاران زن و مردی بود که در حومه شهر صنعتی «جاگیرود» در منطقه موریگائون گرد هم آمدند تا پیش از



انتخابات مجمع ایالتی که قرار است پنجشنبه برگزار شود، حمایت خود را اعلام کنند.

«نیتین نبین»، رئیس ملی حزب BJP و مهمان ویژه این مراسم، با آب و تاب از طرح‌های رفاهی دولت «هیمانتا بیسوا سارما» (سر وزیر ایالت) تمجید کرد؛ طرح‌هایی که به ادعای نبین، بیشترین سود را برای مردم آسام، به ویژه زنان، به ارمغان آورده است.

مدهی ۳۸ ساله در حالی که با دقت به سخنرانی‌ها گوش می‌داد، به نشانه تأیید سر تکان داد و به الجزیره گفت: «این دولت کارهای زیادی برای همه، از جمله زنان انجام داده است. من فقط به BJP رای می‌دهم.»

مهندسی آرای زنان از طریق تزریق نقدینگی

مانند مدهی، ده‌ها زن دیگر در این تجمع خود را ذینفعان طرح‌های متعدد دولتی از جمله «اورونودوی» (Orunodoi) می‌دانند. در این طرح انتقال مستقیم وجه، نزدیک به ۴ میلیون زن در تاریخ ۱۰ مارس مبلغ ۹۰۰۰ روپیه دریافت کردند. این بزرگترین پرداخت نقدی در تاریخ ایالت بود که شامل پاداش سه ماهه به مناسبت جشنواره «بیهو» (Bihu) در ماه آوریل نیز می‌شد.

این پرداخت نقدی درست یک ماه پیش از رای‌گیری روز پنجشنبه انجام شد؛ جایی که سارما ۵۷ ساله به دنبال سومین دوره پیاپی قدرت برای حزب خود است.

سارما از زمان تصدی پست سروریزی در سال ۲۰۲۱، متهم به پیشبرد یک دستور کار تندروانه «برتری طلبی هندو» (موسوم به هندوتوا) همراه با کارزاری بیگانه‌هراسانه علیه مسلمانان است. مسلمانان نزدیک به ۳۴ درصد از جمعیت ۳۱ میلیونی آسام را تشکیل می‌دهند که طبق آخرین سرشماری (۲۰۱۱)، بالاترین درصد در میان ایالات هند است.

«حفاظت از هویت هندو»

اجداد بیش از ۶ میلیون نفر از مسلمانان آسام در طول قرن گذشته در موج‌های مهاجرتی — عمدتاً در دوران استعمار بریتانیا — از بنگال شرقی (بنگلادش فعلی) برای کار در مزارع چای و برنج به اینجا نقل مکان کردند.

دهه‌هاست که BJP و گروه‌های هندو، این مسلمانان را «خارجی» یا «نفوذی» برچسب زده و آن‌ها را به مهاجرت غیرقانونی متهم می‌کنند. دولت آسام دادگاه‌های ویژه‌ای برای محاکمه این افراد تشکیل داده و صدها نفر را به بازداشتگاه‌های ساخته‌شده در سراسر ایالت فرستاده است.

هزاران نفر از مسلمانان بنگالی‌زبان که با لفظ تحقیرآمیز «میا» (Miya) خطاب می‌شوند، به عنوان رای‌دهندگان «مشکوک» طبقه‌بندی شده‌اند. سارما علناً اعتراف کرده که به نیروهای حزب دستور داده تا با ثبت اعتراض در کمیسیون انتخابات، نام نیم میلیون مسلمان را از فهرست‌های انتخاباتی حذف کنند.

دو ماه پیش، یک ویدئوی ساخته شده با هوش مصنوعی توسط BJP منتشر شد که سارما را در حال شلیک با تفنگ به تصاویر دو مرد مسلمان نشان می‌داد؛ ویدئویی که با عنوان «شلیک از فاصله نزدیک» که پس از خشم عمومی حذف شد.

ترکیب قطبی‌سازی و توسعه

«اخیل رانجان دوتا»، استاد علوم سیاسی دانشگاه گواهاٹی، معتقد است این حزب از استراتژی «دوقطبی‌سازی تشدید شده و شعار توسعه» استفاده می‌کند. او به الجزیره گفت: «این یک کوکتل از هندوتوا و رفاه‌گرایی است. BJP با جذب جوامع مختلف، در حال تثبیت هویت هندو و "دیگری‌سازی" از مسلمانان بنگالی است.»

در مقابل، «کیشور اوپادیای»، سخنگوی BJP در آسام، این اتهامات را رد کرده و مدعی است که تخریب سکونتگاه‌ها تنها علیه «تصرفات غیرقانونی اراضی» انجام شده و هدف آن بازیابی حقوق بومیان و قبایل است.

هراس از آینده: قانون مدنی یکسان و «جهاد عشق»

مسلمانان بنگالی‌زبان می‌گویند وعده‌های انتخاباتی BJP اضطراب آن‌ها را تشدید کرده است. این حزب در مانیفست خود وعده اجرای «قانون مدنی یکسان» (UCC) را داده که به گفته منتقدان، قوانین احوال شخصیه مسلمانان در مورد ازدواج، طلاق و ارث را ملغی می‌کند. همچنین وعده مقابله با «جهاد عشق» — تئوری توطئه‌ای که ادعا

می‌کند مردان مسلمان زنان هندو را برای تغییر دین فریب می‌دهند — در دستور کار است.

تحلیل‌گران اقتصادی مانند «جویدپ باروا» معتقدند توزیع مبالغ نقدی در آستانه انتخابات، یک رابطه «ارباب-رعیتی» (Patron-Client) سیاسی ایجاد می‌کند که هدف آن تداوم قدرت از طریق وابستگی مالی اقشار ضعیف است.

«همه ما را یک جا بکشید»

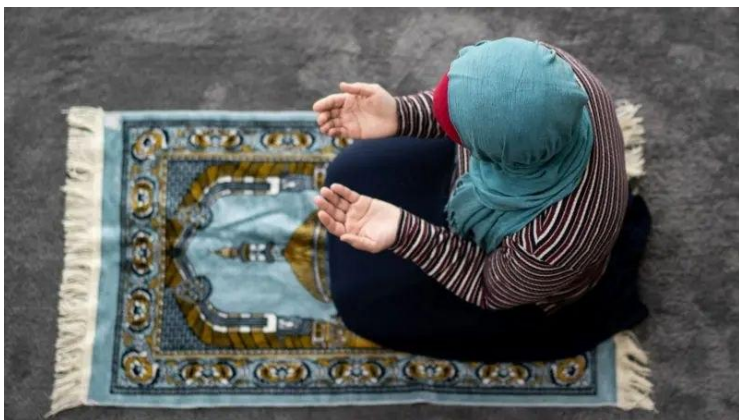
در حاشیه تجمع موریگانئون، «امیر علی» که خواهر یک ساله‌اش را در قتل عام «زلی» (Nellie massacre) در سال ۱۹۸۳ از دست داده، می‌گوید تنها برای اثبات اینکه «تبعه غیرقانونی» نیست، در تجمع حزب شرکت کرده است.

«مهربانو نسا»، زنی که دو سال پیش خانه‌اش در جریان تخریب‌های دولتی ویران شد، با درماندگی می‌گوید: «سرویزر می‌گوید در حال اخراج بنگلادشی‌هاست، اما ما چطور خارجی هستیم وقتی پدران ما در اینجا به دنیا آمده و مرده‌اند؟ با این وضع، بهتر است او همه ما را یک جا بکشد.» طبق گزارش‌های سازمان ملل (CERD) و رسانه‌های مستقل، بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ابتدای ۲۰۲۶، بیش از ۲۲ هزار سازه متعلق به مسلمانان تخریب و ۲۰ هزار خانواده آواره شده‌اند. در حالی که BJP سوگند یاد کرده

«اکرم میاها» را پس از انتخابات بشکنند، خانواده‌هایی مانند علی و نسا تنها به دعا و رای خود برای بقا متوسل شده‌اند.^۱

چرا در مساجد پاکستان جایی برای زنان نیست؟

نوشته: طیبه نثار خان؛ فعال رسانه‌ای در پاکستان



سال گذشته این فرصت را داشتم که ماه رمضان را در انگلیس بگذرانم. آنچه در آنجا مرا تحت تأثیر قرار داد، وجود فضای اختصاصی و مناسب برای زنان در تقریباً تمام مساجد بود؛ به طوری که تعداد زیادی از زنان برای نماز و تراویح به مساجد می‌آمدند. این صحنه نه تنها امیدوارکننده بود، بلکه نشان‌دهنده یک توازن اجتماعی بود که جای خالی آن در پاکستان به شدت احساس می‌شود.

aljazeera.com/news/6/4/2026/cocktail-of-hindutva-and-welfarism-how-modis-bjp-is-wooing-assam-voters

در رمضان امسال، این سؤال مدام در ذهنم می چرخید که وضعیت و کیفیت امکانات مساجد پاکستان برای نمازگزاران زن چگونه است؟ برای یافتن پاسخ، به مساجد اطرافم رفتم.

فقدان امکانات اولیه و مسیرهای نامناسب

پس از بررسی چندین مسجد در نزدیکی خانه ام، متوجه شدم که در بسیاری از آن‌ها اصلاً هیچ فضایی برای زنان در نظر گرفته نشده است. بالاخره در فاصله‌ای دورتر، مسجدی را یافتم که می‌گفتند طبقه بالای آن مخصوص بانوان است. اگرچه چند زن در حال نماز بودند، اما این فضا بسیار محدود و دسترسی به آن دشوار بود.

در برخی مساجد دیگر، تنها یک اتاق بسیار کوچک به زنان اختصاص یافته بود که نه امکانات مناسبی داشت و نه نظافت در آن رعایت می‌شد. حتی ورودی این فضاها اغلب نامناسب و کثیف بود. همچنین، از آنجایی که محل نماز زنان معمولاً در طبقه اول (بالای همکف) قرار دارد و فقط پله دارد، ورود برای زنان سالمند تقریباً غیرممکن است.

جایگزین‌های خانگی به جای سیستم سازمان یافته

در کشوری مثل پاکستان که ۹۵ درصد جمعیت آن مسلمان هستند، نبود جایگاه برای زنان در مساجد یک واقعیت حیرت‌انگیز است. به دلیل همین کمبود، زنان به ناچار خودشان دست به کار شده‌اند؛ در بسیاری از محله‌ها، زنان برای نماز در یک خانه خاص جمع

می‌شوند. اما اینها اقداماتی شخصی است، نه یک تسهیلات نهادینه شده و منظم.

خانمی در اسلام‌آباد به من گفت: «برای رسیدن به مسجدی که جای بانوان داشته باشد، ۲۰ تا ۲۵ دقیقه در راه هستیم. در حالی که نزدیک خانه ام چندین مسجد جامع برای مردان هست، اما هیچ تدبیری برای ما وجود ندارد.»

وی افزود که در شهر مساجدی وجود ندارد که مردان و زنان بتوانند همزمان (در بخش‌های مجزا) نماز بخوانند: «مردان در صفوف جلو می‌ایستند و شما نمی‌توانید پشت سر آنها باشید چون این کار عیب دانسته می‌شود.» همچنین، نبود ورودی مجزا و پرده‌های مناسب باعث می‌شود مردان خانواده از رفتن زنان به مسجد جلوگیری کنند.

تلاش‌های مدنی و وعده‌های دولتی

در همین راستا، فردی به نام «حیا حریم» مرکزی مخصوص برای زنان تأسیس کرده است تا آنها بتوانند در کنار هم آموزش ببینند و نماز بخوانند. او هدف خود را ایجاد محیطی می‌داند که زنان نیز مانند مردان بتوانند یک «جامعه مذهبی» تشکیل دهند و حس همبستگی عبادت جمعی را تجربه کنند.

طبق آمار سردار محمد یوسف، وزیر امور مذهبی پاکستان، تنها در محدوده اسلام‌آباد ۱۳۳۱ مسجد کوچک و بزرگ وجود دارد، اما هیچ قانونی که ساخت فضای زنانه را الزامی کند، وجود ندارد.

او می‌گوید: «دولت تصمیم گرفته است در مساجد پایتخت و شهرهای دیگر، بخش‌های مخصوص زنان را اضافه کند و در حال بررسی الزامی کردن این موضوع برای بخش خصوصی است. در صورت نیاز، قانون‌گذاری نیز انجام خواهد شد».

این وضعیت بازتابی از یک نوع تبعیض علیه زنان است؛ جایی که آنها از داشتن فضایی امن و آرام برای عبادت محروم هستند. در حالی که اسلام بر برابری و مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارد، ضروری است که فضاهای عمومی و مذهبی به گونه‌ای طراحی شوند که زنان نیز بتوانند بدون سختی و جدال، از حق عبادت جمعی برخوردار شوند. تا زمانی که اقدامات جدی صورت نگیرد، زنان در پاکستان برای رسیدن به مسجد باید چندین برابر مردان تلاش کنند.

تغییر قطب آموزش دینی طالبان؛ خروج از پاکستان و بازگشت به افغانستان

گزارش‌ها حاکی از رکود مدارس دینی پاکستان و انتقال مرجعیت مذهبی طالبان به افغانستان است.

دارالعلوم حقانیه پاکستان، که به‌عنوان یکی از مهمترین مراکز آموزش دینی و محل تربیت شماری از سران حکومت افغان شناخته می‌شود، اکنون با کاهش چشمگیر حضور طلاب افغانستانی مواجه شده است به طوری که مسئولان این مرکز می‌گویند تنها حدود ۵۵ طلبه افغانستانی در آن باقی مانده‌اند.

به گفته مسئولان دارالعلوم حقانیه، این کاهش پس از گسترش مدارس دینی در داخل افغانستان و بازگشت شماری از طلاب و اساتید افغان به کشورشان رخ داده است؛ موضوعی که به باور ناظران، نشانه‌ای از تغییر تدریجی در مرکز ثقل آموزش دینی طالبان تلقی می‌شود.

دارالعلوم حقانیه در ۶ سپتامبر ۱۹۴۷ توسط عبدالحق حقانی در منطقه «اکوره ختک» ایالت «خیبریختونخوا» تأسیس شد. این مرکز که از فارغ التحصیلی دارالعلوم دیوبند هند الهام گرفته است، به دلیل نقش آن در تربیت چهره‌های برجسته طالبان، «دیوبند کوچک پاکستان» نیز نامیده می‌شود.

واحدهای درسی و آموزشی این مدرسه برگرفته از سنت علمی دیوبند است و در آن علوم اسلامی از جمله تفسیر، حدیث، فقه و زبان عربی تدریس می‌شود. بسیاری از سران و اعضای ارشد طالبان، از جمله ملا محمد عمر، بنیانگذار این گروه، از فارغان همین مرکز بوده‌اند.

گل رسول محمدی، یکی از فارغ التحصیلی این مدرسه، می‌گوید شماری از استادان پیشین دارالعلوم حقانیه در ولایت‌های مختلف افغانستان از جمله کابل، ننگرهار، غزنی، خوست، بدخشان، پکتیکا، قندوز، ارزگان، بلخ و میدان وردک مدارس دینی جدید ایجاد کرده‌اند.

وی همچنین افزود مدرسه ده‌سبز کابل با بیش از دو هزار طلبه، اکنون بزرگترین مرکز دینی در افغانستان محسوب می‌شود!

کارامان: تقابل مذهبی با ایران، بازی در زمین آمریکا و اسرائیل است



خیرالدین کارامان از اساتید برجسته فقه و الهیات ترکیه، در یادداشتی مهم و صریح در «ینی شفق»، به شدت از رویکردهای تفرقه افکنانه برخی جریانات و محافل ترکیه در قبال محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران انتقاد کرده است.

کارامان در این یادداشت نوشت:

برخی جریان‌ها که در برابر ایران از آمریکا و اسرائیل حمایت می‌کنند، برای آنکه این رویکرد را مشروع جلوه دهند، ابتدا باورهای مردم ایران را کفر (خارج از اسلام) می‌شمارند و به تعبیر رایج، آنان را تکفیر می‌کنند. برای انجام این کار نیز مسأله‌ای را که قرن‌ها مورد بحث بوده اما هیچ‌گاه به توافق نرسیده، در چنین زمانی دوباره مطرح می‌سازند.

اکنون زمان این کار نیست!

حمایت از آمریکا و اسرائیل یا حق به جانب دانستن آنها در برابر ایران و قهرمانان غزه، قطعاً با اعتقادات اهل سنت ناسازگار است.

در این نوشته، همان‌گونه که سال‌ها پیش نیز بیان کرده‌ام، می‌خواهم دیدگاه اهل سنت (دست‌کم بخشی از آنان) را درباره «تکفیر و نقد نادرست» به‌طور خلاصه بیان کنم.

برخی مسلمانان، هر دیدگاه یا باوری را که با برداشت دینی خودشان سازگار نباشد، به‌سرعت تکفیر کرده و پیروانش را خارج از دین می‌دانند. همچنین هر رفتاری را که مطابق فهم و عمل خودشان نبینند، مورد انتقاد قرار داده و در صدد اصلاح آن (نهی از منکر) برمی‌آیند. این رویکرد، مسلمانان را دچار تفرقه می‌کند، آنان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و حتی راه نقد و اصلاح صحیح را نیز می‌بندد. به همین دلیل، توضیح برخی قواعد ثابت در باب تکفیر و اصلاح ضروری شده است.

عالمان محقق، سخنی مهم و شایسته یادسپاری دارند:

«آنچه موجب کفر می‌شود، صرفاً لوازم کفر نیست، بلکه التزام به کفر است.»

بر اساس این قاعده، برای آنکه فردی از دایره اسلام خارج شود و از دید مسلمانان بیگانه به شمار آید، باید کفر (باوری ناسازگار با اسلام) را آگاهانه و از صمیم قلب پذیرفته باشد. تا زمانی که فرد، کفر را آگاهانه و قلباً نپذیرفته، صرفاً یک تفسیر یا رفتار او—حتی اگر از نگاه دیگری مستلزم خروج از دین باشد—موجب کافر شمردن او نمی‌شود؛ یعنی در واقع کافر محسوب نمی‌گردد.

تأویل (تفسیر) اگر بر اساس روش درست انجام نشود، می‌تواند خطاهای مهمی به بار آورد؛ چنین تفسیرهایی ممکن است افراد و گروه‌ها را از مسیر اسلامی که مورد نظر خدا و پیامبر (ص) است دور کند. با این حال، تازمانی که تأویل وجود دارد، حکم به کفر دادن و خارج کردن صاحبان آن از امت اسلام، حکمی است که باید با دقت بسیار و احساس مسئولیت سنگین درباره آن اندیشید.

به نظر من، اگر تأویل به‌گونه‌ای باشد که «فرد، اندیشه شخصی، کشف، الهام و گرایش خود را بر وحی مقدم بدارد، وحی را به حاشیه براند و آشکارا یا در نتیجه، دینی مبتنی بر عقل یا الهام شخصی ارائه دهد»، در این صورت نمی‌توان با چنین صاحبان تأویلی متحد شد و نمی‌توان در چارچوب اسلام، خدمت مشترکی انجام داد. اما اگر اختلاف از نپذیرفتن اصل وحی ناشی نشود، بلکه از مسئله نقل صحیح آن (که بیشتر درباره احادیث مطرح است، زیرا آیات قرآن به‌طور قطعی به ما رسیده‌اند) یا از تفسیر اصولی ناشی گردد، در این صورت همکاری میان این گروه‌ها ممکن و حتی لازم است.

اگر رفتار یا گفتار فردی در ظاهر مستلزم کفر باشد و این تصور را ایجاد کند که «چنین کاری را فقط یک کافر انجام می‌دهد یا می‌گوید»، به آن «کفرِ لازمی» گفته می‌شود. در این حالت، ممکن است فرد نداند که عملش مستلزم کفر است یا قصد کافر شدن نداشته باشد. اما اگر فرد بداند که گفتار یا رفتارش موجب خروج از اسلام می‌شود و با همین قصد آن را

انجام دهد، در این صورت به کفر ملتزم شده و آن را پذیرفته است؛ این حالت را «کفر التزامی» می‌نامند.

بنابراین، گفت‌وگو با مسلمانان نیک‌نیت و صادقی که دیدگاه یا عمل متفاوتی دارند، به صورت برادرانه و با لحنی مطابق فرمان الهی «در میان خود مهربان‌اند»، ممکن و جایز است؛ همچنین می‌توان نظر مخالف را مطرح کرده و آنان را آگاه ساخت. اما تکفیر کردن آنان یا اقدام به نهی از منکر درباره‌شان جایز نیست. زیرا شرط کافر بودن، التزام به کفر (پذیرش آن) است، یا اینکه گفتار و رفتار فرد هیچ‌گونه احتمال تأویل— حتی به میزان اندک— در چارچوب اسلام نداشته باشد.

نهی از منکر نیز تنها در مواردی جایز است که هر دو طرف بر نامشروع بودن آن اتفاق نظر داشته باشند، نه در مسائلی که محل اجتهاد و اختلاف است. در موضوعاتی که امکان تفسیر و اجتهاد وجود دارد و به همین دلیل دیدگاه‌ها، مذاهب و شیوه‌های مختلف مشروع پدید آمده، هیچ فرد یا گروهی که یکی از این دیدگاه‌ها را پذیرفته، حق ندارد دیگران را از اسلام یا از دایره مشروعیت خارج کند. برای مثال، کسانی که معتقدند «پوشاندن صورت برای زنان واجب نیست»، نمی‌توانند توسط کسانی که «آن را واجب می‌دانند» مورد اصلاح قرار گیرند؛ بلکه همه ناچارند بپذیرند که «اجتهاد و مذهب هر مسلمان برای خودش معتبر و مشروع است»^۱.

دین در آذربایجان شوروی: میان‌الله‌وک‌گ

نویسنده: جمیل حسنی (مورخ برجسته آذربایجانی)



در دوران اتحاد جماهیر شوروی، از جمله در آذربایجان، حیات دینی به‌ویژه اسلام و پیروان آن دوره دراماتیک و دشواری را پشت سر گذاشت. طی ۵۰ سال پایانی حاکمیت شوروی، نبردی آشکار و پنهان برای کنترل مذهب میان «ک‌گ‌ب» و «الله» در جریان بود؛ نبردی که در آن، طبق ایدئولوژی کمونیستی، نام ک‌گ‌ب همواره با حروف بزرگ و کلمه الله در گفتمان رسمی اغلب با حروف کوچک نوشته می‌شد.

در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، ماشین تبلیغات آنتیستی (خداستیزی) در سراسر اتحاد جماهیر شوروی از جمله آذربایجان به شدت گسترش یافت. سرکوب مذهب و روحانیون در آذربایجان بسیار پیش‌تر از سال ۱۹۳۷ (سال سرکوب‌های دسته‌جمعی استالین) آغاز شده بود. در این

دوره، محققان برجسته اسلامی دستگیر، تبعید و اعدام شدند و نهادهای مذهبی شامل کلیساها و کنیسه‌های مرکز باکو نیز تخریب یا تغییر کاربری یافتند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، رهبری شوروی رویکردی مداراجویانه‌تر در قبال مذهب اتخاذ کرد. این چرخش کاملاً پراگماتیک بود: مقامات برای بسیج ارتش، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای جنگ و صدور فراخوان جهانی برای «جهاد علیه نازیسم» به حمایت رهبران مذهبی نیاز داشتند. نمونه بارز آن، فراخوان سال ۱۹۴۴ شیخ‌الاسلام آخوند آقا علیزاده خطاب به مسلمانان جهان بود.

در سال‌های نخست جنگ، گزارش‌های اطلاعاتی نشان می‌داد که سربازان تازه‌نفس پیش از اعزام به جبهه با قرآن بدرقه می‌شوند و دعاهای «ضدگلوله» در آستر لباس آن‌ها دوخته می‌شود. با توجه به نیاز مبرم ارتش، کمیساریای امنیت دولتی هیچ دخالتی در این رویه‌ها نکرد و مسکو برای نشان دادن چهره‌ای غیرآتئیستی به مرزهای جنوبی، نهادهای مذهبی رسمی از جمله «اداره روحانیت مسلمانان ماوراءقفقاز» را در ۱۴ آوریل ۱۹۴۴ در باکو احیا نمود.

ریاست این اداره بر عهده آخوند ملا آقا علیزاده بود؛ روحانی روشنفکری که در حوزه‌های علمیه بغداد و نجف تحصیل کرده بود. مسکو برای گسترش نفوذ خود در شرق مسلمان، وی را در یک سفر ۳۴ روزه (از ۲۲ مه تا ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵) به ایران اعزام کرد. او در مساجد تبریز، تهران، قم و مشهد سخنرانی کرد و با محمدرضا شاه پهلوی دیدار

داشت؛ دیداری که استپان یملیانف، کمیسر امنیت دولتی آذربایجان، گزارش مخفیانه ۲۲ صفحه‌ای از آن را مستقیماً به مسکو ارسال کرد.

با این حال، این استراتژی تسامح تداوم نیافت. اندکی پس از جنگ و با روی کار آمدن سیاست‌های ایدئولوژیک آندری ژدانف (دبیر کمیته مرکزی)، کارزار مسکو علیه مذهب از سر گرفته شد. تا اواخر دهه ۱۹۴۰، وزارت امنیت دولتی نظارت همه‌جانبه بر روحانیون را احیا کرد. در سال ۱۹۵۵، آناتولی گوسکوف، رئیس ک‌گ‌ب آذربایجان، گزارش مفصلی از پرونده موسوم به «اسلام‌گرایان» به مسکو فرستاد و افرادی چون میر محمد کاظموف و ملا حسین تیموروف را به اتهام واهی «جاسوسی و ارتباط با اطلاعات ایران» (که در عمل تنها وارد کردن غیرقانونی جزوات مذهبی بود) تحت پیگرد قرار داد.

پس از درگذشت آقا علیزاده در سال ۱۹۵۴، میرمحسن حکیم‌زاده، که او نیز دانش‌آموخته مشهد و نجف بود، به ریاست اداره روحانیت انتخاب شد. وی که در سال ۱۹۲۸ دستگیر و کتابخانه‌اش توسط نهادهای سیاسی مصادره شده بود، پس از مرگ استالین و برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست، کوشید از آزادسازی نسبی جامعه استفاده کرده و برای افتتاح مساجد جدید، پخش اذان از مناره‌ها و ساخت مدارس دینی جدید فشارهای دیپلماتیک وارد کند.

حکیم‌زاده شخصیتی به شدت پایبند به اصول فقهی بود. در رویدادی قابل تأمل در سپتامبر ۱۹۵۸، پس از مرگ محمود علی‌اف، وزیر امور خارجه جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، همسر وی از

حکیم زاده خواست تا نماز میت را اقامه کند. اما از ترس عواقب سیاسی آوردن جسد یک مقام ارشد حزب به مسجد، درخواست اقامه «نماز غیابی» (بدون حضور پیکر) را مطرح کرد. حکیم زاده با قاطعیت این مصلحت‌اندیشی سیاسی را رد کرد و پاسخ داد که اقامه نماز میت بدون حضور جسد از نظر شرعی غیرممکن است.^۱

عصر ملت‌های گروگان گرفته شده

نوشته: آندریا ژاک، فیلسوف و استاد دانشگاه میلان

ملت‌های اروپایی توسط لابی‌های مالی به گروگان گرفته شده‌اند؛ لابی‌هایی که از طریق قدرت رسانه‌ای خود، موفق می‌شوند سرنوشت ۴۵۰ میلیون اروپایی را به دست کسانی بسپارند که هیچ‌کس حتی حاضر نیست با آن‌ها یک فنجان قهوه بنوشد (کسانی چون فون در لاین، کالاس، کوبیلیوس، مرتس، تایانی...).

ایالات متحده نیز به گروگان یک لابی خاورمیانه‌ای غیراسلامی درآمده است که سناتورهای و رؤسای جمهور را، فارغ از برنامه‌ای که با آرائه آن انتخاب شده‌اند، مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی به حرکت درمی‌آورد.

کرسی پطرس مقدس (واتیکان) نیز توسط یک بازیگر سیاه لشگر آمریکایی (منظور پاپ می باشد) اشغال شده است که شور اخلاقی و

^۱ jam-news.net/religion-in-soviet-azerbaijan-between-allah-and-the-kgb-

historian-jamil-hasanlis-first-article

هوشیاری معنوی‌اش، به اندازه یک ماهی «سرنیا» بر روی پیشخوان ماهی‌فروشی است. (مصادق فرد بی‌تفاوت و فاقد قدرت تصمیم‌گیری) او امروز در دوک نشین موناکو، در کنار کنتس «سریلونی مازانتی»، دو کشتی تفریحی را تیرک کرد، مژده سعادت را به یک خدمتکار کر و لال مالزیایی رساند و اطلاعاتی را برای ارزیابی تغییر محل سکونت خود جمع‌آوری کرد.

دستگاه خودکار تولید جملات کلیشه‌ای که «پیتر ثیل»^۱ به عنوان هدیه به او داده بود، از شدت کسالت از کار افتاد.

با این حال، همواره اصرار دارند که رهبرانی چون پوتین، {امام شهید} خامنه‌ای یا شی جین پینگ را به عنوان «دیکتاتورهای مخوف» به ما معرفی کنند. بدین شکل می‌توانند آن‌ها را در تضاد با طبقه حاکم به اصطلاح «مبادی آداب و دموکرات» ما قرار دهند.

به نظرم طرح رسوا کردن دموکراسی و آماده‌سازی زمین برای یک دیکتاتوری [واقعی]، به بهترین شکل در حال پیش رفتن است.

۱ ژاک به پیتر ثیل (Peter Thiel)، میلیاردر سیلیکون‌ولی و بنیان‌گذار شرکت «پالانتیر» اشاره دارد که در زمینه هوش مصنوعی و داده‌های جاسوسی فعالیت می‌کند. ژاک با زبان طنز می‌گوید که سخنان پاپ چنان توخالی و تکراری است که گویی یک دستگاه هوش مصنوعی (هدیه‌ای از طرف قدرت‌های تکنولوژیک آمریکا) آن‌ها را تولید می‌کند. این کنایه‌ای است به وابستگی امروز واتیکان به نظام‌های قدرت و تکنولوژی آمریکایی از منظر برخی ایتالیایی‌ها.

علی ارباش: تقاضا برای دروس دینی شش برابر کاهش یافته است



علی ارباش، رئیس پیشین سازمان دیانت ترکیه، که در سال ۲۰۲۵ از سمت خود کناره‌گیری کرده بود، در اولین حضور رسانه‌ای خود پس از واگذاری مسئولیت، آمارهای تکان‌دهنده‌ای از وضعیت آموزش مذهبی در مدارس ارائه داد. او در گفتگو با شبکه "Akit TV" اعتراف کرد که علی‌رغم بسیج تمامی امکانات برای ترغیب دانش‌آموزان به انتخاب دروس دینی، میزان استقبال از این دروس طی ۱۰ سال اخیر از ۳۰ درصد به ۵ درصد سقوط کرده است.

ارباش با اشاره به گزارش‌های نمایندگان استانی تأکید کرد که در بدو ارائه دروس انتخابی نظیر «قرآن کریم» و «سیره پیامبر (ص)» در حدود ۱۲ تا ۱۳ سال پیش، نرخ انتخاب این واحدها توسط دانش‌آموزان بین ۲۵ تا ۳۰ درصد بود. اما اکنون این رقم در بسیاری از نقاط به ۴ یا ۵ درصد

کاهش یافته است که نشان‌دهنده یک افت شدید در تمایل نسل جدید به آموزش‌های رسمی مذهبی است.

رئیس پیشین دیانت در ادامه به تشریح تلاش‌های نافرجام این سازمان پرداخت و گفت: «ما تمام توان خود را به کار بستیم. یک ماه پیش از آغاز دوره انتخاب واحد در مدارس، در تمامی ۹۰ هزار مسجد ترکیه خطبه‌هایی با این مضمون آماده می‌کردیم: "برادران محترم، روند انتخاب دروس آغاز شده است؛ لطفا فرزندان خود را به انتخاب درس قرآن و زندگی پیامبر تشویق و هدایت کنید."»

او همچنین خاطر نشان کرد که علاوه بر خطبه‌های نماز جمعه، حدود ۴ هزار مبلغ و واعظ در سراسر ترکیه وظیفه داشتند به صورت مداوم به جماعت مسلمین در این باره هشدار داده و آن‌ها را ترغیب کنند. با این حال، وی اذعان داشت که این دروس «آن‌طور که ما انتظار داشتیم انتخاب نمی‌شوند» و پروژه‌های ترویجی آن‌ها با شکست مواجه شده است.

تحلیل‌گران معتقدند این اظهارات علی‌ارباش، آن هم پس از کناره‌گیری از قدرت، پرده از شکاف عمیق میان سیاست‌های رسمی نهادهای مذهبی و گرایش‌های واقعی جامعه و جوانان ترکیه برمی‌دارد؛ شکافی که حتی با استفاده از تریبون ۹۰ هزار مسجد نیز پر نشده است!